

۶۸۰۳-جن

کتابخانه مجلس شورای ملی



کتاب: مجموعه علم (مؤلف: پرویز قزوینی و غیره)

شماره ثبت کتاب

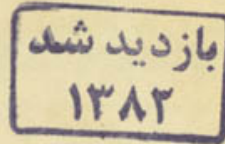
مؤلف

موضوع

شماره قفسه: ۸۴۰

۶۶۹۲۹

۵۲۲۵



54.2



خطی - فهرست شده

۲۰

صحبت دزیردیش

هو  
صحبت دزیردیش دکتا بچی  
دعینه



بسم الله الرحمن الرحيم

صحبت رفیق و وزیر نقل

از روزنامه چهل المثلین

(رفیق) پس این قانون نامه را چه کردید

(وزیر) کدام قانون نامه و کجا؟ قانون چه چیز است؟

یک حرف بمعنی میان لند لاجیم و چند روزی اعلیحضرت شاهنشاهی را

با این حرفها شغول ساختیم

(رفیق) پس می گفتید که اعلیحضرت شاهنشاهی غم را جزم فرود که

این قوانین را مجری بدارد

(وزیر) اعلیحضرت شاهنشاهی بسیار چیزها غم می فرماید آنرا

اجری خیلی راه است

(رفیق) شما این راه را نزدیک کنید حال که اعلیحضرت شاهنشاهی

قوانین را پسندیده خودتان مجری بدارید

(وزیر) معلوم است شما را دیوانه میسندند مگر خرم آن گل خوابه

که قانون اجری بداریم آن انقلاب حاصل می شود هزار تومان داخل آمد

و بدخواه خود رفتار می کند این قسمت را در سلسله العنانی چه غیب دارد

که بروم از برای خود هزار کوزه مانع برآشام اگر قبل از منم و زاری سابق

قانونی گذارد و اندک آن مصلحت من مقتضی آنست که آن قوانین را

مستخرج کند و تحاسن زحمت می کشم که امروز بچنین مقامی برسم

و مع این که در این کتاب در این باره هیچ ملاحظه ای در این باره نیست

بشما من اینقدر با هم مشغول نیستم که دست و پا می خود را تا نفع آن

قرار در بسم رضا

(رفیق) در کفایت شما هیچ حرفی نیست شما هرگز خطا نمی کنید آنرا

احتمال می رود در حین یک شما منکر قانون سید همکاران شما جهت حسن

خدمت یا از روی نپرسی بتمام اجرای این قوانین برخیزند و بخواهند

تقدم در پیروی این خیالات از شما پیش نهند

(وزیر) همکاران مرا عجب کجا آورده اید و وحشت آنرا

صد مراتب از من پیشتر است هر کدام هزار گونه آرزو و ادعا دارند  
یقین بدان در میان ما هیچکس یافت نمیشود که در باطن بخود وعده شخص  
اولی ندهد اشخاص صیحه وزارت مطلق را را حتی خود میدانند چگونه راضی  
میشوند که راه این منصب و منافع و استقبال بواسطه وضع قوانین بخود  
سدود دارند هرگاه ارای این نام و مقام نبودم احتمال میرفت که  
طالب نظم باشم اما اینک که در این سینه نشسته ام و امید قطعی دارم  
که از اندر چه ترقی نخواهم نمود دیگر چه عقل خود را بعواقب قوانین گرفتاریا  
سایر وزرا هم بعینیه حالت مراد دارند در حضور اعلیحضرت اقدس شهبازی  
پمضا لقا از حسن شیطیات تعریف میکنند اما همیکه پرون می آید و تصور  
سینند از فلان داخل و فلان اختیار باید صرف نظر نمایند بکلی از نظم  
دستگاه سلطنت و ترقیات دولت چشم میپوشند حالت من همین  
اگر وزراء دیگر مدعی شوند که حالت او و ارای این است یا شر را دارند  
و یا دروغ میگویند

(رفیق) پس بچاپره مصنف کتابچه غیبی حق دارد که پیوسته فریاد میکند  
که در باربان جاهل ممکن نیست طالب نظم و قانون شوند و بلا تردید

در باربان همین است که محبت کرده اند اما در مقابل این غرض در باربان  
یکغیرت و شعوری هم هست که شما از آن غافلید اعلیحضرت اقدس  
شهبازی نه غرض وزارت دارد و نه از معایب اوضاع بخیر است  
علم اعلیحضرت از همه شما پیشتر و محیط بر همه نواقص میباشد ممکن نیست  
با غیرت سلطنت و آگاهی از ترقی دول سیره پریشان الحال ایران  
آسوده نشسته و خاطر مبارک را راضی فرماید که دولت قدیمی شکت  
ایران با آن همه اسباب قدرت در مقابل دول دیگر بدین حال باقی  
اگر بر خلاف حدس من اعلیحضرت شهبازی بکالت حالیه قناعت  
فرماید هیچ شکی نیست که غنقریب پیش آمد زمان و مقتضیات عصر  
نخواهد گذارد و اکتفا باین حالت فرمایند

(وزیر) لزل و وضع خارجه هیچ تشویش نیست زیرا چهار هزار سرتاسر  
که دولت بهمین منوال برقرار است و دول اطراف همه محتاج باشند  
و در باطن کمال احتیاط را دارند در ایران سه چیز داریم که پیوسته باعث  
وحشت و ترسند و دشمنان خواهد بود (شمشیر کج اکیر و زرای خردمند)  
این سه چیز دشره ایرانت و تا دنیا باقی است هیچ دولت با ایران

سینه نماید لذا از خارجه هیچ احتیاطی ندارم چیزی که مرا فی الجمله شوش  
 دارد اصرار اعلیحضرت شهریاری است که کاهی بجهت تغییر وضع ظاهر  
 می فرمایند نمی فهمم محسنت وضع قانون را چگونه ذهنی اعلیحضرت  
 کرده اند که اگر بحالت خودشان واکدا ریم پس از یک ماه مانند وزیرای  
 سایر دول ما را محصور قوانین می فرمایند و هیچ مصلحتی ندارد که را داخل  
 ما را بکلی منقطع دارند چیزی که بفریاد ما رسیده این است که همه ما  
 در مدافع شریک و همراه می باشیم و باندک تدری می توانیم خیال شما را  
 منصرف نمائیم تحت تصدیق عموم فرمایشات اعلیحضرتش را نموده  
 هنگامیکه پای اجرامیان می آید بهزار رسیده اعلیحضرت شهریاری را آن  
 خسته می نمائیم تا آخر الامر خیالات نوکاز انضجار حاصل نماید بر ماست  
 مشورت میکنیم که مجلس شطحات ترتیب بهمیم همه روزه خاطرهای یونی را  
 بیک رسید مشغول و در جز مشغول کار و خیال خود می باشیم  
 ( رفیق ) اما از اینم ترسید که یک دفعه اعلیحضرت شهریاری اغراض  
 شما را تلفت شده و بنفس لغت و غیرت سلطنت در اجرای قوانین  
 قیام فرماید

( وزیر ) خیر شما مطمئن باشید اینقدر از حالت خسروانی نیستیم  
 هرگاه عزم اعلیحضرتش بقدر سرعت انتقال و ادراکاتشان بود  
 همانطور میشد که میگوئید حسنیجه دارد این است که چندان در دستورات  
 خود نیابتند هر خیالی که از آن بزرگتر نباشد همینکه کیش بر او گذ  
 و بیکر گفته است  
 ( رفیق ) بسبب بارک خودتان که خطب می نمائید و شما هنوز اعلیحضرت  
 های یونی را نشناخته اید زیرا روشی دارند که باعث سهو شما شده است  
 رسم اعلیحضرت اقدس شهریاری این است که هر چه میگویند چنان  
 و مانند می فرمایند که اجرا خواهند فرمود شما تصور میکنید که اعلیحضرت  
 فریب میدهند و غفلت دارید و بهفت سال مانند فلان کسی را  
 فرلفشید کمی از حکمای فرنگ میگویند کدام قابل ترند از فریب دهند  
 و یا آنکه و انمود میکنند که فریب خورده فلان تادم آخر تعیین داشت  
 که ذات اقدس شهریاری تلفت کارهای او نمیشد و همین  
 باعث خرابی او شد اقلاشما از خطب و خطای فلان تمسبه شوید  
 و قلمتجه بواسطه اصرار و تدابیر شما از فرمایش اصلی صرف نظر میفرمایند

تصور نفرینند که وقتاً از خیالات ملوکانه صرف نظر ننموده اند  
 آن تصورات خسروانه هر وقت بشیر بر ذری کند و دولت بگذرد  
 هشت سال تا مدت حال در عالم خدای همین محرابه رهنما گوییم  
 قطعاً و یقیناً و سماً علم حضرت قهر شتراری مجبور خواهند شد  
 که اوضاع دولت را بشیر بر بند و اگر شما راه بر فرستم  
 مطمن بفرمایند که هیچگاه را بهین طور نگاه خواهند داشت  
 باور کنند زیرا که بلا در چندین سال است که اگر ذات  
 قدس ظلال الهی مستقر قوهین و مطمین است هم باشند باقطع  
 و یقین مطمین و قوهین در ایران متداول خواهد شد  
 و حال آنکه ذات قدس ملوکانه بلاست طالب قوهین  
 و دله میباشند و لذا اوضاع و طرائف هر قدر بیشتر  
 آگاهی حاصل فرمایند در وضع قانون هر چه تر خواهند شد  
 و صلحت دولت نیست که بقامضهاست ای روش بر خیزد  
 بلکه هر قدر بتواند پادشاهی این خیالات جدید بشود  
 زیرا که لغتای مناصب شما در متابعت این خیالات

و حاصلت شما خواهد بود شما خواهد بود (وزیر)  
 سفیر این حرفها را نمی فهم غیر توفیق در در که منبر از صد  
 قان مدخلت کبیرم و زارت عفو را بخواهیم نم که هر چه  
 بگویم منبر همان را چه کنیم هشت هر که سال آینده و زارت  
 نباشد منبر و زارت را برای این مطالب استم که هر چه بخواهیم  
 بگویم و هر چه بخواهیم بگیریم و هر چه بخواهیم بدیم و منی حال که اوضاع  
 اینطور نشوون است و می بینم که مشرف علم حضرت پادشاهی  
 ناچار خواهد شد که در بعضی موارد در فرج اوضاع روز  
 دست بدیم

ریش) چه نیندیشد سرکار وزیر چه اخف را با جانیات  
 خام مطمینند آن لایمی که سلاطین ایران رای  
 عفو را بطبع رای وزراء میباشند که نشد صدرت  
 این نظام و نیز آفاق حال می صادره ثقاتی به اولیست  
 استقامت صباوت و کم بجز عفو علم حضرت پادشاهی  
 شریار ما لب بدر عزم وزراء دارا خرد و بجز به است

خیع عزیز است که در تقابل استعمار و این شرط سلطان  
مقتدر شما است و بجز خود اعتراف نمی کنید که خدا که  
شما را محض رخصت مستخدم در نون است زیرا در ابتدای این  
تقریبات رجب اتفاق جزو وزراء واقع شدید لذا  
بها نظوری که مدت حالت سابق را نیز رخصت کرده این هم  
در نظر خیال دیگر در شما رخصت می نماید به جهت خفا  
در پند می رسد کس شما را صدر عظم نخواهد کرد

( وزیر ) چرا امر صدر عظم نخواهند کرد و من که کمترم ؟  
( رهبر ) شما در این مجلس کمتر هستید اما صدر عظم نخواهد  
( وزیر ) چه بگویم دلیل ؟

( رهبر ) بهای دلیل که میدانم

( وزیر ) تو ایستند از همه جا بخوانی فصولی

( رهبر ) من که استنور فصولی که نام چه آنچه تغییر شود  
اگر بخوانم فصولی که نام آن در شما می رسد که به دلیل عدم  
وزارت دودخانه اید چه پسری دلاری که سایرین

در چه علم کتاب نوشته ایم ؟ کدام صنعت را اختراع  
کرده اید شما استنور نه یک عمد نامه خوانده اید و نه یک  
نقشه جنگ دیدار نه لفظ با استنور دیده اید یا می  
دول رسیدند با وصف این ادعای وزارت میکنند  
شما رجب علم از یک طرف و از طرفی دیگر روس  
کلمات با پلیت را بطور سخنرانیات غیر مستقیم کار  
که ام لغزش است کپانی هند چند پیر و در داری  
دول مسیح و زری است نمی شود که در علوم حکومت داری  
چند جدول کتاب نوشته شده و شما استنور بول ما غدا  
حقا و در این معنی در این می بینید شما استنور  
کفایت وزارت را در بعد و فراش می بینید با و  
این سخن می بیند خیار چند که در وقت را در دست شما می بیند  
که سال یک در مال دیوان را صرف تشخص خود کنید  
و هر ساعت بر آن ای ایران منت بگذرید که اگر من  
با شما می خوانید بگویم چه چه که ای چه می بیند چه می بیند



صحت دارد که علم حضرت هدی شهریاری شما معبود است  
 قرار بدید فرضاً دولت چنین کاری بخواهند شما چرا  
 باید قهر کنید فرضاً مردم آمدند و شما سر فرود آورند  
 شما چرا نباید صاحب بشید شما از فلان محروم و یا از فلان  
 پیشخدمت یا از فلان عظام چه فرقی دارید شما خیال کنید  
 که چون نزل زایل دارید یا آنچه پدر شما بزرگ داشته  
 یا یک وقتی بمشایخ هم حوزها بر ما پدر شما مرد قاطع و مطیع  
 ایران باشد بجز خدا اینطور نیست اگر شما است بد  
 بکشید و اگر شما هزارت هد بکنند ایند که موزون و موثر  
 حرکت میکنند و اگر ثابت کنید که جد شما بنامه لغزش  
 شما میرود باز در مغز از پیش خدمت معده استیاری دراز  
 علم حضرت شهریاری هر وقت اراده فرماید محروم شما را  
 شد شما خواهند کرد و یا از نقاشی های معروف فرنگ  
 در عوض یک پرده نقاشی بزرگتان خواست بپوشد  
 متغیر است که مرد که نه این پدر گرفت را به شتم نظر دارد

مقبور خود میدهم در پاسخ گفت بی شما در یک ساعت میتوانی که دست  
 بکند سی نفر مردار مش سرداران ایران درست کنید اما اگر دست  
 مثل شما پادشاه جمع بشوند تا سی سال دیگر دو نفر مانند من نقاش  
 تربیت کردن نتواند شما هم اینطور وزیرستید که اعلی حضرت آقاس  
 شهریاری هر وقت بخواهند ده هزار نفر مثل شما وزیر میتوانند بکنند  
 یک بحث پیشور شما بر حسب اتفاق بر این مسند گذاشته  
 حال شما نباید خود را معتقد بدارید که واقعا از روی استحقاق  
 این منصب شده اید اگر شما فی الواقع بر حقیقت حالت خود قلمت  
 عوض اینجه بالاتر از این منصب ادا نمائید از مراتب کفایت  
 و استحقاق بخت مکتبید و دیگر نه مردم را اینقدر حقیر میشمردید  
 بخیال ارتقاء منصب میافزاید

(وزیر) والله خوب میگوئی کاش این حرفها را قدری زودتر گفته بودی  
 حالا میفهمم که ذرای فرنگ چرا اینقدر کامل و عاقل و تدبیر و معقول شدند  
 معلوم است و قسماً از اطراف اینطور ایراد بگیرند و زرا بکلمات  
 میشوند اما همینکه بمسند میرسیم مردم نفهم بی انصاف انقدر تملق میکنند

که آدم را دیوانه میکنند روزی صد نفر هزار زبان من حالی میکنند که  
 من شخص اول ایرانم و حکما باید صدر اعظم بشوم هر کار میکنند میکنند منم از  
 اطراف مرا معتقد میسازند که بهتر از این کار میشود وقتی که در اطاق  
 شاهستم می‌نیم در حقیقت دارای هیچ چیز نیستم اما میانم که می‌ایم  
 برای من صد هزار نفر پیدا میکنند که از هیچکدام خبر ندارم نزدیک بود  
 که این مردم بی انصاف مرا از حالت انسانیت بکلی خارج کنند این نظام  
 و وزرای فرنگ را قابل توکری خود ندانم و در این اوقات خود را با  
 پلنگ کپر دنیا پیون بزرگ شستب کرده بودم حالا هم تجویز می‌کنم که اگر اعلیحضرت  
 شریاری مرا پیشا خود نفرمایند پس اوضاع ایران چه حالت پیدا  
 خواهد کرد؟

(رفیق) باد رفتید سر وزارت آخرا این وزارت چه بهره تصور  
 نمائید که اینقدر در پی آن هستید اگر از برای این است که بدو  
 خدمت کنید و از برای اولاد خود نینگی می‌آسوده کی بگذارید که بقدر  
 کفایت این مقصود جا و منصب دارید و اگر منظور شما این است که  
 میرزا آقاخان بشوید پس اول بفرمائید در همین وزارت ایران چه نوع

لذت تصور میکنید این چه حرص است که در خرابی خانواده خود داد  
 از وزرا بیکه از علم و وزارت بخر و از زویر بهر هنر عاری بودند یکی از آنها  
 بدهید که گرفتار کیفیت خطای خود نشده و دردم آخر آرزوی راحت  
 بهتر خود را نداشته اند شما چرا باید از اینهمه سر مشق مستقیمین وقت  
 نشده باشید با آنکه پست دفعه بچشم خود دیده‌اید که طمع و حرص  
 و زنا پدانش بجای بخر شده است باز شب و روز در اخذ  
 و عکس منصب خود کوشی نمائید و در باطن وجد دارید که مردم نمی  
 فهمند چه در داخل میکنند و حال آنکه میدانید داخل هیچ وزیران  
 منفی نمانده است شما خیال میکنید این پولها را از برای خود جمع  
 میکنید و هیچ تلفتی نیستید که مانند مستقیمین از برای دولت  
 فعلی میکنید چته سهو نمائید این وزارت بیکه میخواهید بکنید حکما همان  
 نتیجه خواهد داشت که همیشه داشته است اگر طالب ذلتیکه سایر  
 وزرای سچم کشیدند نیستید بک وزارت ایشان را فراموش  
 کنید خیال نکنید که لذت وزارت همان است میرزا آقاخان  
 و عبا و وحشی نهایت لذت سلطنت را که تصور میکنند بگویند

که پادشاه باید همه روزه گوشت شتر بخورد و مادریان سفید بولد شود  
 لذتی مافوق آن بقصورتش نمی آید و زراعی ایران هم لذت ناید دنیا  
 گویا همان گوشت شتر و مادریان سفید را اشتخاب کرده اند و لاقها آدم  
 باید چه قدر وحشی و چه قدر ناقابل و چه قدر طفل باشد که در صحن  
 وزارت بل خودش را خوش کند که فلان پسرش چند یک می کشد  
 و شوهر فلان دخترش حایل سرخ میزند از برای یک وزیر ایرانی چه  
 لذتی بالاتر از آنست که به پند دولت ایران صاحب یک کوزه  
 لشکر شده است هرگاه میرزا آقاخان نصف آن تدابیر یکی  
 جهت از دنیا و داخل نظام الملک بکار میرد صرف لطافات  
 لشکر مینماید الا آن حدود ایران رودخانه سند بود اما قلمی  
 بیک کالک مندرس سوار میسوم و چند نفر سوار کرسند و در خروج  
 میکنیم خیال مینماییم که جمیع مراتب بزرگی و نهایت مقامات  
 استقلال را حاصل کرده ایم لذت بزرگ را در ایران آن وزیر  
 خواهد برد که بتواند بگوید راههای آهن ایران را من ساختم اما کن  
 مشرفه را من بدست آوردم حدود ایران را من توسعه نمودم

همدنا منترکان چای را من پاره کردم اسلام را از چنگ معاند  
 من نجات دادم بیات ایران را من بصد کرد و رسانیدم راه  
 تسخیر آسیا را من باز نمودم لذت و زارت ایران در این آثار است  
 و من سنوز توانستم ام بفهمم چطور میشود که یکوزیر ایران این لذتها  
 روح پرور را میکند و عمر خود را در آرزوی بازیچه های شخص بخشد  
 تلف میکند چهل سال است (لردو بالمستون) وزارت میکند  
 و همیشه مقروض بوده است و در عمر خودش نه یک دلشسته است  
 و نه فرآش اینک از وزارت معزول است اشخاص صیقلی را  
 کرده ایم باشند آرزو و فخر میکنند که دو دقیقه با او صاحب بنامند  
 اگر خود را مستحق وزارت میدانید یک قدری همت خود را صرف  
 این نوع وزارت نمائید هرگاه بدانید که دولت عقیه ایران  
 مستعد چه ترقی و تغییرات بزرگ شده است و اگر تصبور  
 آورید که با اندک همت شما چه نوع معجزاتی عظیم در این ملک  
 ظهور خواهد کرد حفظ و لذت یکی از آنها را بر کل آرزوهای خود صحیح  
 خواهند داد

(وزیر) حالا چه باید کرد که این معجزه ظهور کند و بچه تدریس دولتی  
ایران را صاحب یک کرد و لنگر میتوان کرد؟  
(رفیق) بهمان تدریس که صاحب کتابچه غیبی تکلیف میکند  
(وزیر) عجب اسباب معجزه پیدا کرده باشد این چند وقت تخریر  
نامربوط چه خواهد شد از یک خواب دروغ چه حاصل من سوگند  
میخورم که صاحب کتابچه آنچه را که نوشته خودش منصفند است  
غیر مستقیم یعنی چه مجلس ثنطنیات چه دخلی با سخن فیه دارد یعنی  
خاک بر سر باشد که پس از خدمت شاه پادشاه بزرگ و پس  
از چند سفر خراسان که سوار ترکان راهها را مغشوش کرده بودند  
و هیچ صدائی از اردوی بیرون نیامد حالانکه ما در شیم را  
بدست چند نفر جمال بدیم و هر قانویکی میخواهند بگذارند در  
هیچ قانونی بهتر از عهد خاقان مغفور که پسر نایش هر کدام کیسلطان  
مقتدر بودند و جمیع دول در کمال تزلزل متعلق میگفتند که هنوز هم  
آثارش باقی است نمی باشد چنانچه نادر شاه تمام هند را گرفت  
و شاه اسماعیل که تصوریش الآن در چهل ستون اصفهان حضرت

با اندک سپاه بچه فتوحات دسترس کردید چه غیب داشت  
که حالا ما بیایم مقلد فرنگی بشویم مجلس ثنطنیات بگذاریم وزارت را  
دارنده بسازیم با این حرفهای مزخرف اوقات خود را ضایع مانعیم  
اینها همه حرف است حدود را بقانون نمیتوان وسعت داد  
نظم دولت بشیر میشود و پول خرج کردن  
(رفیق) هزار نفوس که استیضائی مراستدل یا اس کتی کردی  
بخت چه قدر مساعد بوده است من تا امروز جمیع ترقیات  
این دولت را از جهت اسباب فراهم میدانم فی الحقیقه  
دلشتم این بود که عقل و زراعی ما کافی خواهد بود که اصول علم  
ثنطنیات را درک کنند حالانی منم که عقل طبیعی در تصور تالیف  
علوم چه قدر قاصد است یکی از حکما که بسیار مشهور و لوپا مغیر  
علوم سیاسی میداند پانزده سال عمر خود را صرف تالیف کتاب مختصر  
نمود که در میان ملک و ترک تورات علم حقوق محسوب میشود این  
کتاب را با دقت تمام خواندم و با اسنجه جمیع مضامین آنرا کا  
فهمیدم اصل کتاب بنظم بگفتی یعنی آمد که بجز خودم و بجز

بگلی مایوس شدم تعجب میکردم که اینجکیم مشهور بحجت این مطالب  
 ساده ولی مأخذ چرا باید پانزده سال عمر خود را تلف کرده باشد  
 بعد از دو سال وقتی که در مقدمات علم حقوق فی المثل ربطی به شما  
 کتاب حکیم را دوباره خواندم آنوقت فهمیدم که شهرت حکیم نبود  
 چقدر با عقل طبیعی بدون امداد علم کسی بقدری عجز است  
 و هم چنین وقتی در اوایل تحصیل مباحثات پارلمان انگلیس را  
 تحقیق میکردم متحیر بودم که این مطالب چه ربطی بنظم دولت دارد  
 بعد کم کم معلوم شد که بنیان قدرت انگلیس از همان مطالب بود  
 که من نفهمیدم ام حالت امروزه شما طور است که با وصف کمال عقل  
 و ذهن بواسطه داشتن علم نمیتوانید اصول نظرا درک نمائید  
 حقیقت های بزرگ که بنیان اقدار دول شده اند بنظر شما  
 حرف های بی معنی می آید وقتیکه تمام چه فوج انگلیس یکدست  
 تزلزل می آورد خیال میکنید که پیشرفت نظم آنها بسته بفلان  
 سرهنگ و موقوف بفلان حرکت است و هیچ نمیتوانید گمان کنید  
 که مایه قدرت این دولت و این فوج منوط بتقسیم و نوع انقیاد

دولت است این عجز شما در درک اصول نظم باعث ذلت  
 ایران شده است  
 (وزیر) چه سیکونی لیدر عزیز؟ مردم اینقدر بهم عجز نیستند چرا  
 نمی فهم میفهمم و خلیا هم خوب و بهتر از شما بکنه این معایب سیده کم  
 لکر من و اکلرند چنان ایران را نظم بدیم که از عهد عبید  
 بهتر باشد اصول نظام همه پیش منت  
 (رفیق) از این نوع کفایت شما خالی از تردید نیستیم آیا چیزی که  
 بلا تردید میدانم این است که هنوز از وزرای ایران هیچ علمی  
 بروز نگرفته است که با اصل نظم ربطی داشته باشد در مدبر  
 کلی هر چه کرده لیدر یا ضبط بوده است یا فرع بمعنی شخصت عالی  
 که دولیای دولت ایران در صدد اخذ تنظیمات فرنگ میشدند  
 و بحجت اجرای این تنظیمات علی الخصوص در امور لشکری بقا  
 مختلف نهایت اهتمام و کمال همت را مصروف داشته اند  
 از هر دولت معلمین مستعد آورده اند و بخرجهای گزاف متحمل  
 انواع استنانات شده اند سلاطین ما بجهت ترغیب ملت از

هیچ قسم گذشت و هیچ نوع مشقت گریزان نبودند و میتوان  
 گفت که هیچیک از سلاطین سلف بقدر پادشاه امروزه  
 ترقی دولت زحمت نکشیده است ولیکن با وصف اینهمه  
 کوشش و اهتمام و با وجود صرف اینهمه تمت و مخارج با کمال  
 اطمینان میتوانم قسم بخورم که این زحمات و تدابیر نپناه ساله  
 برای دولت ایران ذره در مراسم ترقیات حقیقی شایسته  
 حاصل کرده است بلکه قدرت دولت در این نپناه ساله  
 تنزل کرده است بسبب این نتیجه محکوم چیست همیشه  
 این است و قسطنطین اولیای این دولت در صد و اخذ نظایات  
 فنک برآمدن اصول را ندیده و حواس خود را منحصر بقصد فروع  
 کرده هر چه در اخذ فروع بیشتر اهتمام نمودند از اصول نظم  
 دور افتادند مایک خانه داریم که بنیانش کلاً معیوب و خراب  
 و بی لنگه در خیال استحکام بنیان باشیم در بالا خانه مخروبه و متصل  
 نقاشی میکنیم و از یک طرف دیگر نقاشی را مورد سخط میاریم  
 و از پرنهای دیگر میگردیم و درای متصل در خرابه دستگا دیوار

ایران نقاشی میکنند و متصل فریاد میکنند که ایران نظم بریزد  
 این بدیهی است که ایران بولارطه باز بچا نظم نمیشود شما  
 وضع زحمت و مشق سر بازارا تغییر میدهید میخواید لکن نظم بگرد  
 ترکیب چادر را قلندری میکنید میخواید فوراً از حد خود تجاوز  
 نکنند لکن کیرا وزیر داخله می گذارید میخواید ولایت همه نظم باشد  
 کارخانه ریسمان کشی میسازید میخواید تجارت رونق بگیرد این  
 بازیهای بعضی چه ربطی نظم دارد شما بدو ان بنیان نظم را دست  
 بیارید آنوقت میدانید دولت ایران نظم برسد و بلکه از  
 همه جای عالم زودتر نظم برسد و بحق خدا که لکن هر یک تمت  
 و اهتمام اولیای این دولت در این نپناه ساله اصول  
 شده بود لکن ایران صاحب کل آسیا بود اما چفایه که لکن  
 ایران وزیرای ماسکر نظم و لوقع میشوند یا لوقات خود را در فروع  
 پهاصل ضایع میکنند و اعتقاد من یک از سببهای این خبط وزیرای  
 ما این است که خیال میکنند اخذ اصول نظم با این حالت دولت  
 مشکل و مخالف طبع ملت خواهد بود متصل میگویند این ایران است

باید کم کم پیشرفت و باید از جزئیات ابتدا کرد و بهیچ شکی نیست  
 که باید بتدریج حرکت نمود اما اول از جزئیات کمال خطب و خطا  
 این را ننمیداند که اشکال و دشواری اجرای فروع است نه از  
 پیشتر از اجرای اصول است محققا بدانید که در این مدت بحسب  
 بعضی فروع جزئی هر قدر تدریج و تدریج با کار برده اند بحسب  
 اجرای هیچیک از اصول هرگز اینقدر تدریج و زحمت لازم  
 نخواهد بود عمد و دشواری اصول فهمیدن معنی اصول است  
 اولیای این دولت معنی اصول نظم را نیافته اند جمیع تدابیرشان  
 بی اثر و عمر این دولت در تقلید فروع ضایع خواهد شد  
 (وزیر) تو هم غریب در از نفسی میکنی اینقدر که اصول نظم میکنی  
 آخر این اصول نظم که است

(رفیق) باز حالا در جواب من خواهی خندید اصول نظم  
 بهمانسکه مختصرا در کتابچه غیبی بیان شده است شما خیال  
 میکنید که مصنف این کتابچه را دو سه روز نوشته و این مضامین را  
 من باب تقنین از پیش خود بهم بسته است بحسب رفع اشتباه شما

اینقدر میکنیم که مضامین کتابچه نه تنها بعینه از افکار مصنف است  
 بلکه مصنف فرورس لها در تفهیم این مطالب معطل بوده است  
 پیانات این کتابچه هر یک حاصل عمر یکدیگر است و بر هر لفظ  
 این مطالب که بنظر شما قابل اعتنا نیست یک کتابها نوشته اند  
 لکن بحسب لیران مدد میکرد و یکی از قولین آن مجری میشد وقت  
 میدیدید که در میان این الفاظ ساده چه نتایج کلمه مندیج  
 بوده است شما بر این اعتقاد من هر قدر میخواهید بخندید اما  
 بعد از همه خندا باز قسم بدانید که قولین فرورس منست نظم  
 دولت هستند و خارج از این قولین هر چه بکنید یا معطل  
 شما و اسباب تسخر غر با خواهد شد

(وزیر) بنظم شما هم جنس کتابچه غیبی استید حرفهای لایق  
 بطور مسلسل میکنید که آخر الامر خیال را ترویج می اندازد خوب  
 فرضا حالا اگر ما نخواهیم بقول شما این اصول نظم را مجری ماییم  
 چه باید کنیم دستور العمل ما چه خواهد بود  
 (رفیق) دستور العمل شما واضح است علم تقنین دول مانند علم

بر قوانین معین ترتیب یافته است بگیری و پیش بروید  
دولت را نظم داده اید و لکر مثل سابق برخواه خود از فرد تا  
متفرقه ابتدا کنید همان نتیجه را نخواهید برداشت که در این  
پنج ماه سال برداشته اید یعنی معطل زیاد زحمت حاصل  
تا نصف برگزیده

(وزیر) خیا خوب حالا موافق رشته های قواعد پیش  
برویم رشته قواعد را از کجا بدست آوریم  
(رفیق) این رشته قواعد را بدست شما داده اند محبت  
مجلس وزراء ترتیب وزارتخانه ترتیب عدالت تو این  
بیات

(وزیر) راستی آن پانصد تومان را که آن شخص وعده کرده  
من بدهد امروز آورد یا خیر چرا جواب نمیدهی یقین نیآورده ام  
ولوا اگر تا فردا نیآورد من هم مواجبیکه از برای او کرده اند  
مغشوش میکنم  
(رفیق) مواجب که سهل است صحبت ما را مغشوش کردی

(وزیر) شما هم غریب عشقی با خیرها دارید و در عادت  
که اظهار کفایت میکنید پس است شما حالا از کجا نظیر  
ناظم دول واقع شده اید از کجا ما بقدر شما ندانیم شما نخواهید  
وزرای ایران را نصیحت کنید خیا خوب از شما خواهی کرد  
اما لکر از آن بدهید من هم بشما یک نصیحت میکنم شما بعد از این  
عمده خود را بر آن خود نگاه دارید چه ضروری که بنظر من مردم واقع کنید  
بخرنفا شما بخر بکنید تمام وزراء را بنام دشمن بکنید صدمه خواهد داشت  
من بکنید در مقابل این عرض من است چه میتوانند بکنند پس  
محصرت تمام خواهند کرد تا شما بدید دولت خیر خواهد بود  
نابت کنید هرگز نوع خیال حیث از برای شما نابت کند  
چه لازم که مردم را از خود بر بنایند شما از دست و پیرای این  
هرگز دست منفعت نمیتوانید ببرید در عرض این محراب این  
بشاید اسباب پیشرفت خیالات ایشان باشد  
اگر بشیگر میباید قهقهه جنون بزد و دیکر اینست  
در صدد خرابی خود باشند هرگز ام ایتم نشینند



دو صد گنایت در زای ایران را مژگانند  
 در پیش حرف بهیر است که در سوزید این نوع فضا در  
 منال و دافایت و محض در راه دیوان است از سرفند  
 من توبه کنیم که دیگر نیست چه بر ما کنیم

این در اول و اول از  
 در سوزید این نوع فضا در  
 منال و دافایت و محض در راه دیوان است از سرفند

18

کتابچه دیوان در محنت ایران از تقی  
 میرزا قاسم خان ناظم الدوله وزیر  
 محار دولت بهیه تفسیر

بسم الله الرحمن الرحيم  
 جناب شیراله دله  
 عرضیکه شما را شناخته اند تا تف در نزد که پریشان اید و تا تف  
 نه در این است که شما چه خسته شد اید قلبه که بعزیت و تقصیر  
 سرشته باشند پیری ندارند پیری این نوع قلوب در ناامیدی و  
 یوسر است دولت ایران بلاشک ناخوش و خطرناک  
 و خستگی مثل شما طیب دلید بر نهایت خطرات بزرگان  
 دولت بعضی بواسطه کارمه شعور بر خطر حالت دولت متفت  
 بعضی هم بواسطه نقص و لشوایی جرأت اظهار از اندازند و غالباً  
 در رفع امراض دولت غیر کافی بدیغایت ناقابل رسیدن شما <sup>لین</sup>  
 شخص ایران هستند که بواسطه اطلاعات خارجه و کفایت <sup>دانه</sup>  
 و اعتبار سن و سابقه و لشوایی میتوانید بدون خطر پان حقیقت

منانید و با کمال جرأت بمقام راهب شما دولت برخیزید علی نراج  
 شما و قرب بجهت سکوت شما عذر کافی نیست زیرا که همین <sup>لین</sup>  
 طاهر می شما بهترین مقوی اقوال شما خواهد بود لهذا بر دولت  
 خواهی شما لازم است که پیش از یوسر کید فقه کل قوای خود را  
 جمع منانید و کشور آخری میان این وزراء پسند از پیش  
 در دم آخر اتش قلب شما در قلوب ایشان تا شیری نماید چون  
 هنگام خطر بر هر یک از این کشتی لازم است که تقدر قلبت  
 خود در حفظ کشتی بکوشد لهذا بنده نیز که از علمیات این کشتی طوفان  
 زده دولت هستم از طرح نجات این کشتی نمونه عرض کرده ام  
 ولی هر چه با طراف نگاه میکنم می پسم زبان مردان شما کسر  
 نخواهد فهمید لهذا نمونه طرح خود را انفاذ خدمت جناب بجا بیاورید  
 اسم من بجهت دلید پیغمبری مخفی خواهد ماند کتابچه که ملاحظه نمید  
 فرموده قسمی نوشته شده که یا با میصنفت آنرا اخرج ملب کرد  
 یا اینکه اقوال او را با کمال احتیاط قلم بنویسند جناب شما در این  
 در حکم محاسب میبایزم هرگاه حجت مرا مستوجب بشیند

بنده ها ساعت اسم خود را بروز خواجه داد و اگر این جزو صحیح  
 زحمات چندین ساله مرا قابل التفات شمارید تخمین غایبان شماره  
 بهترین اجر خود خواهم دانست استعدایک دارم اینست که تا  
 روز دیگر کتابچه بنظر اقدس میبیند شایسته روح خافلا رسیده  
 بحال آن رد نمایند تا چهار روز دیگر در هر صورت کتابچه بنظر اقدس  
 همسایون رسیدت شود ( ) ایران نظم بنمیداد  
 ( ) نه خیر چنین نیست خدا لب اعشاش نیست ایران  
 نظم پذیرست سهلت اسبابیکه امروز بکلی ترقی ایران فرام  
 آمد است در هیچ یام برای هیچ ملت میسر نبود است اسطام  
 دول همیشه مملکت داشته است که هر چند ملت مخالف  
 پادشاه بوده است که هر غفلت پادشاه است ترقی ملت  
 بوده است و قمر سلطان محمود در خیال اسطام دولت عثمانی بود  
 رینگی چریکها در خیال جسر او بودند بجهت ترضیح شیطیات جدیدانه  
 مدت بیست ساله دول ورنک بر فرزانة ماحلا آوردند لآن هم  
 در هر یک از دول یورپ بجهت وضع هر قانون صد نوع مانع

ظهور میکند دولت ایملان اقدولت روزین است که  
 بدون هیچ مانع مستعد قمبر هر نوع قانون میباشد انیت روز  
 اسایش خارجه سلطان پرست ملت همت و کفایت پادشاه  
 متابعت و لشکر علماء ترغیب و اعانت دول دوست  
 سکوت دول بر خلا جمع اسباب ترقی بکلی ایملان فکله است  
 دولت ایملان بلا حرف بهتر از امروز پادشاه پادشاه است  
 هیچ نعمت است که در یک کمتر شخص پادشاه هم جرب عقبر  
 لطیف و هم بر حسب استخوان خراج از جمیع وزرای خود برتر باشد  
 عموم سلاطین ورنک سکر نظمیات وزرا خود بوده اند و امروز  
 پادشاه ایملان وزرای خود را بزور و بنظمیات مبرد و درین  
 ط لب نظم بودن و پادشاه عادل شدن تعجب نیست زیرا  
 که بکلی سلاطین ورنک اختیار طرز دیگر ممکن نیست و لا در  
 اختیار جهان و مال میست که در خلق را بدون هیچ مدعی است  
 خود کفرش و از طفولیت محتر پرورش خلق الهون و با وصف  
 تعلیق از حالت ان فیت پروان روشن سهرت با هم

مرتبه در علوم و رسوم خارج برکت اعیان و دولت نفوق جتن <sup>شبهات</sup>  
 بمقام نجات دولت برخواستن خیر تعجب و بکسر ایلان <sup>تسلیت</sup>  
 ولیکن بزکرت از آن تعجب در این است که با وجود چنین پادشاه بصیر  
 و باهمت و با وصف اقامت سبب ترقی امروز دولت ایلان <sup>سکون</sup>  
 در اطفال و گرفتاری انواع ذلت است صد و پنجاه هزار رعیت <sup>ایلان</sup>  
 در مهیب ترین سیر مینا لنده پهنه سر با زبندی کل بنا در ایلان <sup>از</sup>  
 وزیر مینا دولت فلان سلسله پا مضد کرده است تقصیر میکند  
 و شکر کرده لیاات ایلان و صهر نیست در اوقاتی که در کسیر <sup>ایلان</sup>  
 شیعیان را با قضاوت تمام از معابد خفه پروان میکنند دست <sup>دکلم</sup>  
 با اصفای سیصد هزاره ان بر عیلت جبر میکنند سر هزار نفر <sup>از</sup>  
 سید کرده خلق را مستخر میکنند و اقلوج قاهره از پیش روی <sup>ترکان</sup>  
 فلان مینا مید در حین که رعایای کولایت از قلم غله میمیرند از عین  
 ولایت سحلا راز و فور غله لبلسه عدم شتر در اشد <sup>فر</sup>  
 مانده اند در سیر و لھا لکھا آتشین روز سید و پناه فرسخ  
 راه میروند و در ایلان چا پارهای دولتی اعلی اوق <sup>یضف</sup>

پیاده طی میکنند مدخل اکثر کسپنها <sup>بچک</sup> از مدخل تمام دست  
 ایران شتر است وقتی کس حالت ایران را با اوضاع فرنگ  
 تطبیق میکند غریب حیرت میشود که با اینهمه لغات طبعی که خداوند  
 عالم با ایران عطا فرموده اند اولیای این دولت باید چه قدر <sup>بهر</sup>  
 کرده باشند که چنین ملک را اینچنین ذلت رسیده باشند <sup>تبعین</sup>  
 و زرای سابق ایران با هیچ وجه نمی دیدند یا اصلا شعور نداشته  
 یا خائن دین و دولت بوده اند و الا چگونه میشود که <sup>لهمه</sup>  
 معایب وزارت کرده باشند و بمقام رفیع <sup>بچک</sup> از آنها برخواستند  
 در ایران یک طاعون دولتی هست که تمام ولایت را <sup>در</sup>  
 ملک آتش میند بنیاد جمیع بناهای دولتی را زیر بنیاد <sup>شهر</sup>  
 سکنون میزد و ریشه آبادی را از هم جا برمی کند این <sup>مطلب</sup>  
 که در سایر دول از نزل داشتند در دیها مینا مند در ایران <sup>مدخل</sup>  
 میکنند و لها است که این ملکه غریب در یای ذلت دارد  
 و هنوز <sup>بچک</sup> از وزراء رفیع این بلای طارا قابل التفات <sup>نموده</sup>  
 کدام یک از خراسان <sup>بگویم</sup> پریشانه <sup>شکر</sup> چه احتیاج <sup>تسلیت</sup> دارند <sup>شکر</sup>

استیفا پیش از این چه خواهد بود اگر کسی نوکر لغتی حکام ملت  
رعیت هرج و مرج دستگاه دیوان اقصای و خطرات خارجه  
همه را بیغایب از آفتاب آشکار تر است و چیزی که رفع این خرابیها  
و نجات ایران را در نظر ما محال ساخته است غفلت و بی‌قیدی <sup>لوی</sup>  
لین دولت است چنان آسوده و مطمئن نشسته اند که گویا راه پیش  
تا هزار سال دیگر بر ایران مسدود ساخته اند خیال میکنند که استقلال  
دولت و نعمات استقلال را تمول لاری کرده اند و حال اینجه  
چنین نیست آفتابش همدل بر نخواهد بود صدقات فرنگ در کما  
را همیشه مشغول خواهد داشت روش پولیکهای ما برای خاطر هم  
تغییر نخواهد یافت آند با پگان فارس ماندران و عربان این  
کلتانهای آسیا هزار مدتی دارند و لکر بدانند سکوت نیز عمیا  
بچه جای باریک رسیده یقین اینطور آسوده نخواهند نشد خدا  
آن روز را نصیب پادشاه اسلام نماید که پنج نفر از وزراء بفهمند که  
کثر دولت بجا میرود ولی هزار افسوس که اعتقاد ما بر اوضاع <sup>گذشته</sup>  
ما را بختی از اوضاع حالیه خسته است بخط کتای صدرت میرزا <sup>پایان</sup>

این بود که عهد خاقان مغفور را میزان آئین مملکت داری ساخته بود  
متصل اعمال آن ایام را شاه می آورد و معایب لغت را <sup>تیره</sup>  
عهد خود قرار میداد خیال میکرد که واقعا عهد خاقان مغفور سال  
قبل از این بوده است غافل از این بود که از لغت تا امروز  
یکصد سال گذشته است نقشه آسیا را در پیش خود بگذارد و تاریخ  
این صد سال گذشته را باز نماید و روش این دو سیل بایل را که از  
کلکته و لپرز بورغ رو بایران راه افشاده درست تحقیق نماید  
و ببیند این دو سیل که در اول محسوس نبوده در اندک مدت چقدر  
بزرگ شدند چه شهرها خراب کردند و چه دولتها غرق نمودند و این  
تحقیق هر گاه بتوانند که خود را از عقاید عوامان <sup>الحمله</sup> بالار بگیرند  
و از آن مبنی درجه سرعت این دو سیل را که از کی طرف تبریز  
داشته اند بر سیده و از طرف دیگر <sup>دختر</sup> استانبول  
میآیند و بعد بزرگترند که در عمر هند است چند دقیقه <sup>بماند</sup>  
در زار ایران قدمت تاریخ ایران را دست چسباید؛ میدانند  
چه فرایند رسید رسید میکنند <sup>از دست</sup> است به نظر

برون ایم و بعد از اینم خواهیم بود سر وزیر اموشیکدیش در آسیا  
 بطور و نحوه خود سلطت سکریه اوست که سر دولت فرنگی را در  
 ساعت طریقیه اوست که نظام دولت را بوقتی و قطعی  
 سید اینست آن یاقم مدتی است که نشسته حالا در سه هزار  
 و نسی ایران یکصد هزار یزد می آید محمد در دولت  
 سندی که کند حالا در مقابل اقدار دول مجاوره الفاظ خوبه کجا  
 می آید که استخوانهای اجباری حالا چیزی که لازم داریم <sup>عالمیت</sup> است  
 هزار قصیده عربی حفظ داشته باشید و هزار فرمان نجابت لبراز نماید  
 و هزار اصل سینه <sup>نویسد</sup> باز بخوانید همی که فسد دولت که از لاف بیجان کوچکتر است  
 و ده سال قبل از این دول زده کرور مالیات داشت چه طور  
 شده که حالا کسی کرور مالیات دارد میدانم خواهی فرمود ولایت  
 نظم آباد مردم را آسوده ساختند مملکت را آباد کردند این الفاظ را  
 ردیف کفن آسان است اما قوتیکه از شما پرسند راه آبادی  
 ولایت کدام است همان الفاظ بمعنی را خواهی گفت که هر فعله  
 در هر ایام گفته است عقل تنها برای وزارت این ایام کافیست

میرزا آقاخان از اغلب وزرای فرنگ بلا شک عاقلتر بود با و  
 این هر گاه دادند محرز وزارتهای فرنگ بجای میرزا آقاخان میشد  
 هزار بار بهتر از او وزارت میکرد لکن یک رعیت بسیار عاقل است  
 کسی که بگوید در ده ساعت از کرمان میتوان رفت بهرات <sup>خندید</sup> خواهد  
 لکن چه لکن اولیای دولت علیّه بر حسب نجابت با دولت لفرنگ  
 ماه میروند و لکن چه بر حسب فهم هزار شعر عربی میدانند و لا در حکم  
 ترقیات مملکتداری از سیاست فریب میسج فرقه ندرند شما  
 هزار سال فریاد بکنید که در دیهال مالیات نازندان را میتوان  
 با کمال آسانی بده کرد و رسانید باز خواهی گفت که در ایام <sup>نویسد</sup> زود  
 هم چنین خیر نبوده است بجز در ایام انوشیروان لفظ انخلیس وجود  
 نداشت اما حالا چند نفر تاجر انخلیس در خانه خود <sup>نشینند</sup> نشینند  
 تدا پر که شما مسکن بستید در پنجاه فرسخ وطن خود بقدر <sup>مقتضای</sup> مقتضای  
 انوشیروان <sup>نویسد</sup> انوشیروان مطیع و مملوک خود میکنند با کسر عقاید و اعمال  
 مل فرنگ در ظاهر خلاف عقل مینماید و اما اگر <sup>نویسد</sup> بخواهیم فقط بعضی  
 طبعی خود حرکت کنیم مثنوی ترقی ایران مثل ایام کور مرت <sup>نویسد</sup> خواهد بود

نویسد



علم ماورای عقل است هرگاه در اوضاع فنک بجالت چهار هزار سال  
 قبل از این برگردانند و زرای ایران بر ذوق عقل خود عالم را استخراج  
 خواهند کرد اما امروز درجه اجتماع علوم بشری بجای رسیده که عقل  
 طبیعی در تصور آن حیرانت مثلاً هرگاه دوهزار نفر آدم بسیار عاقل  
 ایرانه جمع بشوند و تا یکسال با هم خیال بکنند که بانک چه چیز است  
 یقیناً در اولین نقطه او معطل خواهند ماند عقل فرعی هیچ چه بیشتر از  
 عقول نیست حرفیکه هست در علوم ایشان تصوریکه داریم  
 این است که هنوز نفهمیده ایم فرنگها از ما چه قدر پیش افتاده اند  
 ما خیال میکنیم که درجه ترقی آنها هم بقدر است که صنایع ایشان  
 می بینم و حال آنکه اصول ترقی ایشان در این چندین روز کرده  
 و برای ایشان صیقل از ایران بیرون رفته اند مجال و متعلق است که  
 اجتماع درجه این نوع ترقی فنک را بتوانند تصور نمایند انیطلب عمده را

نیتوانیم بیان کنیم مگر تشبیه مطالب ما لوس کارخانجات یورپ  
 برد و نوع است کی نوع او را از اقسام فلزات ساخته اند که  
 کی طرف چشم میریزند و از طرف دیگر ماهوت بر میسرند و همچنین

نوع دیگر را از فرادنی  
 آدم تربیت در آن می کنند  
 از چوب و آهن و غیره

بنی نوع انسان یک کارخانه ساخته اند که از کی طرف اطفال  
 بشعور میریزند و از سمت دیگر مهندس و حکمای کامل بیرون می  
 محصولات کارخانجات فرتی کم پیش معرفت در ایران مثل  
 ساعت و لنگ و مکراف و کشتی بخار و از وضع تربیت این  
 نوع کارخانجات فی الحقیقه اطلاعی داریم اما از هنرکیه فرنگها در  
 کارخانجات انسان بخار برده اند اصلاً اطلاعی نداریم مثل اینکه  
 منیدانیم که لان در لندن یک کارخانه هست که اگر از پانصد  
 مالیات دیوان کسی ده تومان بخرد در آن لامحال معلوم می شود  
 و نیز در پاریس چنان کارخانه هست که اگر در میان هفتاد  
 آدم بکلمه بشود حکماً در آنجا بروز میکنند و همچنین کارخانه دارند  
 وقتیکه ده کردور پول در آنجا بریزند بعد میتوانند صد سکه  
 پول نقد از آنجا و از همان کارخانه بیرون بیاورند و خرج کنند  
 مثل یورپ هر قدر که در کارخانجات فلزات ترقی کرده اند  
 صد مراتب بیشتر از این در کارخانجات انسان پیش رفته اند  
 زیرا که اختراعات صنایع فنک اغلب حاصل عقل کنفریا

نتیجه اجتهاد چند نفر از ارباب صنایع بوده است و حال اینجه  
 این کار خانات انسا حاصل عقول و اجتهاد کمال حکمای روی  
 زمین است مثلاً هرگز پست نفر مهندس جمع نشده اند که یک کارخانه  
 ساعت بسازند اما حال هزار ساعت که در انگلیس و فرانسه ساعت هزار  
 نفر از عقلاء و حکمای ملت جمع میشوند و در تکمیل کار خانات این  
 ترقی کرده باشند حال چیزیکه در ایران لازم داریم این کار خانات  
 این است مثل کارخانه مالیات کارخانه دیگ کارخانه  
 کارخانه علم کارخانه اقیانوس کارخانه نظام و غیره و غیره  
 هرگاه بگوئیم ما اینها را داریم سهوغوی خواهیم کرد و اگر نخواهیم  
 ما خودمان بشینیم و این نوع کار خانات احتراف کنیم مثل  
 این خواهد بود که بخواهیم از پیش خود کالک لاشی بسازیم در فنک  
 میان این کار خانات این یک کارخانه دارند که در مرکز  
 دولت واقع شده است و محرک جمیع سایر کار خانات میباشد  
 این دستگاه بزرگ را دستگاه دیوان مینامند هر کسیکه  
 میخواهد بفرستد عقل این قابل چه معجزات میآید باید این دستگاه

اصوات و جهرات  
 تازه بنیانند از اینجه  
 کلمه بتوان اسباب کرد  
 که در کتب باید بجز در اینجه  
 کار خانات بود

دیوان را تحقیق بکنند نظم و آسایش و آبادی و بزرگی و جمیع ترقیات  
 یوروپ از حسن تربیت این دستگاه است تجذیکه اگر  
 فرضاً این دستگاه معظم عا الغفلة از دول فرنگ برداشته  
 شود همان ساعت تمام ممالک بقصورت بلوچستان خواهد افتاد  
 وضع و اصول این دستگاه حیرت انگیز که خلاصه نتایج  
 عقول بشری میتوان گفت در ایران بکلی مجهول است  
 صنایع هر قدر که از مل فرنگ عقب افتاده ایم از این فن  
 دستگاه دیوان صد مرتبه بیشتر غافل و دور مانده ایم زیرا  
 ما در این دو سه هزار سال در عوالم صنایع نه الحمله ترقی کردیم  
 چنانکه عوض تیر و کمان توپ و تفنگ داریم و نه در علم تربیت  
 دستگاه دیوان اصلاً ترقی کرده ایم چنانکه در هزار سال قبل  
 از این هر طور مالیات میکردیم امروز هم بهمان طور میکنیم رسم  
 حکومت و تقسیم ولایت ها و ترتیب استیفا و عیوم مشقوق  
 اعمال دیوان هنوز در حالت نته هزار قبل از این باشد  
 بنا بر این ملاحظات احمیای ایران موقوف بر یک نکته

واحد است و آن اعینت که لولیی دولت این حقیقت واضح  
 اعتراف نمایند که دستگاه دیوان در ایران سه هزار سال عقب  
 مانده است و ملای اروپا درین سه هزار سال چنان دستگاه  
 کرده اند که نسبت آن با دستگاه دیوان مثل نسبت کشتی تندرو  
 توپیت با زورقهای ترکان هرگز بری که مسکن این حقیقت باشد  
 من ادوا که خدای ده خود بخوابم ساخت پس هرگاه راست است  
 که نظم دولت موقوف بنظم دستگاه دیوان است و هرگاه  
 قبول دارید که دستگاه دیوان در ایران سه هزار سال عقب مانده  
 پس لابد با بیگانه‌بختی در تجدید دستگاه بنیدید یا اینکه قبول  
 رئیس شوری با دینجان صحیح و کباب جوجه را از دست نمانید  
 ولیکن دیگر گوئید که ایران نظم بردار نیست مگر آنکه معایب  
 هزار ساله را چگونه میتوان رفع کرد بذات ذوالاجال عالم بحق  
 لولیای اسلام بکنند که انشا الهی که دولت ایران  
 در سه ماه میتوان بقدر سه هزار سال ترقی داد و نه بان سیمیکه  
 شما پیش گرفته اید اگر شما بخواهید راه ترقی را بعقل خود پیدا نمائید

باید سه هزار سال دیگر ما مشطر ما بنیم راه ترقی و اصول نظم را از اینجا  
 در این دو سه هزار سال مثل اصول مغز افما را میتوان از فرنگ  
 و بدون زحمت در طهران نصب کرد بهمانطور نیز میتوان اصول نظم  
 ایشان را اخذ کرد و بدون تعطیل در ایران برقرار ساخت  
 ولیکن چنانکه مکرر عرض کردم و باز هم تکرار خواهم کرد هرگاه  
 بخواهید اصول نظم را شما خود اختراع نمائید مثل این خواهد بود که  
 بخواهید علم تغزافیا را از پیش خود پیدا نمائید اقای فضل  
 بخشید هیچ میل نداریم که دین خود را از دست بدهیم ما هر وقت  
 بخواهیم که فرسویم شمار خبر بکنیم اما حالا زحمت پنهانگی شما  
 خدا با عقد داده است و هیچ احتیاج بدرس فرنگ نداریم  
 گذشته از اینها اینجا ایران است اینجا فرنگ نیست که هر چه  
 هر چه بخواهد مجری بدارد علم و تجتدین پوست از سر میکنند تو  
 بخیا لست این نظمها سیکه میگوئید مانند نیم همیهاست بخدا نظمها  
 میداریم که پدر فرنگ هم عقلش نرسیده است اما چه فایده ما هزار  
 درد داریم که تو از بس چکلدم خبر نداری اینجا ایران است شرق

۱۴ دوازدهم فروردین ۱۲۸۴  
 در محله دولت مستقیم

نیشود ممکن نیست نمیشود محال است <sup>سرکار وزیر انجیر</sup>  
 مذمت گمنام شده است <sup>بمقتضای</sup> سچره مجتهدین را چنانچه تمام مکسید <sup>بمقتضای</sup>  
 این در ایران هرگاه <sup>بمقتضای</sup> که معنی نظم یوروپ را بفهمد <sup>بمقتضای</sup> میان  
 مجتهدین است و انجمنی از کجا فهمیدید که اصول نظم فرنگ  
 خلاف شریعت اسلام است من هرگاه <sup>بمقتضای</sup> قرار بدارم که <sup>بمقتضای</sup>  
 عظام دیوان پول دولت را که <sup>بمقتضای</sup> مجتهدین <sup>بمقتضای</sup> چه خرد خواهند <sup>بمقتضای</sup> ؟  
 ترتیب مناصب دیوانه چه منافات بشریعت دارد <sup>بمقتضای</sup> (نظام)  
 دولت منافی هیچ مذمب نیست مگر مذمب آن اشخاص که <sup>بمقتضای</sup> نزدیک  
 ایشان حاصل و دلیل اغتشاش <sup>بمقتضای</sup> اوضاع است معایب <sup>بمقتضای</sup>  
 دیوان در ایران بزرگیس مخفی نیست و مراتب اغتشاش <sup>بمقتضای</sup> اوضاع  
 تا بحال بقدر کفایت نگاشته شده است اکنون باید دید  
 که رفع معایب ایران و تنظیم دستگاه دیوان چگونه <sup>بمقتضای</sup> میسر خواهد  
 حجتیه شرح و تفهیم این مطلب عمده اول <sup>بمقتضای</sup> باید بعضی اصطلاحات  
 اصول علم تمدن را که در ایران معروف نیست بیان کنیم  
 آن دستگاه که در میان یک ملت مستقل نشأ امر <sup>بمقتضای</sup> نمیشود

مقاله سلسله  
 مازنه

از آن حکومت میگویند در هر قومی که از حالت وحشی <sup>بمقتضای</sup> پروان <sup>بمقتضای</sup>  
 لا محاله یک حکومتی است حکومت چند ترکیب مختلف دارد  
 هرگاه در یک طایفه حکومت کل در دست <sup>بمقتضای</sup> کینفر آدم باشد و اجرای  
 حکومت در خانواده آن کینفر موروثی باشد ترکیب آن حکومت را  
 سلطنت میگویند و اگر حکومت یک طایفه موافق یک <sup>بمقتضای</sup> قرار معین  
 نوبت نبوت باشخاص مختلف مشفل شود ترکیب آن حکومت  
 جمهوری مینامند هر حکمی که از حکومت صادر شود <sup>بمقتضای</sup> و مبنی بر صلاح  
 عامه طایفه باشد و اطاعت آن <sup>بمقتضای</sup> بالمسأوی بر افراد طایفه  
 باید آن حکم را قانون میگویند حکومت مرکبت <sup>بمقتضای</sup> از دو نوع اختیار  
 یک اختیاری و وضع قانون و دیگری اختیاری اجرای قانون سلطنت <sup>بمقتضای</sup> نیز  
 دو ترکیب دارد در حکومت که هم اختیاری و وضع قانون  
 و هم اختیاری اجرای قانون در دست پادشاه است ترکیب  
 آن حکومت را سلطنت مطلق میگویند مثل سلطنت روس <sup>بمقتضای</sup>  
 و در هر حکومتیکه اجرای قانون <sup>بمقتضای</sup> با پادشاه و وضع قانون  
 ملت است ترکیب آن حکومت را سلطنت معتدل <sup>بمقتضای</sup> مینامند

مثل انگلیس که نظم و پیشرفت حکومت موقوف بجدال این دو اختیار حدست است  
 معتدل بحالت ایران اصلا مناسبه ندارد و چیزی که برای ما لازم است  
 تحقیق اوضاع سلطنتهای مطلق است سلطنت مطلق منظم  
 مثل روس و منسه و عثمانی اگر چه پادشاه هر دو اختیار حکومت را  
 کاملاً بدست خود دارد و لیکن بجهت نظم دولت و حفظ قدرت  
 شخصی خود این دو اختیار را هرگز مخلوط هم استعمال نمیکنند  
 بلکه نمیشود که سلاطین روس و منسه بوزرای خود اختیار بدهند  
 که هم وضع قانون بکنند و هم اجرای قانون آیند و اختیار را  
 فرق نگذارند در سلطنتهای مطلق غیر منظم فرق آید و اختیار را  
 تفهیمند و هر دو را مخلوط هم استعمال میکنند در سلطنت  
 که این دو اختیار مخلوط بوده وزراء همیشه بر سلطان تسلط آید  
 و در سلطنت مطلق هر قدر این دو اختیار جدا بوده قدرت  
 بیشتر و دستگاه حکومت منظم تر بوده است و دلیل این  
 فقه واضح است زیرا که در ظهور پادشاهی دو چیز ملاحظه میشود

۱ سلطنت مطلق  
 ۲ قسم است  
 ۳ سلطنت منظم  
 ۴ سلطنت غیر منظم

یک اجرای اراده و یک دیگر طریق اجرای اراده مثلاً وقتی پادشاه  
 حکم میکند که از فلان ولایت باید ساله صد هزار تومان گرفته شود  
 بدیهی است که این مالیات را سبزه را قسم میتوان گرفت و  
 اگر بخواد هفتاد و هشتاد و نود و یک را هم بگیرد لازم است که اول قاعده  
 بکنند پس این حکم پادشاه دو عمل صحیح دارد یکی گرفتن  
 مالیات یک تعیین قاعده گرفتن مالیات هرگاه بخواهد عملاً پادشاه  
 بیک شخص یا بچند شخص و بگذارد بدیهی است که این اشخاص  
 مالیات را خواهد پرداخت اما به طریق که مناسب صلاح شخص  
 بدانند و ممکن نیست که بواسطه تعیین قواعد مناسب اختیار  
 عمل خود را محدود بکنند و لیکن پادشاه چند نفر را مخصوصاً  
 بکار و که قاعده تحصیل مالیات را تعیین آنوقت و تعیین قاعده  
 بواسطه عدم منفعت شخص خود تکالیف مأمورین تحصیل مالیات را  
 بزعم معین خواهد کرد که راه تعقیب مسدود و عمل دیوان بقدر  
 امکان منظم باشد و نیز تصور بفرمایید که یک مردار یا با پنجاه  
 نفر آدم مأمور یک ولایت بکنند هرگاه این پنجاه هزار نفر

۲ و بعد بر نفس  
 چند نفر را مأمور  
 تحصیل مالیات

هیچ قاعده نباشد معلوم است که حالت سرخیز خوار بود و انقض  
 قانون بود و بی سرور و برادر باشد باز شر این است که هیچ قاعده  
 نباشد و دیگر اگر ماه نکالین سرور در بر نور و شرط بر ترمب عا کرا  
 چند نفر از فارغ سیرینند آنوقت شر ستم خوار بود و بر این  
 قاعده حکم نیست که وزیران دولت را بر عهده قاعده  
 وضع نمایند مثلاً در هیچ دولت دین نیست است که وزیران  
 خارجه باید و بگیرند و بر این خنود را در هر دولت حکم فندان  
 خوارم دولت و بعد از آنم که نزدیک خوارم که هیچکس بی عهده  
 مصدق سرب و سر سبک رهین نماید ( در مهمل  
 استیامیه عمر سبک و در تیسر قاعده اجرا در محمد نوز با بجهت  
 و نیز در سطره در این صفات هرگز دول منظم دین نیست است  
 وزیران هم ایستاده را اجرا داشته اند و هرگز در قاعده که عهده  
 حواستند در بر سطره اجتماع اس و در هر ای مانع نظم و حکم  
 در آن اسم عیب اوقات سده طین را طبع در آن خود خوار  
 لا در فرات سده طین شد هر طرز و در سطره در سطره

ثانی این دو عمل حکومت چنان سبب فرام آورده اند که در آن  
 این نقطه نقطه محو سبک بود و وزیران این حالت نقطه  
 عیناً اند بقدر زنده در نکالین مخوف تا در نمایند همه خصم این  
 معضوه در سطره مع صرت ترمب در آن مزاج در سطره اجرا  
 در دیگر در سطره عظیم شرح در آن پادشاهی دست بر سطره  
 اجرای آن بر عهده دستگاه تنظیم است و اجرای اراده مزبور  
 موافق شرط معین محال بدستگاه اجراست مثلاً هرگاه پادشاه  
 بخواد یک فوج سرباز تازه بگیرد اول اراده خود را بدستگاه تنظیم  
 میفرستد که در آنجا مشخص کنند که این یک فوج را از کجا و  
 چه شرایط باید گرفت هرگاه قرار و شرط دستگاه تنظیم پسند  
 رأی پادشاه بپذیرد آنوقت در آنجا میفرستد بدستگاه اجرا که  
 موافق شرط معین مجری بدلند دستگاه اجرا که عبارت است  
 از مجلس وزراء کاری ندارد مگر اجرای اراده پادشاه موافق شرایط دستگاه  
 تنظیم هیچ وزیرینی قولند اراده پادشاه و شرط اجرای آن را  
 خود تغییر بدهد مثلاً هرگاه باقضای اراده پادشاه در دستگاه

شظیم معین کرده اند که مایات فلان ولایت باید موافق فلان  
 شرایط گرفته شود وزیر مایات باید نقطه بنقطه لاطاعت نماید اگر  
 شرایط نرور بنظر وزیر مایات معیوب و مشکل بیاید باید از پادشاه  
 دست برد نماید که حکم یک اراده تان شرایط نرور را در دستگاه شظیم  
 تغییر بدهند و هرگاه پادشاه تغییر شرایط نرور مایل نباشد وزیر مایات  
 حکما باید شرایط نرور را محجری بدارد یا اینکه از وزارت خود استعفا  
 بدارد و ترقیب این دو دستگاه ممکن نیست که یک دولت با نظم بنا  
 زیرا به نظمی دولت حاصل تجاوزات و وزراء و عدم تجدید تکالیف عمل  
 دیوانست و با وجود این دستگاه محال است که راه تجاوزات  
 باقی و تکالیف اعمال دیوان غیر تعیین بماند بقا در ایران  
 از این دستگاه درست نبوده است بعد از غول میرزا آقا  
 دستگاه اجری پیدا شد این دستگاه جدید اگر چه تا بحال  
 هیچ فائده ظاهری نشده است اما در معنی ترقی دولت را با  
 بقدر صد سال پیش انداخته است و اینکه تا بحال محبس وزراء  
 فانی غشیه سب آن واضح است و این باب دفع باجرای محبس

هر کس علیض سابق را بدقت ملاحظه کرده است با سر خود فهمید  
 که عیب محبس وزراء در کجا است عیب این محبس در این است که  
 عمل اجری و عمل تنظیم را با هم مخلوط کرده اند و با وجود این حالت هرگاه  
 این شش نفر وزیر شش فرشته باشند باز ممکن نخواهد بود که مغشوش  
 کاری نکنند لکن تکالیف بیچیک از این وزراء معین نیست  
 با نیمی که هر وزیر فحشا راست که حکم پادشاه را به طریق خود اجرا  
 بدارد فرضا پادشاه حکم کرده که امور حکومت نای ولایات را نظم  
 بدهند بدین است که بجهت اشطام این امور باید قوانین صریح وضع  
 شود اولاً وزیر داخله فرصت وضع این قوانین را نخواهد داشت  
 ثانیاً محال است که یک وزیری از روی میل دلیرانه اعمال خود را بوظیفه  
 وضع قانون محدود کند و بکند سهل است قابلیت و کفایت وزیر هر قدر  
 باشد در رفع قوانین زیاد تر خواهد بود شیدا این قاعده دفع شش محس  
 ندارد هر کس وزیر باشد خواهد فسد و خواهد میرزا آقا خان کج طبعیت  
 در صد و این خواهد بود که بواسطه رفع عوائل قوانین بقدر ترقی دلیرانه  
 ارضیا خود را وسعت بدهد اینست که در هیچ ملک و وزرای عامل

این است که از وقت این است  
 این است که در وقت این است  
 این است که در وقت این است

۲ که وزارت  
 در این است

طالب نظم نموده اند و برخلاف این چون اجرای دستکاه تنظیمات  
 از اشدش امور بهر معنی برسد و کفایت خود را نمیتوانند جلوه دهند  
 مگر بوضع قوانین بنحیثی که در فکر رفع اشدش و مزید تنظیمات  
 مثلا هرگاه پادشاه حکم کند که چاه پارخانه دولت را نظم دهند  
 چون اجرای حکم مایه مرارت وزیر داخله و وزیر بیات خواهد بود  
 یا این حکم را بهر از دلایل باطل خواهند کرد یا اینکه در اجرای آن صدتم  
 مولف خواهند تراشید اما دستکاه تنظیمات نظم چیز خانه رفقه  
 بفقده شخص نمائند و شروط نظم این عمل را حکم پادشاه می باشد  
 اجرا گذارند آنوقت هر وزیر یکم این عمل تعلق با و دارد یا با حکم  
 پادشاه را موافق شروط دستکاه تنظیمات فقط نقطه محرجی را  
 یا اینکه از منصب وزارت استعفا کند بنا بقصیل فوق  
 و بنا تجریات چهار هزار ساله و فک استکار و سلم است که بود  
 تفریق دستکاه تنظیمات از دستکاه اجرای هیچ دولت نظم نخواهد  
 گرفت و هم پادشاه از اجبار بطبع و زرای خود مختص خواهد بود  
 تنظیمات منبع نظم دولت است و نجات دولت لیران بسته

دستکاه تنظیمات است ، اولم که این دستکاه اصعب از لیران  
 ناقص است جمیع زحمات پادشاه و وزراء می حاصل خواهد بود  
 لکن وزراء بر خطرات دولت واقف هستند و بقدر ذره تعصب  
 و غیرت مع دارند ؛ بدینکه بقام تأسیس این دستکاه  
 بر خیزند و لکن از این شورتها می ترسند ؛ هیچ چیز حاصل نخواهد  
 شد مگر مزید مخالفت وزراء و ظهور عدم کفایت خود ؛ و کار  
 گذاشتن این بود که در تمام روی زمین منتشر کردید که لیران  
 هر چه در دولت لیران بگویند بناید ؛ و کرد وزیر دولت لیران بدین  
 محل عقل و خلاف طبیعت خواهد بود که بعد از این هم تاج برود  
 بکند مقصود این اصلا تقسیم وزراء نیست عیب مجلس وزراء چنانکه  
 کفتم دفع با شخاص وزراء ندارد عیب وضع عمل است مقصود  
 از اینهمه تفصیل اینست که عیب لیرانمکمل حال به منضم رفع این عیب  
 دولت موقوف بیک نوع تدابیر است پیش از اینکه داخل شروع  
 اینمطلب بشویم یک خوابه که دیشب دیده ام از برای شما نقل میکنم  
 ( صبح زود بوقتان از خواب بیدار شدم بودم در فکر تحریر این )

۱  
 این را در  
 ایران میگویند  
 هفت نذر در روز  
 چهار بار است و در  
 سوره که در این  
 عمل کفایت

۲  
 منظر در زنده  
 در این  
 اسرار است  
 در زرت



مطالب فوق بودم کیده خود را درین چند نفر آدم دیدم <sup>مستعمل</sup>  
 رو در باخانه میرفتیم پانزده نفر بودیم و در دست هر یک از ما حکمی بود  
 بخط دیر الملک باین مضمون بیا که شخواست است و قس <sup>مکتوب</sup>  
 مبارک رسیدیم دیدیم لادن مسما یون شانشان بر تخت خود  
 نشسته اند و بجز <sup>لادن</sup> هیچکس حضور ندارد و بعد از دقیقه <sup>لادن</sup> ملوک  
 قوی فرمودند شما را برای مهم معظمی خواسته ایم دولت ایران <sup>مملوک</sup>  
 رأی شما یون ما برفع اغتشاش قرار گرفت از امروز <sup>حکمران</sup> اختیار  
 بدو جزو تقسیم میداریم اجرای حکم ما بر عهده ذر راست تعیین <sup>شالط</sup>  
 اجرا بر عهده شما میکند ایم اول حکمی که بر شما اعلام مینمایم <sup>کنیست</sup>  
 با بهمت قوی در مقام لشطاف ایران ایستادیم و بجزم تمام حکم <sup>نماییم</sup>  
 که بعد از این دولت اسلام تنظیم و دوران اغتشاش در ایران <sup>میشد</sup>  
 مقرر میداریم که از امروز با استمرار در دیوان تنظیم جمع <sup>آید</sup>  
 و قولین اجرای این حکم مطلق ما را مشخص نمائید هر قان <sup>نویسند</sup>  
 رأی ما باشد امضای مسما یون ما اجرای کنز بر عهده <sup>ذرا</sup>  
 مقرر خواهد داشت شما در دیوان تنظیم بکن همشان و در <sup>شما</sup>

رئیس خود مفتی نخواهید بود بروید و بدانید که توجه ملوکا نه  
 نتایج غیرت و کفایت شما را تمطر است <sup>بهمینکه</sup> از حضور  
 شانشان <sup>همی</sup> برخص شدیم در دیوان تنظیم جمع <sup>کدیم</sup> و دول  
 یکی <sup>لذا</sup> ما که پری بود جهان دیده رئیس مجلس قرار دادیم <sup>این</sup>  
 پریزنده دل پس از ترمیم مجلس چنین گفت ای آقایان  
 محترم امروز آرزوی مرانهای است و جولان بهمت شما  
 بدایت شرق جلال ایران شود و احمی دولت <sup>ایران</sup>  
 ستمند جوش جوانه و انوار دانش شما را از نظام ملک  
 سطمن وارد و لا رشد افکار و تقدیم مقاصد شما <sup>عظمتی</sup>  
 می پسند شانشان <sup>دین</sup> پناه شما را از عموم ضروف <sup>چاکران</sup>  
 خود مشغول فرموده اند اغلب شما در عین جوانه <sup>حسب</sup>  
 خراب هستید و میدانید که در ایران <sup>کهن</sup> سال در پیش <sup>طریق</sup>  
 ما <sup>ی</sup> اعتبار است بزکان این دولت قطر شکم و نخوت <sup>بکتر</sup>  
 خود را سند عصب خود قرار داده اند و هرگز جایز نخواهند <sup>شود</sup>  
 که شعور جوانه محترم تر از حماقت نجابت باشد بن بر این <sup>بسی</sup>

حد بزرگان و دولتم آسایش محبس تا تدریجاً بطرف میا پدینیکه  
 بچیک از ما قبول جلال ظاهری نماید و ما بکلی حالت شخص خود را  
 بجدی محقر نگا هداریم که بزرگان دولت بخمال طمع شغل با نیش جلال  
 مناصب و دیگرهای مرصع و افواج فراتر و هنرهای شخصی جمع  
 بزرگیها که آدم را در ایران از قایت شخصی استغنی میدارد  
 مخصوص بزرگان ما نماید قسمت با نخص بشرح احکام شاهنشاهی  
 و تحریر قوانین باشد هرگاه این تکلیف مرا قبول نمایند احتمال  
 هست که ما را آسوده بگذرانند و الا مغفیری با محبس با اکتع اسخ  
 خواهد پذیرفت و اینگونه شما را که زرش بندد و آید و نه تو که زاید  
 از اینجا پروان خواهد آمد کرد  
 شما این محبس را پر خواهد کرد از اتم و آلدنهای تو که از این لفظ  
 روزگار خیر ندارند و اشظام دولت را در مزیت کبر و جلال سید  
 کفار رئیس را کتل اجزای محبس تصدیق کرده و بالاتفاق قسم یاد  
 نمودند که در کوچی با کینفر تو که راه بروند و در سایر مقامات نیز  
 موافق این میزان حرکت نمایند بعد از این مقدمه کتب قویا

تصنیف

جمع مل را بمیان آوردند و از روی اصول اشظام دول بنا می نمود  
 قانون را گذاشتند تا مدت هر روزی یک قانونی بجنور آمدند  
 میزدیم هر کدام را که پسند میفرمودند مضمی میداشتند و هر کس را که  
 ارشاد می نمودند همان ساعت موافق میس شاهنشاهی تغییر میدادیم  
 چون ترتیب این قوانین بر عهده من بود اغلب آنها را بخاطر آدم  
 و چون معانی و ترتیب آنها زیاده از حد تا زک داشت ذکر  
 بعضی از آنها را در این سبب نخواهد بود قانون اول بر ترکیب  
 حکومت دولت ایران فقهر است ترکیب حکومت دولت ایران  
 بر سبب مطلق است فقهر حرم سلطنت ایران شاهنشاهی است  
 فقهر سوم منصب شاهنشاهی با الارش بخت تقسیم در اولاد ذکر  
 شاهنشاهی و اعظم نامه صادر شد مقرر است فقهر چهارم اجرای  
 ایران بر قانون است فقهر پنجم اختیار وضع قانون  
 و اختیار اجرای قانون هر دو حق شاهنشاهی است فقهر  
 اعلیحضرت شاهنشاهی این دو اختیار را توسط دو مجلس عیاضه  
 معمول میدارند فقهر هفتم وضع قانون بر عهده مجلس است

مجلس

فقره ششم باینکه در هر حق مضمون است هر است فدره نهم  
 عزل و نصب جمیع مقامات دولتی جز در امور مهمه و امور است  
 قانون دوم بر شریعت وضع قانون فقره اول وضع قانون  
 و اعتبار قانون موقوف به مقتضای شرط است شرط اول  
 قانون باید باین اراده شاهنشاهی و منتهی صلاح عامه خلق باشد  
 شرط دوم قانون باید در مجلس شطینات با اتفاق کل اجراء  
 مجلس نوشته شده باشد شرط سیم قانون باید بهر سلطنت مهور  
 و بهضای شاهنشاهی رسیده باشد شرط چهارم قانون  
 بزبان فارسی و بعبارت واضح نوشته شده باشد شرط پنجم  
 قانون در دفتر قانون ثبت شده باشد شرط ششم قانون  
 رسم و عدد معین داشته باشد شرط هفتم قانون باید  
 در روزنامه رسمی اعلان شده باشد هر چه در حکم فاج  
 از این هفت شرط باشد قانون نیت قانون سوم بر حقوق  
 ملت فقره هفتم قانون کل ممالک ایران در حق جمیع  
 افراد رعیت ایران حکم مساوی دارد فقره هجدهم هیچ مشغل

و هیچ منصب دیوانی مورد شایستگی فقره سوم آغا در عیای ایران  
 جمیعاً در مناصب دیوانی حق مساوی دارند فقره چهارم لزوماً باین  
 هیچ چیز نمیتوان گرفت مگر حکم قانون فقره پنجم بپنجک از عیای  
 ایران را نمیتوان حبس کرد مگر حکم قانون فقره ششم عقاید اهل ایران  
 را در خواهد بود فقره هفتم در لایات همه ساله حکم قانون مخصوص گفته  
 خواهد شد قانون چهارم بر ترتیب مجلس شطینات فقره اول مجلس  
 شطینات مرکب است از اعلی حضرت شاهنشاهی شاهنشاهی  
 پانزده نفره مشیره به هشت نفر وزیر علم فقره دوم عزل و نصب  
 اجزای شطینات بلا واسطه تعلق با علی حضرت شاهنشاهی دارد  
 فقره سیم حضور وزراء در مجلس شطینات اختیاری خواهد بود  
 فقره چهارم جمیع قوانین دولت باید در مجلس شطینات با اتفاق  
 جمیع اجزای مجلس نوشته شود فقره پنجم جمیع قراردادهای عمده  
 چه بر امور تجارت و چه در امور مالیات و چه بجهت املاک  
 باید در مجلس شطینات تحقیق شود و با رضای مجلس برسد فقره ششم  
 حکم مجلس لاقلاً از رضای شاهنشاهی لازم دارد فقره هفتم شطینت

در رسم و نظم  
 در سلسله ای از عیای  
 ایران و بر عیای  
 ممالک ایران

احضاد سطر را که در  
 مصالح می کند نموده  
 زود استباه و غیره  
 کینم که بر این  
 مدت در نهان  
 فراموشی است  
 نسیه است  
 سال بخورد  
 کون

اجرای قانون بر عهد مجلس شطیفات است فقره هشتم تحقیق گایا  
 رعایا از اعمال دیوان راجع مجلس شطیفات است فقره نهم جمیع  
 مشیران مجلس بشان مشد فقره دهم علیحضرت شایسته  
 اشطام در و مجلس شطیفات از میان مشیران کنفرانس مجلس قرار  
 خواهند داد فقره یازدهم لقب رئیس این شطیفات صد الشور خواهد  
 بود فقره دوازدهم تعیین قواعد اجرای این قانون بر عهد  
 مجلس شطیفات است قانون نهم بر تقسیم اختیار اجرا فقره اول  
 علیحضرت شایسته چهار اداره است وزارت تقسیم  
 اول وزارت عدالت دویم وزارت امور خارجه ششم وزارت  
 امور داخله چهارم وزارت جنگ پنجم وزارت علوم و ششم وزارت  
 تجارت و عمارت هفتم وزارت بهیات هشتم وزارت دربار  
 فقره دویم اولر هر یک از این هشت وزارت محل پیک است  
 فقره سیم ترتیب هر یک از وزارتخانه ها از روی یک قانون معین است  
 قانون ششم بر ترتیب مجلس وزراء و تکالیف کلیه ایشان  
 فقره اول مجلس وزراء ترک است از نوید عدالت بر وزیر و وزیر

ح  
 ناپه لفظ فقره را لفظ  
 قانون شسته گردید  
 ایند لفظ بر این لفظ  
 سر بیط قانون در قانون  
 مدبر است سر بیط  
 در قانون

سوم وزیر امور داخله چهارم وزیر جنگ پنجم وزیر علوم ششم وزیر  
 تجارت و عمارت هفتم وزیر بهیات هشتم وزیر دربار فقره دویم  
 رئیس مجلس وزراء علیحضرت لقدس شایسته است فقره سیم  
 اول تکلیفات وزراء اجرای قانون است فقره چهارم وزراء  
 خارج از قانون هیچ کاری نباید اقدام کنند فقره پنجم کما  
 ایشان شد فقره ششم هیچ وزیری نمی تواند در کار وزیر دیگر  
 داخله نماید هفتم حدود و تکالیف هر یک از وزراء حکم قوانین  
 خواهد بود فقره هشتم مولا جب هر یک از وزراء شش شهزادگان  
 خواهد بود نهم وزراء حق خواهند داشت هر قانینی  
 لازم داشته باشند وضع آن را مجلس شطیفات تکلیف نمایند  
 فقره دهم وزراء حق خواهند داشت که بکتابه اشطام خدمات خود  
 هر قاعده که مناسب بدانند وضع نمایند و لیکن بوزنق شر الطیکه  
 در بند مخصوص مقرر است فقره یازدهم هر وزیری در  
 عجز خود در اجرای قانون فی الفور از وزارت خود استعفا  
 فقره دوازدهم وضع قواعد اشطام در و مجلس وزراء بر عهد

مجلس وزراست قانون ششم در احیای دولت لیران فقره اول  
 جرای خائن دولت قتل است فقره دوم هر وزیریکه در امور دولت  
 خلاف قانون نماید خائن دولت است فقره سیم در میان چاکران  
 هر کس برادر دینار رشوه یا پیشکش کرد خائن دولت است فقره چهارم  
 هر کس در حال دیوان گشت نماید خائن دولت است فقره پنجم  
 تحقیق و حکم خیانت وزراء بر عهده مجلس شطیبات است قانون ششم  
 بر اجتماع قوانین دولت فقره اول مجلس شطیبات در مدت یکسال  
 احکام شرعی و دولتی متعلق با امور مملکتداری است جمع خواهد کرد  
 و بواسطه اجرای شروط قانونیت جزو قوانین دولت خواهد  
 ساخت فقره دوم مجلس شطیبات در مدت یکسال هر قانونیکه  
 تکمیل مجمع قوانین دولت لازم است خواهد نوشت بواسطه  
 اجرای شروط قانونیت جزو قوانین دولت خواهد شد  
 فقره سیم مجلس شطیبات در مدت یکسال جمع قوانین دولت را  
 در پنج مجوعه تقسیم خواهد کرد و اجتماع قوانین هر یک این پنج  
 مجوعه را یک قانون نامه علامتده قرار خواهد داد چهارم تقسیم

در هر مجوعه  
 یک قانونیکه  
 در هر مجوعه  
 یک قانونیکه  
 در هر مجوعه  
 یک قانونیکه

تقسیم اسمی این مرتبه در نامه لیران قرار خواهد بود اول  
 حقوق نامه دوم دیوان نامه سیم جران نامه چهارم نظم نامه پنجم  
 لدره نامه فقره ششم هر یک از این قانون نامه منقسم خواهد بود  
 با بواب فصول و فقرات مقرر با بواب و هر فصل یک در اسم مخصوص  
 خواهد داشت فقره هفتم هر فقره یک در معین خواهد داشت فقره هشتم  
 این پنج قانون نامه در چاپخانه دولتی چاپ خواهد شد  
 فقره نهم سند حقوق در دولت لیران منقسم به پنج قانون خواهد  
 بود قانون نهم در بیان ترتیب وزارتخانه ها  
 فقره اول عدد مناصب و مواجب و تکالیف و عمل وزارتخانه ها  
 حکم قوانین مخصوص معین خواهد شد فقره دوم هیچ وزیریکه  
 نخواهد بود که عدد عمال وزارت خود را بدون اجازه یک قانون  
 مخصوص زیاد و کم کند فقره سیم چهارم هیچ وزیریکه نمیتواند  
 و مناصب را تغییر دهد فقره پنجم در هر وزارتخانه یکدائمه تعلیم خواهد  
 فقره ششم هر کس بخواد صاحب مناصب بشود باید در سال  
 در دایره تسلیم خدمت کند فقره هفتم اجرای دایره قانون

ترتیب ترتیب  
 عمال در هر وزارتخانه  
 در آن وزارتخانه

تعمیم هیچ بواجب نخواهند داشت فقره هشتم هر کس بخواهد در امور  
 تعلیم بشود باید اقلًا شش نوزده سال داشته باشد زبان فارسی کاملاً  
 بداند حساب بداند هندسه بداند جغرافی بداند تاریخ بداند  
 فقره نهم علوم فوق بجهت دخول جمیع وزارتخانهها ناگزیر است  
 و لا بجهت هر وزارتخانه علوم مخصوصه علاوه خواهد شد فقره دهم  
 بجهت درجات علوم و طریق امتحان طلاب دایره تعلیم قانون مخصوص  
 مقرر خواهد شد فقره یازدهم هیچ صاحب منصب نمیتواند منصب بالاتر  
 مگر پس از دو سال خدمت در منصب خود که در دو فقره دوازدهم  
 استثنای این فقرات ممکن خواهد بود مگر با تصدی ضرورت آنهم  
 حکم فرمان شاهنشاهی فقره سیزدهم هیچکس از صاحب منصب دیوان  
 از نوکری اخراج نخواهد شد مگر بکمالت و ستم چهاردهم اسم و نسب  
 با عین سبطی خواهد بود یا نزد هم بواجب صاحب منصبان است که همیشه  
 بر سر دهن بدون تکلف داده خواهد شد <sup>فقره</sup> <sup>است</sup> <sup>سه</sup> <sup>قسم</sup> <sup>قانون</sup>  
 قانون ارکان قانون اصول قانون ترتیبی این دوازده قانون  
 که ذکر شد قوانین ارکانی هستند قوانینی که ذکر خواهد شد لکن در

تاریخ وزارت  
 تعلیم و تربیت  
 در ایران

پیشتر

و بعضی ترتیبی میباشد قانون داسم بر ترتیب وزارت  
 امور خارجه فقره اول وزارت امور خارجه از این قرار است  
 دایره مخصوص وزارت دایره امور دولتی دایره امور تجارت دایره  
 ترجمه و خطوط رفرد و ثبت ضبط و قریوم و تشریفات و قری  
 محاسبه و ترتیب اجرا و اشخاص وزارت فقره دهم درجات  
 اجزای وزارت از این قرار است وزیر نایب ناظم نشی  
 مترجم کاتب مترجم قرادشباشی فرانس فقره نهم رئیس هر دایره  
 نایب است و رئیس هر دفتر ناظم چهارم کار دایره مخصوص وزارت  
 از این قرار است مکاتبه شخصی وزیر امورات مخفیة وصول و ارسال  
 نوشته جات دولتی ترتیب ملاقات سفرا و رباب رجوع به  
 پروان نویسی مطالب عمده برای حضور شاهنشاهی بجهت اجرای دایره  
 مخصوص وزارت از این قرار است یک نایب یک مترجم یک نشی  
 دو کاتب ششم کار دایره امور دولتی از این قرار است <sup>فقره</sup> <sup>است</sup>  
 دولت عمده مجت و سایر قرارداد های دولت ترجمهات رد و فرای  
 ترتیب و مواظبت بمرسین خارج هشتم اجزای دایره مخصوص امور دولت



ناظم هزار تومان منشی پانصد تومان کاتب صد تومان محرر قلم بیج  
 مترجم هر یک از این درجات را داشته باشند عیال و عیال  
 مواجب لهص خواهد گرفت محرر مترجم صد تومان فرستاشی صد تومان  
 فقره سبت و یکم مابین فارجه از اجزای وزارت امور خارجه  
 خواهد شد سبت و دویم نایب وزارت شأن وزیر محارمی وارد  
 ده سبت سیم اجزای این قانون بر عهده وزیر دول خارجه است  
 قانون یازدهم در تقسیم ممالک ایران فقره اول کل ممالک  
 ایران لسی قطعه تقسیم خواهد شد و دویم اسم هر یک از این سی قطعه  
 خواهد بود و سیم هر ولایت تقسیم خواهد بود . سه ولایت است چهارم  
 هر ولایت تقسیم خواهد بود . پنج ناحیه پنجم هر ناحیه تقسیم خواهد بود  
 . پنج لوک ششم لقب رئیس اداره هر ولایت و اجزای  
 لقب رئیس اداره هر ولایت نایب لایه خواهد بود ششم  
 لقب لایه اداره هر ناحیه قائم مقام لقب رئیس اداره هر  
 مشرف خواهد بود هفتم غول و لقب این سی و اول از جانب  
 اعلیحضرت شاهنشاهی خواهد بود هر هفتم تعیین روسای تقسیمات

سبب  
 این سبب این است  
 که این سبب این است  
 از وزارت خارجه

ولایت باطبع وزیر دهنه در اختیار و اجزای هر هفتم  
 در هر ولایت نایب اداره خواهد داشت قانون مقرر شده است  
 این حالت بر عهده وزیر دهنه است حالتی که از این برتر  
 در وزارت امور دهنه هر هفتم در وزارت امور دهنه  
 بر هفتم دایره اداره مقرر در وزارت آدایره اداره  
 ولایت آدایره ضابطه ۲ دایره رزنت ۵ دایره سبت  
 ۶ دایره صرفانه ۷ دایره بنیه ۸ دایره محاسبه حالتی که  
 برتر است دایره ضابطه فقره هفتم دولت علیه ایران  
 چهار دایره ضابطه خواهد بود و دویم این سبب بر ضابطه تقسیم خواهد بود  
 دسته ده نفر هر هفتم صاحب ضابطه در این اداره خواهد بود  
 ۱۱ ایر ضابطه ۱۲ کلید ضابطه اداره و دویم در این اداره چهار  
 دسته حکم در دهنه و در دهنه حکم درجه اول خواهد بود  
 ده پنجم در هر ولایت یک کلید و دو دایره ضابطه  
 در هر ناحیه یک دایره و در هر لوک یک نایب دایره خواهد بود  
 فقره ششم این سبب کلید ولایت حکم ایر ضابطه و ایر ضابطه

ولایت  
 در هر ولایت  
 نایب اداره

۲  
 در هر ولایت  
 نایب اداره







وزارت

وقتی که دولت باینه  
 و قابل اینست که شایسته  
 شاه اوقات خود را صرف تحقیق نکند اینستگاه  
 در دولت فرانسه سالی چهارصد گردان عمل میشود میتوان گفت که  
 در بطور احوال و اوقات خود در ماهی بیشتر از یک عت صرف محاسبه  
 نمیکند و با وصف این یقیناً در این چهارصد کرد تومان نظری  
 نمیشود لیران ~~بهر~~ لیات دارد و در اول سال تا آخر نصف  
 شتر اوقات پادشاه و وزراء صرف محاسبه میشود بهر گوشه که  
 می پسندند نشسته اند و با کمال اضطراب حساب میکنند و باز  
 سال مالیات تقریظ شده است در لیران اغلب وزراء مشغول  
 آن کارها هستند که در سایر دول مخصوصاً در محاسبه است  
 تقریظ حساب فلان سلطان چه نسبتی بوزیر جنگ دارد و وزارت  
 کجا؟ محاسبات استیفا کجا به سلطنت چه وضع تحقیق بواجب بگردد  
 و وزرای لیران خیال میکنند که حسن کیفیت این است که همه کار  
 خود بنفسه بکنند آن معماریکه عمارت بجز ساخت قطعا در صحن کارش  
 سفید خود را از دست بیرون نیاورد و لیکن یک معمار لیران



بگویند یکسره باز خانه باز هیچ مصافقه ندارد که بجهت اظهار خدمت  
 پیل و کلنگ دست بگیرد و میان هفتاد با همشده اند در لیران  
 نیز همین حالت را برای خود قرار داده عوض همندسی ~~بهر~~ لیران  
~~بهر~~ لیران معلوم میشود که وزارت لیات کمال ترین وزارت است  
 رونق و گذران جمیع کارهای دولت بست با خراج است  
 کار است اگر لیات که هر از شعبه دارد نظم نشود بر لیران  
 و مرجع خواهد شد در این فصل کتاب ~~بهر~~ لیران  
 کلیه این وزارت را عوض میکنم قانونی بر اصول قوانین  
 و ~~بهر~~ لیران فقره اول هر سال وزیر لیات مربوطه لیره تقسیم لیات  
 دستور العمل جمیع ولایات را مشخص خواهد کرد و ~~بهر~~ لیران  
 دهستان بهشت وزارت تقسیم خواهد بود و برای هر وزارت  
 یک که بجز مخصوص شتم بر فضول و فقرات مخارج وزارت تربیت  
 خواهد بود و کل این تقسیمات و ترتیبات را بجز تقسیمات خواهد بود  
 فقره دوم محکم تقسیمات تقسیمات لیات و فقرات مخارج وزارت  
 تحقیق خواهد کرد و پس از تصحیح و امضا می آن تصدیق خواهد شد

فصلی که در کتاب  
 لیران در وقت  
 ایران شش ماهه  
 کسب لیات



فقرة سیم علویکه در مدارس فضلیه تعلیم میشود از انبقرار است اعلم  
 مستطاب ان علم نطق اعلم حکمت اعلم ریاضه علوم طبیعی علوم تاریخی و لغات  
 ۷ خطوط و علوم هند فقرة چهارم مدارس عالییه سفینت بجا جمع اجمع علوم  
 ادبیه و صحیح علوم حقوقیه اجمع علوم عالییه اجمع علوم طبیه و صحیح صنایع شرفیه فقرة پنجم  
 در ضمن این نوع مدرسه از برای بعضی فنون مدارس مخصوصه خواهد بود از  
 قبیل مدارس نظامی مدارس ثریه مدارس مادی مدارس تربیله مدارس نقاش  
 ۸ مدارس صنایع فقرة ششم در هر ناحیه لامحاله یک مدرسه تربیه خواهد بود  
 فقرة هفتم در هر ولایت لامحاله مدرسه فضلیه خواهد بود فقرة هشتم  
 مدارس عالییه در قمر سلطنت خواهد بود فقرة نهم مدارس عالییه بود  
 شاکر و معین بر عموم از خواهد ماند فقرة دهم سلا دولت بزرگ  
 از وجوه موقوفات بوظو وزیر علوم صرف مدرس تربیه خواهد شد  
 فقرة یازدهم مجلس خطبات قانونی وضع خواهد کرد که بجزگ آن مجاز  
 مدارس هر ولایت بتدریج از خود ولایت عاید شود فقرة دوازدهم  
 شرح ترتیب این مدارس و طرح قواعد آنها بر عهد وزیر علوم است  
 فقرة سیزدهم اجرای این قانون بر عهد وزیر علوم است قانون

پیشگام بر ترتیب وزارت در باره قانون مدنی ترتیب و تکلیف  
 مجلس اداره بر فقرة سیزدهم فقرة اول در هر ولایت  
 یک مجلس اداره خواهد بود فقرة دهم مجلس اداره مرکبست از والد عالم  
 و کلا شرد و دوازده نفر از معقولین اهل ولایت فقرة سیم که مجلس اداره  
 از انبقرار است اقسیم باین طریقی که اول وضع قواعد و آئین است از وقت  
 ولایت اما حفظ بنیه که از وقت استقرار حکومت مجلس تعیین  
 تعیین خواهد شد ترتیب که چنانچه در هر ولایت از وقت استقرار  
 فقرة چهارم رئیس مجلس اداره و اول ولایت است فقرة پنجم  
 مجلس اداره اختیار دارد که باطلاع وزیر داخله و باذن مجلس خطبات  
 بیات شهری قرار بدهد فقرة ششم اعضای مجلس اداره را وزیر داخله  
 سه سال یکبار یکبار یکبار یکبار یکبار یکبار یکبار یکبار یکبار یکبار  
 مجلس اداره اقتدا از همه عیضه بنیام خواهند نمود فقرة هفتم اجرای مجلس اداره  
 بجهت خدمات مجلسی بواجب مخصوص خواهند داشت فقرة نهم  
 این قانون بر عهد وزیر داخله است قانون سیم بر عهد  
 فقرة یازدهم فقرة اول تا ده روز دیگر کمیته صامیست قابل امور ذمه

از انبقرار است اعلم مستطاب ان علم نطق اعلم حکمت اعلم ریاضه علوم طبیعی علوم تاریخی و لغات ۷ خطوط و علوم هند فقرة چهارم مدارس عالییه سفینت بجا جمع اجمع علوم ادبیه و صحیح علوم حقوقیه اجمع علوم عالییه اجمع علوم طبیه و صحیح صنایع شرفیه فقرة پنجم در ضمن این نوع مدرسه از برای بعضی فنون مدارس مخصوصه خواهد بود از قبیل مدارس نظامی مدارس ثریه مدارس مادی مدارس تربیله مدارس نقاش ۸ مدارس صنایع فقرة ششم در هر ناحیه لامحاله یک مدرسه تربیه خواهد بود فقرة هفتم در هر ولایت لامحاله مدرسه فضلیه خواهد بود فقرة هشتم مدارس عالییه در قمر سلطنت خواهد بود فقرة نهم مدارس عالییه بود شاکر و معین بر عموم از خواهد ماند فقرة دهم سلا دولت بزرگ از وجوه موقوفات بوظو وزیر علوم صرف مدرس تربیه خواهد شد فقرة یازدهم مجلس خطبات قانونی وضع خواهد کرد که بجزگ آن مجاز مدارس هر ولایت بتدریج از خود ولایت عاید شود فقرة دوازدهم شرح ترتیب این مدارس و طرح قواعد آنها بر عهد وزیر علوم است فقرة سیزدهم اجرای این قانون بر عهد وزیر علوم است قانون



در مدت پنجاه روزی شائب بر پایه نقدی تا سر کورقوان برسد  
 فقره هفتم اجرای این قانون بر عهده وزیر تجارت است  
 همین این قانون در همه توابع <sup>کشور</sup> ~~کشور~~ است عقد <sup>تصرف</sup> ~~تصرف~~ در این  
 بهیچ وجه کفایتی ندارد که در اول بر این مطلب در سخنمانده است  
 همین پس از توابع را در گذشته تمام کردم و بمقتضای هالین  
 رسانیدیم و در مدت شش ماه چهار هزار قانون جمع کردیم در ابتدا  
 کاروزراء در اجرای این قانون تا اظهار بیسبب و مخالفت  
 مینمودند که از این سطر آخری که قوانین <sup>سکون</sup> ~~سکون~~ اجرای این  
 قانون بر عهده فلان وزیر است حرف پمغه خیال کرد و قانون  
 چنانکه باید مجری نداشت مجلس <sup>تظلمات</sup> ~~تظلمات~~ پس از اثبات تصدیق  
 حکم قوانین را موافق داشت و شاهنشاهی در حق وزیر <sup>تقصیر</sup> ~~تقصیر~~  
 ساخت بعد از آن مقدمه وزراء دیدند که لایم هرج و مرج  
 و دستبازی گذشته است علاوه بر این اعلیحضرت  
 شاهنشاهی میگردیدند که در راه از خواب غفلت خود  
 بیدار شدند چون سابقا وزرای ایران در مقابل خود هیچ

نداشتند و تغییر وزارت کار عمده محسوب میشد و زرای منصوب بقای  
 منصب خود را بمنوع لزوم دولتی قرار میدادند و چنان و نمود  
 میکردند که اگر ایشان نباشند امر دولت مختل نمیشد بعضی مردم  
 لاحق نیز این ادعای ایشان را قبول میکردند اینجاست وزرای  
 ایران برای ترقی دولت مانع گشته بود <sup>بسیار</sup> ~~بسیار~~ <sup>مجلس</sup> ~~مجلس~~  
 اقدس شاهنشاهی را غلبه فرار بدون کمالات در کمال  
 اقرار شاهنشاهی متصل تغییر و تبدیل دادند بطوریکه بعد از شاه  
 در مقابل هر وزیر منصوب پنج شش نفر وزیر معزول دستگیر <sup>وزارت</sup> ~~وزارت~~  
 استاده بودند همگینه کیوزیری در اجرای قانون <sup>تظلمات</sup> ~~تظلمات~~ بقدر  
 ذره اهمال میکرد یا اینکه میخواستند زرای سابق بنا بر <sup>منبت</sup> ~~منبت~~  
 وزارت کنند همان عت معزول میشد این تدبیر اعلیحضرت  
 شاهنشاهی فراراً <sup>چاپک</sup> ~~چاپک~~ و زرنگ <sup>تقدیر</sup> ~~تقدیر~~ <sup>گرفته</sup> ~~گرفته~~  
 حتی آن اشخاصیکه سابقاً بصدمات و کرشمه راه میرفتند و بواسطه  
 وقوع استغنا <sup>صنوعی</sup> ~~صنوعی~~ خود خدمات دیوان را قابل <sup>اعتماد</sup> ~~اعتماد~~  
 خود نمی شمردند؛ کمال میل و اضطراب <sup>به</sup> ~~به خدمات دیوان میدیدند~~





Eg



بسم الله تعالی فی الغزیر

پیش از سپان لرین مستدیک نکته عرض میکنم که میتوان گفت لرین  
نقطه علم شطیم است در دستگاه هر دولت اسباب گردش امور  
نحوی منوط به دیگر است که از نظام کج و کران ممکن نیست مگر با نظام  
اجزای دیگر و اینجه تا بحال جمیع اہتمامات دولت ایران در اخذ  
رسوم ترقی فرنگ پیاصل بوده هیچ سبب ندارد مگر غفلت اولیای  
دولت قاہرہ مالزلین نکته بزرگ و فکریکہ مبارکہ با روس دولت ایران  
بر تفوق نظم کفرنگک منفعت ساخت وزرای فی الفنون با ترتیب  
افواج نظام را گذاشتند و هیچ نرسیدند کہ این کج و دستگاه  
در لرنگ خید نوع اجزای دیگر لازم دارد در حالتیکہ هنوز ترکیب  
دستگاه دیوان کل براسم حکمرانہ را از دست  
سلاطین تا آنجا اخذ میکردند متوقع بودند کہ لشکر ایران را با

عساکر فرنگ برسانند لہیات را با این چکنیز بگیرند و فوج را  
مثل نامیون مشق بدہند هنوز اسام پول کاغذیا  
نشیند ~~بسیار~~ بخورد شد قورخانه داشته باشند غافل از لرین  
بودند کہ قدرت عساکر فرنگ حاصل نہر لہ فوج دستگاه دیگر است  
کہ با جمیع لہنہا را نقطه منقطع اخذ کنیم ممکن نخواہد بود کہ عیسای سپاہ اروپا  
در لریران ظهور پیدا و وزرای ما بدستما بدلند کہ بدون اخذ اصول  
ملکداری فرنگ نہ شہا مثل فرنگ لشکر نخواہیم داشت بجز بحال  
خود ہر بود کہ بتوانیم مثل فرنگ لہنگر داشته باشیم ~~و این~~ و اینجه ہر زمان  
با اتفاق حرکت میکنند ہر کاہ نفہمیم کہ لرنگار تا بیجسیم لغزاف  
کشیدہ اند میولان قسم خورد کہ لر فوج نگار بہتر از افواج ایران  
مشق میکنند و لہیات لرنگار بہتر از لہیات ہیکرینہ در ہر مکان کہ چاہ  
خانہ لاش شل چاہ پارخانہ لریران باشد بعلم الیقین میتوان حکم  
کرد کہ در لر الفنون لہنگر نیز مثل در لر الفنون لریران است ~~تفاوت~~ تفاوت و در لرین  
با وصف لرین قانون کلیہ با زہنوز بعضی لر لرولیا ی دولت  
بر لرین اعتقاد ہستند کہ اجزای دستگاه دولت را میتوان

تفاوت و در لرین

جدا جدا ترقی داد آن از خراسانی این اتفاق و بلبل همان از  
 جهالت آن وزراء که میخواهند بدون دیوانخانه ترقی قورخانه فرست  
 داشته باشند و بهایت چنین رعایا که نظام را برپا نمایند ؛ این  
 اوضاع دستگاه استیفاء لشکرم کثر خود استن چه معنی دلزدگی است  
 بیات چه لشکری چه نظامی فرضاً قواعد نظام را از اول تا آخر  
 سپان نمودیم از پانزده تا من چه حاصل بهفت کرد بیات چه پانزده  
 فیلقوس مرد اسکندر از وزیرش پرسید که بجهت جنگ فلان چه لازم  
 داریم جواب داد که چیزی اول پول دوم پول سیم پول حال می بینم بجهت  
 لشکرم لشکر لیران منم ؛ در همان جواب را بگویم بی ما اسکندر  
 لیران صاحب سیم چهل کرد بیات نشده است هر چه بگویم در چه  
 بکنیم قدرت عسکر لیران جزو الفاظ بیغی خواهد بود و با این  
 بجهت دستمزد عسکر لیران اول پید در فکر میزید استعدادهای  
 باشیم آنچه تا حال گفته ام کلام استعدادهای بود حال حاصل شده  
 رسیده ایم در هر علم بعضی مسائل است که بواسطه وسعت مطلب  
 و تعدد شقوق بهیچ وجه نمیتوان مختصر کرد در این نوع مسائل باید

مطلب را محض قول قبول کرد یا ، پدید به تکمیل تمام علم پرداخت  
 شد و فیکه معلم جزافی میگوید فلان شهر در زیر فلان درجه عرضی  
 واقع است یا ، بدینجورف را محض قول معلم قبول کرد یا ، علم نجومی  
 در نزد یا ، بدین خلاصه علم را محض قول قبول کرد یا ، بدین علم الکونومی  
 پولیک را که مردم در ده سال تحصیل میکنند از اول تا آخر شرح  
 برهیم و لیکن چون در این کتابچه مختصر مقصود ما تعلیم علم نیست  
 لهذا خواه قول مرا منطاط اعتبار بدانید و خواه ندانید لابد استم  
 که در بیان مطالب خود فقط بخواصه معانی اکتفا نمایم  
~~در خلاصه هر فن خاصه یکی را نیست که اکثر نشانه لیران بگوید~~  
 و اکثر آن چند فقره نظمی که من میدانم و همه کس نمیدانند در لیران  
 مجری بر دارند دو سال طول نخواهد کشید که بیات این ملک و  
 هیچ ظلم و خلاف شرعی و بدون هیچ اشکال دضر بر نماند کرد  
 خواهد رسید

شد فرض بفرمائید که هزار نفر آدم که در جمیع اسباب کار و کسب و کسب  
 جاری باشند در یک مجلس غیر معمولی کمره معلم است

سختی  
 در علم  
 نجومی  
 در نزد  
 یا ، بدین  
 خلاصه  
 علم را  
 محض  
 قول  
 قبول  
 کرد  
 یا ، بدین  
 علم  
 الکونومی  
 در نزد  
 یا ، بدین  
 خلاصه  
 علم را  
 محض  
 قول  
 قبول  
 کرد  
 یا ، بدین  
 علم  
 الکونومی

این هزار نفر آدم را آسوده بگذرند و در میان ایشان سبب  
 فراهم نیاید سوال ایشان دقیقه بر دقیقه خواهد پذیرد مثلاً بعد از  
 یک ماه دیگر <sup>بسیار است</sup> خواهد بود ~~و در هر ماه که کوچک است~~  
 یکماه دیگر در خانه های ایشان اسباب ~~بسیار است~~ خواهد بود  
 پس از چندی کفش و کلاه خواهد بست کم کم در میان ایشان  
~~صنایع~~ بروز خواهد کرد یک وقتی حکما مشغول تبارت  
 خواهند بود و اگر بجهت ترقی طبیعی ایشان یک مانع ظاهر  
 نکند بعد از ده یا صد سال ~~حکما~~ بوقتی خواهد رسید که  
 ایشان صیقل در اول برهند و گرسنه بودند <sup>دراز</sup> چند کشور  
 دولت داشتند از آنجا که بنی آدم را ترقی پذیری گویند  
 و فزونی میان ایشان سایر حیوانات است مختصر همین  
~~صفت~~ یک نکته است که انسان ترقی پذیر است  
 و حیوانات ترقی پذیر نیستند بنوعیکه اگر حیوانات  
 صد هزار سال باقی بمانند از فرد آخری از فرد اول فرقی  
 نخواهد داشت اما همین انسان بطوری مرشته شده است که

۲ در بعضی امور  
 طبیعی

بعضی فطرت خود روز بند تر میکنند که به بعد از میان  
 آن روز و آن هر چه کمتر بماند چنانکه میان دهنه بند  
 در آنست هر سال کمتر از پیش تا آنجا که فرق است  
 ترقی پذیری لازمه فطرت انسان است و چنانکه طبعی حیوان  
 که خواهد و نخواهد همبصارت خود روز بند تر شود همان طریقی  
 این در مبدیات که حکم محرک فطرت در همه ترقی پذیران ثابت  
 طبیعت در هر ملک در هر طایفه حکم طبعی و در بعضی خلقت  
 که در روز نیز یک طایفه باشد که شدت خود ترقی پذیر باشد  
 از گاه مطلق در دست بفرستند که در این سوال و جواب  
 وحشت نخواهد کرد سوال نیز است که اگر انسان ترقی  
 پذیر است و اگر شد ~~نزد~~ در هر فردی بعضی است و بعضی  
 این است که در آن که در این از بهترین قطعات که در این است  
 در مدت هر سال سوخته اند که در این سوال خواهد  
 این است که در هر سال از گاه که فطرت کند که در این سوال  
 عفو می آید و حالا بهتر است سوال این است که هر روز



و از موانع ترقی ایران هر کسی ندانند عقل خود را بکار نگیرد  
 اما اصل مانع را یقیناً کم که خواهد دید مانع اصعب و مانع مطلق  
 و مانع واحد ترقی در نقص ترکیب دولت است هیچ نمیتوان  
 ترکیب دولت ایران مجمع چه معایب عجیب و در باب  
 چه ضررهای بوده است جمیع ذلتهای و خرابیها و انقلابات  
 ایران بلا حصر حاصل معایب ایندستگاه است در باب  
 این سئمه بزرگ من چنانکه در ایران هم است داخل فرود است  
 نمی شوم خلاصه <sup>دولت ایران</sup> مانع است که در وسط طهران یک کاخ  
 ساخته ایم و دست پائی نیست که در خلق ایران بسته ایم <sup>چنانچه</sup>  
 این کارخانه حرکت این پست کرده خلق و زندگان تمام ایران  
 متوقف بگردش این کارخانه است و گردش این کارخانه نسبتاً  
 بیس چند نفری بل قید و پل و قوفت چرخهای کارخانه  
 شکسته و کلاً پوسیده است و با شرین ایندستگاه بدانکه  
 اصلاً و سبب استیاج مردم و در فکر تعمیر کارخانه باشند  
 در هر چنانچه پوسیده را هرگز نمی دهند میکردند و هر وقت

میخواهند سنجایانند حال تصور بفرمائید <sup>چنانچه</sup> که است پست  
 خلق ایران چه باشد تا گذر وسط کارخانه ایستاده ایم و قستی یک  
 یک چرخ کوچک ایندستگاه عیب میکند خیال میکنم که ضرر این  
 عیب منحصر بهمان است که در میان کارخانه <sup>چنانچه</sup>  
 دو حثت میگردیم  
 که خرابی یک چرخ کوچک در اوضاع اطراف <sup>چنانچه</sup> چه قسم خرابیها  
 مهیب واقع میشود آن وزیر می که محض تفنن گردیدند از شرمی خواهد  
 خبر ندادند که در کارخانه دولت چه نوع چرخهای بزرگ میخواهند  
 آن ستون که مهربان را محمول بفرود میکند هیچ نمیتواند تصور کند که بطن  
 همین عمل جزئی اقل از صد هزار تون ضرر بدولت میرساند معایب این  
 کارخانه را پیش از این شرح نمیدهم ولیکن بجهت تحقیق نشانیست  
 بهر چند کلمه پانزده علمی آتی داریم <sup>چنانچه</sup> حکمرانان  
 دلداره میشد <sup>یک</sup> | دلداره اختیاری و <sup>یک</sup> | آق نون دلداره  
 اختیاری این است که عمال دیوان در طریق













و هر کسی خائن است خیانت او برای هیچکس از مطالب  
 شطرنج ضرر نخواهد داشت و در ایران کم کسی هست که معنی مجلس  
 شطرنج را بتواند بفهمد اما کسیکه میتواند داخل اجزای مجلس  
 شطرنج گردد و در این لازم نموده است که اجزای این مجلس  
 کلاً در دسترس باشد هرگاه ایشان قابل و عالم باشند قبضای  
 ترقیب مجلس قابت و علم آن کیفیت کل اجزای دیگر را هم قابل  
 و عالم خواهد بود سخت این نکته را نمیتوان فهمید مگر پس از  
 دیدن مجلس حسن ایندسگاه و قابت اشخاص منیت هر چه  
 هست در ترقیب آن است هرگاه این ترقیب دست بگیریم  
 اجزای مجلس هر نوع اشخاص که باشند چرخ مجلس کار نخواهد کرد  
 بنده اسم اشخاص صیغه قابل اینکار میدارم عرض میکنم هرگاه از این  
 میان پست نفر آدم موافق شرایط منتخب بشوند مجلس شطرنج  
 در ایران منعقد شده است نظام الدوله فریاد میرزا نایب میرزا  
 ملک الکتاب نصره الدوله محمدخان امیرتومان حسینخان لاجوردانی  
 رکن الدوله میرزا احمدخان وزیر تقسیم اسلحه امیر محمد بشی بهاء الدوله

مجلس شطرنج  
 بنیان نهاده شد  
 در روز ۱۰ شهریور  
 ۱۲۸۰

صدیق الملک علیخان افشار میرزا هدایت میرزا موسی ملک القاب  
 محمد رضاخان کرکری محمد رضا میرزا شهریارخان اعتماد الدوله  
 محمودخان کلاشر امین شکر مسپدر احمدخان نوائی  
 بزیم عوض میکنم که حسن مجلس شطرنج چندان بقابلیت اشخاص  
 دخل ندارد اغلب این اشخاص را که در سمشان ذکر شد فردا فردا  
 قابل میسندیم اما هرگاه ایندسگاه را بطوریکه بدیدار میسند  
 همه این اشخاص روی هم رفته مردمان قابل و اسباب هر نوع  
 خدمات بزرگ خواهد بود و معلومست که راه انداختن ایندسگاه  
 در ایران کار مشکل و عمل مهم نبض خواهد بود اما اشکال این عمل  
 اشکال جمیع کارهای تازه در قدم اولی است هرگاه بجهت قدم  
 اولی هست کافی باشد کل اشکال و اسباب مطلب که پیشتر  
 رفع خواهد شد و ما خود تعجب نخواهیم کرد که تقدیم اینکار چقدر  
 آسان و چقدر واضح بوده است خلاصه این کار خواه اشکال  
 باشد و خواه آسان لآن در ایران کاریکه داریم همین است  
 که هیچ شکی نیست که لکر زار یک لزوم و فولادین کار بر لوی

دعا که از برای این مجلس  
 که در تاریخ ۱۰ شهریور ۱۲۸۰  
 گشوده شد بنیان نهاده شد  
 در روز ۱۰ شهریور ۱۲۸۰  
 حضرت صدیق الملک  
 خوشبخت و دیندار گرامی بنده

دولت معلوم شد تقدیم آنرا دقیقه تا خیرنیا نداشتند اداره  
 قانون تجدید ارضیات عمال فرید سلط پادشاه را تنظیم کل ایران  
 از دیو بیات قدمت عسکریه جمیع انجیالات بزرگ که سابقاً  
 عرض کرده ام در همین مجلس ثطنیات دست بکته مقدمات این  
 دستگاه تا کمال هر چه نوشته ام کافی است در باب فرود  
 ثطنیم از قبیل بیات و کثرت غنیه هر چه نویسم و هر چه توضیح  
 وقت خواهد بود هر گاه لزوم و محتمل مجلس ثطنیات مفهومی باشد  
 و بخوانند این شرح منظره در ایران بازمانند فرود اول بخیر  
 بنده خواهد بود و اگر منفع مجلس ثطنیات باز مفهومی مانده باشد  
 این صفحه که ملاحظه میفرمائید از خرج رتبه های بنده خواهد بود  
 اما بقضای کیقوه باطنی دولت خواهی که من میگویم و سایرین هر چه  
 میخواهند بدانند بر ذمه خود لازم می شمارم که در باب حالت  
 حالیه ایران دو کلمه از عقیده باطنی خود معروض دارم که مستقر  
 وزرای مستقد و دولت ایران بدخرف بزرگترین کارخانه  
 که در عهد سلطنت قاجاریه اتفاق افتاد است فرود ما را

الغیا رب که زنده است که اگر ندانم وضع تازه رند از ارضیه  
 بزرگ بزد کند باز باید این وضع قانون را بر بهترین صدای  
 ترجیح داد تا چون در کثرت کثرت این کار در ایران استند  
 درست فراهم نیامده است در طوالت و کمال در دو خط  
 تا کمال در ایران از سر مودت حال در طوالت باجم در رند  
 به اینجه مال سیدانم که از وضع حالیه ما براندازیم این  
 خط ۴ در دو خط رفته رفته میرسد بنات باید و اگر  
 بجهت دفع این خط است یک مرتبه بزرگ کند یعنی مدظمت  
 بر پانسانند اوضاع حالیه ما که منقوش میماند و بقیه عظمی  
 صدارت باز کما قبل این دولت همراه با دولت  
 کما در این آس در سبب که بعضی را بقایای دولت  
 مستغرق میماند در این در راه که در سماع  
 دارم که ای قهر را بوضع نقدت خواهند کرد  
 بواسطه بعضی خط است بصدق عقیده باطنی هر چه خط  
 کند و بعضی خواهند بود و بیک صدق قهر است و دفع است

و بتر در عقب عتبه ترسم رنج و درد که اگر علفست هر کسی  
 مایون نشاء از طلب رادریام محرمیت کدر کسرت در بند می توانم  
 قسم بکنم که در برابر کرمه تا در زبان در دست کلد بقدرت  
 قمر بنی حوا بنیله جبارت من در صد کفرت و کفر قیامت لدم  
 که عالم صد است در سخن عقدا هر قدر تو سب بهم باز جبارت  
 بن در صد است و قدرت و غماز و حق پرست بر سر کعبه شاهی  
 در حق نموده اگر کفر خارج بخانه بود  
 تا شد

بسم الله حمید لکساء

تلدان نسبت تربت و حکم نظم را در دود و لایران  
 نسبت بچپ و دست دیگر مگر غماز و غرق ذلت است لایران  
 ما عارض و خارج در لودنه و عجب ما است و چون عجب بدل از این نوع  
 ذلتها صد صیر شده اند از برابر ما نیز لکان نیز هست که کینند و لایران  
 خود شاعر بشویم از تصدیر این لکان و از کدر و صفیر ایران چنان  
 ناطق رسید که در باب اوضاع عالیله ما کتاب ترتیب ده که در نظر  
 ادبیر حجت هم نظر سایب ایران و هم محو کفر خدا نظم در دست  
 بشد پس در اجتماع حیات چند تا چنان کتاب بر سه نصیحت  
 و تجویز است بر عهد آبر و کیند و تصویص صفت پادشاه در ترقی  
 و است بوجیف و استم که لایران تصویص ای کیند از نظر محو کلد  
 انداخته است خود را بدون ربط طاهر و ایمان کینت نصیحت  
 که بر سپید الیدت ضبط شده بود بر لعدان است تا که بر شد و کینم  
 لذت ایران حیات بر سه بر سید و کینم و در جبارت و نظم عذر  
 به مثل سخنان نیز کینم از کینم و کینم و کینم و کینم و کینم

یک سال منصرف تمام کمال است که شما را می عقد ملت مشایخ  
 نظام ایران در صورتی که است اسلم را کهن شدت مافوق و  
 صاحب عقده و شدت شاد و اینست چه بود که امضا قطعه ایران  
 نظم داده اند که امضا یک از مایب دولت را رفع کرده اند و نظم  
 کلام ما سوره ای ایران بود که اگر خود را در اینست غیر از سید  
 چو ابا خود را تکیه نمود که خود را صاحب عزت و کفایت  
 پس در این کمال مانع از کفایت شایسته بود است چندین  
 بجهت عدم کفایت خود معذور بودی چنانچه انقضای کار را بر  
 مایب پادشاه رسانید که امضا پادشاه سبب از این بود است  
 کفایت عقده چه ربط مایب پادشاه دارد بقطعه ایران  
 اینست که نظام حواله را در عقده سید لیسید اند و حال آنکه  
 بجز در ملک روس نظام حواله صاحب عقده عرب است و این  
 برادر پادشاه در این سید مستقر است که گفته اند که همیشه  
 در همه جا با پولتون واقع شوند شایسته پادشاه امضا را بر  
 عقده داشته باشد که معذور در این نظام کفایت کند و معذور

رعیت بطلب نظم بر غیر و بجهت ترفیع سید مستقر بنقدیر  
 که مانع از قدرت نباشند و ما بدون تلقی پادشاه است که این  
 که پادشاه ما با مایب سلطنت مستند با سبب بقوت رتبه  
 دولت بود است ما جمع حقوق نظم را از انقضای پادشاه و نوع لایم  
 سخنانیم که پادشاه است اسلم قانون بر قانون کهنه و قانون  
 مجسمه را بر دو قطر مخطا کنیم که مایب پادشاه و نظم هر یک  
 جمع بخار و پادشاه است و مایب پادشاه است و مایب پادشاه  
 خیال میکنیم که مشار تکریم ما اینست که در این کفایت  
 عرب پادشاه و در طرف دیگر پادشاه و مجسمه را در پادشاه  
 اغلب جعفر شدت در میان در سبب مایب پادشاه  
 تمام کردند حال یکدیگر با اینهمه قهر کردند پس دیگر را بر کفایت  
 ای قیاس به لوح پرخال سید در کمال نظم ایران در این  
 کسر تریو هر قدر قهر زدند که گفته اند و خیالی که تهرندان  
 قهر در نصرت تو در کتب مخطوط کمانه که همیشه پادشاه  
 منصرف کفایت عرب بود همان لقب را بر است و در وجهه





تاریخ

نباشند چرا با پدرش از شاه وزارت نماید که در میان نینده نفر  
 وزیر عالی و دفتر تازه ظهور میکرد چه عیب داشت از کجا که عقلای  
 ایران بهین نضر چند نفر باشد از کجا که نسل امیر نظام در ایران مشطع باشد  
 ولیکن با همه این ایرادات نباید از انصاف گذشت و زرای  
 بجز نمیکند و نفر که بلا شک در آئینه ایران موجب خرابی کلی است  
 بود آدمهای معقول و شایسته مناصب خود میسر شد بی نظم ایران  
 علم زیاد لازم دارد ولی ما حق نداریم که انعم را از وزرای خود توقع  
 نمایم اگر معلوم ایشان نقصی است این نقص از ایران است  
 نه از ایشان بنا بر این هر قدر هم بر علم و کفایت وزرا ایراد داشته باشیم  
 علی العبادت از برای ایران بهتر از ایشان وزیر نمی بینم اگر فرزندان  
 شایسته ترا از جمیع اهل ایران سست و اگر پادشاه ما بهترین مقبول  
 نفست و اگر از برای مشورت از عقلای قوم هستند چه طور میشود  
 که از همه اینها بیچ عقلی منعی بروز نمیکند پس اینهمه خط و لغزش  
 را حاصل کجا باید کرد با اینهمه استقامت پادشاه و زرا چرا پس بقدر  
 درین یکسال ترقی حاصل نشده است حاصل این مجالس که انقدر

کیکه بر سریر  
 یک هستی زلف  
 عیان زنده

تخمین میکردند چه شد آن نظمها و آن ترقیات که از تشریح و توفیق  
 لختیا دولت وعده میدادند کجا ماند من مولتی علیکه درین  
 یکسال از اقوال و تحریرات اهل مشورت حاصل کرده لم بعضی از مولف  
 ترقی ما را پان میگویم ولیکن چون پان معایب در ایران تازه  
 و نفاذ من در طبق بیانات بعضی کفایت جزئی نیز کجاست  
 معروض میدارم عیب دول آسیا چنانکه بر همه شما معلوم است  
 مخلوطی دو نوع اختیار حکمرانی است دقیق و فولید جدا  
 لاینده اختیار را دیگران بقدر کفایت شکافته اند نکته که تقصیر  
 آن لازم است اینست که بدون جدا لاینده اختیار نه نظم است  
 و نه دولت پس از سه هزار سال لغزشش از خرابی پادشاه ایران  
 این نکته بزرگ حکمرانی را درک نموده و خواست دو اختیار دولت  
 از هم جدا نماید ولیکن اولیای دولت نه از روی غرض بل از روی  
 علم عوض اینک اختیار قانون را از اختیار جدا نماید اینده  
 اختیار را بدتر از سابق مغشوش و مخلوط نمودند لآن در ایران سه  
 مجلس داریم دو مجلس قانون و یک مجلس اجراء ولیکن غایتش درینست

که با وصف این دو مجالس با از اختیار اجرا با اختیار قانون در مجلس  
 جمعه است در مجلس قرار میگیرند و در مجلس دیگر هم قرار میگیرند  
 و هم مجری میدانند مقصود از این تمهیدات تعینات و بهتمامات و ترتیب  
 و ترتیب مجالس این بود که اختیارات قانون از اختیار اجرا جدا  
 بعد از آنکه در مجلس و زمام قانون بگذارند و هم قانون مجری بدلند  
 و دیگر چه مجلس چه نظامی چه دولتی و زمام هر دولت مخصوصه زمام  
 ایران از مصلحت دولت بهتر از سایر اشخاص اطلاق دارند زیرا  
 که در میان کار و صاحب تجربه باشد؛ بنابراین قول در آئین نامه  
 احوال سایر مشیران تفوق دارند و البته وزراء علامه بر عمل اجرا  
 باید در عمل مشورت نیز در اخذ و شرکت عمده داشته باشند و لیکن  
 اینملاحظه و پس نمیشود که در زمام برود و خارج از مجلس قانون نگین  
 دیگر ترتیب برهند به مجلس در زمام باید بکار جدا باشد و لیکن در عمل  
 اجرا در عمل قانون بجهت وضع هر قانون و اختیار هر قرار داد کلی  
 باید و زمام با تفویض اهل مصلحت خانه کعبه نمیند هر قانون و قرار  
 با تفویض موقوف شد اجرای آن باید منحصراً بر عهد و زمام باشد

و اگر در زمام سکر قرار می باشد؛ باید قرار فرموده در همان مجلس قانون  
 بحکم دلیل رونمایند اعظم و لایحه که دول فرست بر بقای بر برتری با  
 اینست که هنوز در ایران تمهید هیچ چیز و تقصیری از جانب دولت  
 مشخص نشده است و لندن هر فعل میداند که برای فلان تقصیر  
 چه خواهد بود در ایران هیچ وزیری نیست که بداند فلان تقصیر را  
 چگونه تمهید خواهد کرد و حال اینست که اول شرط حکمرانی و اولیغ  
 عدالت است که پشیمان دولت پیش از وقت مشخص و در مقام  
 و در حق هر کسی تعین پذیر باشد اجرای این قانون کلیه از جمله  
 اشکالات حکمرانی است و اگر تا بحال در ایران این قانون  
 معمول جای تعجب است جای تعجب نیست غایت طلب این است  
 که دو سالست بجهت تنظیم دولت مشورت می کنیم و هنوز  
 نفهمیده ایم که بجهت تنظیم حکمرانی اول باید درجات تمهیدات  
 مشخص کرد قانون بر درجات تمهید  
 فقیر اول قانون در کل ممالک ایران در حق جمیع افراد و در حق  
 ایران حکم مساوی دارد فقیر دوم مخالفت قانون تقصیر است

فقره سیم بر تعصیری حکما سرای معین خواهد بود فقره چهارم سرار بر قسم  
 اول تا دین دوم سیاست سیم غضب فقره پنجم غضب هفت  
 درجه دارد اول قتل دوم زجر دومی سیم زجر توفعی چهارم زندان  
 پنجم زنجیر ششم اخراج مبدی هفتم اخفصاح دولتی فقره ششم سیاست سیم  
 اول انبار دوم سلب حقوق سیم ترجمان فقره هفتم تا دین درجه  
 اول حبس دوم جریمه سیم ضبط اموال فقره هشتم تعصیر بر سه  
 قسم است اول تخلف دوم جرم سیم خیانت تخلف دانسته  
 مستوجب بیثبات جرم دانسته مستوجب سیاست شد  
 خیانت دانسته مستوجب غضب شد فقره نهم هیچ نوع جرم  
 هیچ نوع تخلف و هیچ نوع خیانت مستوجب نرا خواهد بود  
 کرد در صورتیکه سرای نر بود پیش از وقت حکم قانون مشخص شده  
 فقره دهم اولای خفارت بر تعصیر علاوه بر تپه خواهد بود هر گاه  
 در خلافی لفظی که خلاف شریعت مظهر اسلام است  
 تغییر داد منظور ترتیب درجات شپه است اصل تمهیات  
 هر طور که میخوانید معین فرماید اما ترتیب تمهیات اینست

باشد بهی است که هیچ احدی نمیخواند بگوید که ترتیب درجات  
 تمهیات خلاف شریعت است

فصل غضب در باب قتل

فقره اول هر مقصریکه مستوجب قتل شود سرش بریده خواهد شد فقره دوم  
 پیش از آنکه مقصرا لقب برسانند کفر و آتش عدلیه در همان مقام  
 فتوی قتل را با و از بند خواهد خوانند و بعد با فصل مقصرا لقب  
 خواهند برد نید فقره سیم فتوی قتل در شهر چاپ و منتشر خواهد شد

فصل در باب جرم دومی

فقره اول مقصریکه مستوجب فتوی زجر دومی شده باشد مشغول  
 سخت ترین فعله که با خواهد بود سپای هر کدام یک کلول بسته  
 خواهد شد یا اینکه با قضا فی فعله که دو بود زنجیر خواهد شد فقره دوم  
 مقصریکه مستوجب زجر دومی شده باشد پیش از آنکه مورد این  
 غضب بشود مدت دو ساعت در میدان شهر در یک جای معتدلی  
 بجهت تماشا و عبرت خلق خواهد ایستاد بالای سر این مقصرین  
 بر یکخته بزرگ بخاجد و رسم و تمهیه و تعصیر آنها نوشته خواهد شد

در باب جر متوقتی است

مقرر یک مستوجب زجر متوقتی شده باشد بعلیه کفر یا غضب مقصرین زجر مدای خول هر بود فقره وقیم مدت زجر متوقتی اقل پنج سال و شش ماه است سال خول هر بود فقره سیم غضب زجر مستزم اقصاح دولتی خول هر بود فقره چهارم دشمنی صیحه سن لیسان هنوز بدو زده سال نرسیده یا از هفتاد سال تجاوز کرده مستوجب زجر خول هر بود

در باب زندان

فقره اول مقصر یک مستوجب زندان شده شد در یک روز قلعی تیکه بر او انداخته و معتین است محبوس خول هر شد و ما ذون خول هر بود که موافق قول عد زندان با شخصی داخل خارج زندان مراد ده داشته باشد فقره وقیم مدت غضب زندان اقل پنج سال و نهمین ماه است سال خول هر بود

در باب زنجیر

فقره اول هر مقصر یک مستوجب زنجیر شده باشد در کیز زنجیر خانه مشغول فعله که خول هر شد کیز حاصل فعله که موافق بقیا علیه مخصوص صرف مقصر خول هر شد فقره وقیم مدت این غضب اقل پنج سال

و نهمین ماه ده سال خول هر بود فقره سیم جمع این غضبها فوق مستزم اقصاح دولتی خول هر بود و هم چنین جمع مقصرین فوق قبل از آنکه مور و غضب بشوند در میدان شهر بطریق کسی بقا ذکر شده است بسبب تماشا و عبرت خلق خول هر بود

در باب اخراج بلد

فقره اول هر مقصر یک مستوجب اخراج بلد شود اول مورد اقصاح دولتی و بعد از خاک لیران اخراج خول هر شد فقره دوم مدت اخراج بلد اقل پنج سال و نهمین ماه خول هر بود فقره سیم هر گاه کسیکه اخراج بلد شده است قبل از اقصای مدت غضب خود داخل خاک لیران بشود او را در داخل ملک کفر زندان خواهند انداخته و اقلها نقد زمانیکه از اخراجی او بقیانده باشد یا در مقابل آمدن در زندان خول هر ماند در باب اقصاح دولتی فقره اول هر کسیکه مستوجب اقصاح دولتی بشود اول از منصب معزول و از هر نوع شغل دیوانی مطلقا اخراج خواهد شد و وقیم هرگز نشانی نخواهد آید و کینت سیم شهادتش مقبول نخواهد بود

چهارم قیوم و دومی هرگز نخواهد شد پنجم هرگز شش نخواهد شد ششم  
هرگز نهم و دهم نخواهد بود هفتم حکم جمیع غضب بای فوق چاپ  
و در شهر مقرر خواهد شد

فصل سیاست در باب انبار

فقره اول هر تقصیری که مستوجب انبار شود با اختیار خود بخول یک روز  
فقد کیهی انبار خواهد شد فقرة دوم مدت کفاری انبار اقل  
شش روز و مثیالش پنج سال خواهد بود

در باب سلب حقوق

فقره اول شرایط این سیاست بعینه همان شرایط اقصاح  
دولتی است و فیکه است این است که در اقصاح دولتی  
جمیع شرایط نمروده بدون استثنا مدام حکم مقتضای مجری خواهد بود  
و در سلب حقوق با قضاوی درجه تقصیر بعضی دوان بعضی در مدت

محدود و معمول خواهد بود در باب ترجمان

فقره اول ترجمان دو تومان خواهد بود از برای تقصیرات مختلفه  
مقدار ترجمان اختلاف خواهد داشت چنانکه در فلان فصل

شده است فقرة دوم بجهت حصول ترجمان اجبار بدین معمول خواهد بود

فصل تادیب در باب حبس

فقره اول اول مدت حبس اقل یک روز و مثیالش پنج روز خواهد بود  
دویم روز حبس عبارت از سب و چپ رسالت

در باب ضبط اموال

فقره اول اسبابیکه بر خلاف قانون کسی غضب کرده باشد  
یا بواسطه تخلف قانون تحصیل کرده باشد و اسبابیکه آلت  
تخلف قانون شده باشد کلاً ضبط دیوان خواهد شد در سب و  
هر وقت کمینم با معنی تکلیف شد بعضی از اعیان کفشد با این نظر  
نیستیم و بواسطه همین دلیل بزرگ بهترین نظرها را رد نمودند از  
نفسند این ایشان بهیچ وجه تقویت نبردم حیرت من در اینست  
نفسند این مطلب را دلیل ابطالان مطلب قرار داده اند مثل اینست  
که بگوئیم چون فلان اسیر تو چنان از سبند سه چیزی نمیفهمند علم مهندسی می  
باطل و از لیران مردود باشد از غلبه بزرگان ما هنوز نه اسم بی  
تحت پر و س را میدانند و نه معنی نار جا ذبه را فهمیده اند پس باید بی

پردس را پروان کرد و مدرس در الفنون را بر چید علم حقوق نوشتند  
 هم آن نیست که بعضی گردش کوچی پاریس را بخورد دیدن  
 دو سه تماشاخانه تحصیل بشود و قتی که صد نفر جوان مستعدیت  
 ده سال در مدارس فرنگ پوسیدند آنوقت احتمال میرود که بخواهند  
 اینها صاحب علوم حقوق بشوند بنا بر این هرگاه از اولیای دولت  
 کسی معنی قولین فرنگ را بفهمد باید در باطن خج و در ظاهر اقلانگت  
 باشد نه اینکه نادانی خود را مایه تفاخر و اسباب رد قولین نرود  
 سازد و جبار بدنی کیونجی حبیبی است که در حق صاحبان قرض  
 معمولست در ایران بواسطه نمودن این قانون رسم معاملات  
 در بدترین اوضاع مستحق مانده است یک از بزرگان <sup>نیز</sup> <sub>نهند</sub>  
 مقروض من است مدتیست و عده تکس گذشته است <sup>طلب</sup> <sub>دور</sub>  
 هیچ حرفی ندارد و ده نفعه باسی نفر آدم و با یک اسب کتیت خانه  
 بدیونخانه آمده است و گفته است که من پول ندارم من زن کر سنا  
 سیمیم و او دو نفر قوشچی داد با وصف این سخن لایم در ایران  
 تجارت باقی ماند بدون قانون اجبار بدنه و بدون استحکام

قواعد معاملات در ایران هرگز نه بجا ترت خوبیم داشت نه  
 از آن قدرت عظیم که فرنگها اعتبار را تمامه میکنند بهر خواهیم بر  
 این فصل هم قولین مبسوط لذم دلرد درجات ثنیهات  
 در کل دول پور و پنج بر همین ترتیب است که عرض شد از  
 دولتیکه بنا علی طاعت بر این ثنیهات نباشد امکان ندارد  
 که در اجرای احکام آن استخرا با نهایت ضعف مخلوط  
 کنند لهذا هرگاه دولت ایران طالب نظم است باید  
 بعد از این هیچ حکمی صادر نکند مگر در صورتیکه از سزای فوق  
 در مقابل حکم فرورد نوشته شده باشد مقصود از استقرار دستگاه  
 حکمرانی چیست آینده کرده که ملت ایران بدستگاه دیوان  
 میدهد از برای چیست آئینه مخارج و صدقات خارجی و چنانچه  
 و اما که رعیت ایران بجهت حفظ دستگاه دیوان متحمل میشود  
 اما بلا عوض است یا عوض هم دلرد دستگاه حکمرانی ایران  
 در عوض آئینه که در تومان و در عوض خون این صد هزار نفر  
 سرباز بر رعیت چه میدهد و چه باید بدد در کل ایران نخبه آدم

این صد هزار نفر  
 با هم سربازها  
 لایم در ایران  
 لایم در ایران

نذاریم که مقصود دیوان استقرار را فهمیده؛ شدنجبای ما دولت  
 و نظایف را خیال میکنند عامه مردم خیال میکنند که گذران جمیع  
 ایشان را دولت باید بدو حتی خوشنویسهای ما خیال میکنند  
 چون دلیره نون را خوب کرده بکشند؛ بد دولت آنها را از  
 جمیع جهات مستغنی بزرعیت ما هیچ جنبیدند که لزد سگ  
 دیوان چه باید بخورد و از آن طرف دستگاه دیوان هیچ نمیدانند  
 که رعیت چه باید بدو بود از این لغزشش حقوق دیوان  
 و رعیت تکالیف طرفین نیز سهیم و مغشوش مانده است می نم  
 اغلب اوقات دولت ایران مشغول کارهای است که هیچ  
 ربطی بکالیف دولت ندارد و از آن طرف ملت نیز از دولت  
 چنان توقعات مینماید که بجای خارج از حقوق دولت تکلیف  
 دولت ایران صلیت تحمیف عامه دولت چه چیز است اول  
 حفظ استقلال دویم حقوق جائز ستم حفظ حقوق مالی  
 خارج از این سه چیز هیچ تکلیفی بر دولت وارد نیست هر  
 وزیریکه در ایران معنی این حقیقت بزرگرا بفهمد و در وجودیکه

اینغیرا در ایران معمول ندارد و محی لیران و اول شخص است  
 چند سیکه از زبان اولیای دولت ما که بی لفظ ضمانت حقوق  
 جاری میشود و ما هرگز نشنیده ایم که ضمانت حقوق مبنی بر چه  
 وصول و منتج چه نوع فوائد است بجهت شرح فوائد این مطلب  
 همینقدر باید دانست که فرق فرنگ و ترکستان از فرق  
 ضمانت حقوق ملکوتین است در هر ملکیکه ضمانت حقوق  
 با استحکام ضمانت حقوق انگلیس؛ شد الملک لامحاله بروتی  
 ملک انگلیس خواهد بود اگر چه با این روش دولت لیران تا  
 صد سال دیگر ضمانت حقوق در لیران حاصل نخواهد شد  
 ولیکن بجهت خندیدن وزرای ما از کیفصل این مطلب چند کلمه عرض  
 میکنم قانون بر ضمانت حقوق  
 فصل اول در باب حبس عزیز قانونه فقره اول هر کس مدون حکم  
 کار گذران دولت و خارج از شرایط قانون کسیر احدین باشد  
 یا جبراً نکند یا در دستوجب زجر موقتی خواهد بود فقره دویم  
 هرگاه مدت حبس بیشتر از یکماه باشد برای تقصیر جرمی خواهد بود

در باب قتل

فقره اول نوشته می شود هر کسی با راده خود کسی را کشته باشد  
 مستوجب قتلست در باب صدمه بدنی هر کس را راده خود  
 زخمی یا ضربتی کبسی زده باشد که آن زخم یا آن ضربت تا مدت  
 موجب عیسی و پیکاری شخص مضروب شده باشد شخص مقصر مستوجب  
 زنجیر خواهد بود معلوم است که هر یک از ابواب این فصل  
 فقرات مفصله لازم دارد ولی چون مقصود ما در اینجا است  
 مبایضت جانی است لهذا در این فصل بزرگ فقط بزرگ  
 ابواب گفته می نماید اما از اظهار این معانی نباید چنان استنباط  
 کرد که مقصود من تغییر احکام شرعیست اسلام است حاشا  
 و کلا جمیع فقرات ضمانت جانی در شرعیست مطهره است  
 در کمال وضع شده است و الا آن کاریکه داریم و اینست که جمیع  
 احکامیکه در باب ضمانت جانی در احادیث ما متفرق است  
 بهمان طریقی که دول فرنگی است مطالب را ترتیب داده و قرآن  
 دولت ساخته اند ما نیز رسماً ترتیب داده و سبیل بقول این دولت

بنازیم بری مقصود اصلی ما ذکر اصول ضمانت جانی است  
 و تا این اصول یا بطوریکه باید مقرر و معمول نشود آسایش نیست  
 و ترقی دولت ایران جز و لزر وی همغ نخواهد بود

در باب تخفید

فقره اول هر کس موجب نوشته کسی را بقتل یا بستم یا باؤ  
 دیگر کرده باشد در صورتیکه تهدید مزبور بشرط ؛ دلی شکیانی  
 باشد یا بینه بشرط دیگر باشد شخص مقصر مستوجب جزا وقت  
 خواهد بود فقرة دویم هرگاه تهدید بشرط بشرطی نباشد  
 شخص مقصر از شش ماه الی دو سال حبس خواهد شد و از  
 الی چهل تومان ترجمان خواهد داد در باب شهادت دروغ  
 فقرة اول هر کسی در ادعایات خیانتی شهادت دروغ بدهد  
 مستوجب جزا متوقع خواهد بود فقرة دویم هر کس در ادعایات  
 جرمی شهادت دروغ بدهد مستوجب اقبضاح دولتی و یک  
 الی پنجاه کرفش را بنا خواهد بود قانون در باب  
 تخفید و اقرا فقرة اول هر کسی موجب نوشته کسی را



مجلس

مستم بحرم یا بخیانت بزد از ششماه الی کمال گرفتار نباشد  
 و از پنج لاسی تومان ترجمان خواهد داد فقره دوم سایر اختراعات  
 که بموجب نوشته و خارج از دایره جرم و خیانت باشد مستوجب  
 جزای نایب خواهد بود قانون در باب ضمانت حقوق  
 از شرایط این فصل هر چه بگویم هم بموجب کسالت خواننده خواهد  
 بود و هم باعث تسخر نویسنده این مطالب عقلای مل نهزار است  
 در چندین هزار سال یافته اند لیکن همین است که در ایران  
 بعضی اظہار این مطالب خواهند خندید که ما هم این معانی را  
 بهتر از همه کس میدانیم و حال اینکه در جمیع کتب بایک کلمه از این  
 که دلالت بر علم حقوق ندارد نماید شعری ما گاهی در این مطالب  
 سخنان خوب گفته اند اما همه بصیحت بوده است آن ترتیب  
 عملیکه برای لشطام میدولت لازم است هرگز در ایران معروف  
 نبوده است بنا بر این هرگاه وزرای ما بخوانند در این مورد از  
 پیش خود تصرفات نمایند بنده پیش از وقت ایشان را مطلع  
 می سازم که حکماً خط خواهند کرد و بگویم در این باب علمی

اختراع نماید باید معلوم اینغم را تردید قبول نکنیم که زود من لایدی  
 در ضمانت حقوق است و استحکام این ضمانت ممکن نیست  
 مگر بهمان قسمیکه فرغ کرده است (.....)  
 من هر قدر که از اعجاز مکران و چرخهای بخار تعجب بدارم  
 در اختراعات حکمران فرغ هزار مرتبه جای حیرت و تعجب  
 و متعجب می بینم شما خود مدخضه بفرماید که بجهت لشطام دولت  
 وقت حکمران و آسایش رعیت بهتر از قوانین ذیل کجا  
 میتوان تصور کرد قانون در حفظ مصالح عامه  
 فقره اول هر یک از چاکران دیوان خواه رئیس و خواه تابع  
 که بدون حکم صریح قانون میل خود حکمی کرده باشد یا مرتکب  
 عملی شده باشد که آن حکم یا آن عمل خلاف آزادی شخص یا  
 خلاف حقوق عامه یا خلاف قوانین ارکانی دولت باشد  
 مستوجب انفصاح دولتی خواهد بود لیکن هرگاه ثابت کند  
 که با قضا یا متابعت منصبی حکم رئیس خود عمل کرده است  
 آنوقت از غضب فرمود معاف خواهد بود و در اینصورت

غضب نرود در حق رئیس که مصدر چنین حکمی شده است مجری  
 خواهد شد فقره دوم از خیزت فقره فوق هر چند یکی باید بود  
 خسارت نرود را شخص مقصر قانی نماید مقدار این قانی تفاوت  
 خواهد بود که در هیچ صورت قانی جیس غیر قانی از برای کسی  
 روزی کمتر از دو تومان نخواهد بود (.....)

هر یک از عمل اداره عدلیه که عارضین را در باب حبس غیر  
 قانی رد نماید یا بغضت بگذارد مستوجب غضب و قصاص  
 دولتی و قانی خسارت خواهد بود فقره ششم رؤسا و عمال  
 محبسها که بدون حکم دولت یا بدون حکم رؤسای عدلیه کسی را  
 در حبس خود قبول نمایند مستوجب ششماه اول و سال حبس دارد و دو  
 الی پستمان ترجمان خواهند داد فقره هفتم رؤسای اداره  
 عدلیه که شخصی را خارج از حبسهای دولتی و مقرره مجوس کرده باشند  
 مستوجب بقصاص دولتی خواهند بود فقره هشتم هر یک از <sup>سال اول</sup> عمال  
 که برخلاف میل صاحب خانه و بدون نص صریح قانون جبراً  
 داخل خانه یا منزل کسی بشود مستوجب انبساط ترجمان خواهد بود

مدت انبار لزشش الی کیال و مقدار ترجمان از دو الی پستمان  
 خواهد بود فقره نهم و هفتم هر یک که وزرا و سایر عمال دولت  
 صدف قانون تبیین بیدنی لغور رسماً بدیوان قضایا خواهند  
 هر یک از رؤسا و عمال عدلیه و اداره عینه که درین باب غفلت نمایند  
 یا نسبت بعراض احقاق حق نمایند و اعادی مردم را بر خلاف  
 قضا شغل خود و لطف بگذرانند از پست الی صدقمان ترجمان  
 خواهد بود و از سه الی ده سال از هر نوع نگرانی و شغل دیوانی  
 اخراج خواهد بود فقره هشتم هر یک از وزرا و عمال دیوان  
 که بجز مانع اجرای قانون یا حکم قانو نشود مستوجب غضب  
 زنجیر خواهد بود (.....) دولت انگلیس هرگز از لغات  
 بچه حق از ایران بگیرد چرا هشت فوج رؤس کل از با پکانا  
 زیر دز بر میانید چرا هشت کرد جمعیت بچک سی کرد بیات را  
 لطیف خاطر میدهند و از پست کرد جمعیت ایران نمانند  
 بزور شکنجه هفت کرد بیات وصول کنیم مثلاً — مادیو  
 لوطی ق یک سنسوری گذاشته ایم و پست مسی نفر از صنف

مختلف بر دور این سن تو جمع کرده ایم و ما خود در صدر مجلس نشسته  
 عدا لاقبال حکم می کنیم که فلان مقام را بنمید و فلان دستگاه را  
 بنماید و کاهی همایون میخوانیم و کاهی کباب ترچه میدیم کاهی  
 فریاد میزنیم که حال وقت تصنیف است اهل مجلس همه شرط نمیشد  
 که الان مقام مطرب را بخوانند زدن میگویم بچه معطل نشوید  
 بچیک از اینها معارضه بخواند و دلایل انکار من نه نیستند  
 زدن اینها را مشکل برانم یا در علم زنده ما حرف داشته باشیم  
 زدن اینها را بسیار آسان است دلیل انکار من در عیب  
 ساز است این سن تو یکم میخوانید بنمید بچیک از اجزای  
 آن درست نیست تخته های آن شکسته و پرده های آن زلفه  
 سیمای آن بعضی از ریشمان از فلک بوسید کلا معکوس دور  
 هم پیچیده است هر ذلی شعوری که حالت آن ساز را ببیند  
 مثل من فریاد بخواند که بچه خود را معطل زدن از این ساز  
 هیچ مقامی بیرون نخواند حالت دولت ایران بعینه مثل  
 سن تو را است در وسط پای تخت نشسته ایم که متصل حکم

میکنیم که مرد را بگردانید یا رخساره را نظم بر بهید من میگویم اینها همه  
 صحیح است اما بچه فریاد نمیکنید بچه خود را معطل زدن میخواند  
 در بچیک از این آرزوهای شما بعل ساید چرا بعقت استیکان  
 دستگاهیکه باید مصدر و اسباب این آرزوهای بشه بجز میگویند  
 و پریشان است که از چنین دستگاه ابتدا چنان مقصود  
 حاصل نمیشود درک این مطلب شرح مختصری لازم دارد —  
 فرض بفرمائید که امروز ما را جمع کرده اند که دولت ایران را  
 بر بهیم شما میگویند؛ در لشکر دولتی گرفتار نیستی شما میگویند باید  
 بهایت را ز یاد کرد و یک دیگر میگویند باید ولایت را تمیزی کرد  
 و دیگری میگویند باید کویچه را سنگ فروش نمود من میگویم این  
 خیالات همه صحیح است اما باید این خیالات را من مجری دارم  
 یا شما یا ما همه بر بهی است که در هر صورت اجرای این خیالات  
 یک دستگاه مخصوص لازم دارد و نیز بهیست که این دستگاه اجرا  
 نبرد را قسم ترتیب میتوان داد حال که شما بچه نظم ایران این  
 خیالات بزرگرا پیدا کرده لیدر آید بچه اجرای آنها در ایران

دستگاه دلرید یا خیر لکر در ایران دستگاه اجرا نیست پس  
 لطنه ر این خیالات پجا و پجاصل است و لکر در ایران دستگاه  
 اجراست اول بفرماید که ترتیب این دستگاه بر چه قسم است  
 چند نفر عمل دلرید ر و لبط لریغل با هم دیگر بر چه قاعده است  
 دولت را بچه شرایط مجری میدارند من لم یحکم شیء من غیر  
 لریغلاب هیچ قدری در ایران نمی بینم در وسط پای تخت چند  
 هزار نفر فرق مختلف جمع کرده ایم و از این کین و عرب و مغول  
 و ترک و غیره آنچه از همه غریب تر بوده همه را در هم ریخته ایم  
 و در میان این جمع وحشت انگیز رئیس و مروض عاقل دیوانه را بر هم  
 سوار کرده ایم و لریسم این محشر بربری را دیوانه ای گذاشته ایم  
 و حالای خود را هم از خیالات بزرگ را که با عققاد ما باید موجب  
 نظم دلیران بشود و بولسطه همین دستگاه دیوان مجری براریم کن  
 از تصور این خط با چنان متخیر هستم که سیکویم قطعاً اولیای دولت  
 ما از روی تدبیر سخا دهند عهد خود را در نظرهای دول جاهل و غنم  
 بقدم بپند و آلا چگونه میشود که چمنفر از عقلای یک ملت عاقل

بجته لفظاً م دولت جمع بشوند و بی لکن از دستگاه اجرا  
 حرفی بمیان بیا و رند علی لاقصال کتابچه نویسند و هر صحت  
 بزبان یکپادشاه مستقل احکام صادر کنند و بعد از دو سال  
 به چیک لکر قرار با و احکام لیش ن مجری نشود و باز نفهمند که  
 دستگاه اجرا ندارند بعضی از خولان من لانیضون تعجب خوبند  
 که چرا دستگاه اجرا نداریم لکر فی الحقیقه بر مدارج ترقی جدول است  
 تعقل میفرمودند قطعاً این سؤال را از من نمی نمودند بهمان  
 دلیل که در ایران منین و لریسم دور پین لباریم بهمان دلیل که لشکرا  
 ما اختراع نکرده ایم و بهمان دلیل که کالک لکشی نداریم بهمان  
 دلیل نیز دستگاه اجرا نداریم و لکر هم داشته باشیم لریقدر  
 ناقص و لریقدر بیفغان است که از نداشتن بدتر است  
 چیزیکه مراد دولت ایران ما نویس میاز و لریستکه اغلب  
 لولیا ی دولت ما هیچ طریق نمیخواهند نفهمند که عمل فرنگ در  
 عامه علوم خاصه در علم سکران چه قدر پیش رفت و در هندو  
 سخته لریقدر تفکر میاید که عمل فرنگ بجته اجرای احکام دولت

و چه قسم دستگاه فراهم آورد و لند کیکه قیقه پروید بکارخانه لیمان ریس  
علم صنعتی که در اینجا خواهد بود یافت کیمونه بسیار صغیفی خواهد بود از  
لغوم و صنایعیکه در دستگاه اجرا بکار برده اند .....  
از عقل اولیای دولت ما تعجب دارم که با نسیمه زحمت و مخارج از  
فرنگستان اسباب لیمان لیمی می آورند و هیچ بندیر سنده اسباب  
اجرای فرنگ چه طور است و لقا چقدر جای حیرت است  
که ما در آداب لیمان ریس و شامعی و مورزی حقیق در مراسم  
راه رفتن سر بز خود را محتاج علم فرنگ برانیم و در آداب حکمران خود  
از نقل عالم مستغف بشماریم مخلص کلام اینست که ما در ایران دستگاه  
اجرا ندریم و تا این دستگاه اصلا ترتیب نمیدهند حرفها و تجزیرات  
و اعمال شما کلاً لغو و مایه اقصاح شما خواهد بود با لشکر و عین  
لازم است با راه کیسان با بدست گرفتن بر بسیار  
خوب است نمیزی لویات منافعی و خواهد داشت آقا  
والله لیس دستگاه دیوان هیچیک از این خیالات صورت نخواهد  
گشت پیش از آنکه خیالات بلند پیفتد پیش از آنکه در کتاب

بخواید پیش از آنکه کمی با زبان پیش از آنکه حکمی صادر نماید  
اسباب اجرای این خیالات ترتیب بدید لوقل شتو را  
درست کنید از وقت فلان مقام را بخواید .....  
هرگاه معایب دولت را بگوئیم عین بحاصل خواهد ماند بحال بقدرت  
میرهن شده است که دستگاه اجرای ناقص است اکنون وقت  
آنست که چند کلمه هم از تعمیر و ترتیب این دستگاه بگوئیم من خود  
لاشتر لعی نخواهم کرد کاش اولیای دولت ما نیز در اشراعات  
دولتی یکقدری بعقل خود مکترا عتاد مینوند و آن اصولی را که  
فرنگیها با نسیمه علم و تجربه یافته اند مکترا تغییر میدادند و در هر  
دولتی را با بدست قبول کرد و یا با بدست رد کرد این نوع طرحها  
مش چندی ساعت ترتیب داده اند هرگاه نصف چندی  
ساعت را رد کنیم نصف دیگر هم صرف و مش آن با زیچیا  
خواهد بود که ما از فرنگیها لند کرده ایم لهذا متای مخصوص  
اینست که عرایض ذیل را مثل طرحهای دیگر بمبدل با سبب معطل  
ن زید یا طرح مرا چنانکه هست قبول کنید یا بجز رد نمید

..... ایران عبارتست از دست کرد حقوق  
 شصت چهار هزار فرسخ زمین مربع با صد قسم معدن و نوع  
 محصول طبیعی که خداوند عالم جمیع این نفوس و کل اشیاء محشر  
 و پیمان حرب آفریده بود و لیکن با تقضی انقلاب موضوع این  
 لایحه اختیاری جمیع این نفوس و جمیع این اشیاء در دست وجود  
 واحد ضبط است و این وجود واحد بواسطه ضبط چنین اختیاری  
 عظیم خود را کاملاً مختار میداند که مال و جان این دست کرد حقوق  
 و حاصل کل این زمین را هر تکیه میسر و در دست استعمال نماید و کل  
 از درک بنیان این اختیار دولت را بدون نظم و محض خرابی  
 ایران استعمال کنیم دستگاه دیوان را باید همین ترتیب نگه داشت  
 و لیکن اگر بخواهیم استعمال این اختیار را مایه نظم و موجب رفاه ایران  
 بسازیم باید اول دستگاه این استعمال این اختیار را نظم  
 بدیم نظم این دستگاه ممکن نیست مگر بواسطه ترتیب قوانین  
 وضع قوانین ممکن نیست مگر بواسطه ترتیب دستگاه قانون  
 پس بجهت نظم و رفاه ایران اول کاریکه داریم آنستکه دستگاه

قانون فراهم بیاوریم در ایران هرگز دستگاه قانون نبوده است  
 ترتیب این دستگاه شرایط و قواعد مخصوص لازم دارد این شرایط این  
 قواعد را حکمای فرنگ در کمال وضوح مشخص کرده اند من لاین  
 شرایط هیچ عرض نمیکنم عرض اصحاب من این بود که بجهت تنظیم ایران  
 اول باید دستگاه قانون برپا نمود بعد از آنکه اصل مطلب را  
 قبول نمودیم شرح فروع مطلب آسان خواهد بود .....  
 وضع قانون مستندم اجرای قانون است اختیار وضع قانون  
 لامحاله باید از اختیار اجرای قانون جدا باشد لهذا بعد از  
 ترتیب دستگاه قانون کاریکه باید کرد ترتیب دستگاه  
 اجراست ..... در تنظیم دولت اعظم دستگاه  
 ترتیب اجراست قانون انجمنه را دیگران بقدر کفایت شرح  
 داده اند من هم بقدر میگویم که ما در مسائل حکمرانی مانیتو داریم و باید  
 از پیش خود و خردی نمائیم یا باید علم و تجربه فرنگستان را مشرق خود  
 قرار بدیم یا باید از دلیره بربری قدیم صرفه پروان نگذاریم  
 ..... عرض میکنم که دستگاه اجرا و دستگاه قانون

با نظریه که باید ترتیب اولیم و بهترین قواعد فرنگستان را بان  
 شرایط طیکه باید وضع نمودیم بدیهی است که اگر مبشرین دستگاه  
 اجرا مختار باشند قوانین موضوعه را یا اصلاً مجری نخواهند داشت  
 یا اینگونه که موافق مصلحت و سلیقه خود تغییر خواهند داد پس  
 بعد از ترتیب این دو دستگاه باید چنان تدبیری کرد و چنان  
 اسبابی فراهم آورد که وقتی یک قانونی وضع شد مبشرین  
 اجرا قانون مزبور را ناچار بدون هیچ تکلف مجری بدانند مثل  
 فرنگ بختیه حصول این یعنی تدبیرات کامل دارند من از این باب  
 فقط اشاره مختصری مینمایم .....  
 قانون مکتب است از خطوط پر و چ که اگر احسن قوانین روی میز  
 قبول کنیم و اگر صد سال بر ضد رفتار مائیم قانون مزبور را بمانه  
 نه حرکت نخواهد کرد و نه لصداد خواهد آمد دولت فرنگ بخواهد  
 خود جان و زبان داد دهند با نیمی عینیکه در هر دیوانخانه یک صاحب  
 معتبری را وکیل قانون ساخته اند وکیل قانون مامور است  
 که هر کس بخلاف قانون حرکتی بکند او را بدیوانخانه بطلبند

اورا در دیوانخانه بخواند این صاحب منصب حق ندارد که تصرف نماید  
 که مقرر شد یک صاحب منصب در مدت که در امر قضای  
 قانونی وضع کرده اند که هیچ کار نکند و در قضای  
 طبع در تقصیر هر چه نوشته بر قضا عزم نمی کنند که فساد  
 فساد قانون کرده است باید اورا بگیرد بر قضا مقرر  
 در تقصیر هر چه نوشته بر قضا عزم نمی کنند که فساد  
 و لیک قانون در دیوانخانه نهاد هر دو دستگاه که بنا بر آن  
 مقرر است که قانون اجرا بقصیر مقررند در این احکام و این  
 اسم نوعی و لیک مصلحت دارند باید این است یعنی در هر  
 احکام مقررند یا کار کنند در این احکام دولت را بطور دقیق  
 مجرب را بر این چنین گفته است که یک استه سوره مقرر است  
 احکام مقررند این است که در این صدهای احکام در یک  
 در راهی که همه مقصودند که در این عین است  
 دلیلش چنانچه که در این مذکور منوخ است یا بعد از این  
 کعب در این دست و در این است این در این دست

اعضرات است هر کدام صادرند است و لیکن این هم است  
 نیز شود است مبادا اثر و پدید آید است بهت این عیب برزد  
 که میگردان کند بهت قضیه جمع است است است است است  
 و لیکن قائل است پس اگر بخوانیم حکم در است منبریم بر باز  
 و تو این صدمه محمد شکره بیا در دیوانه ؟ است و لیکن قائل  
 دیکه میریضا بهان ترتیب که مدفن است صهار که نه قدر بر اسم  
 چون حال نظیر دیوانه ؟ است قوت بعضی صفت دیکه است ع لیا به  
 بیا از جنبه بصیرت خانه بگردان حضرت قدر بر بند باسم دلیل قضا  
 و صورت است در دلیل حضرت بنظرت وضع هر حکم و تو نیز است  
 فرض کن بید که فرزاد افغان حضرت قدر است بر نظر حکم  
 صادر کند تو و لیکن قائل است تو میریضا است حکم دیوان قضا  
 استند است یک ز فایران در است که حذف حکم قائل در تکرار  
 نظام آمده و بعد از است را هر چه بنده میریضا هم نام  
 دیا رسا لطف کند شکر حضرت بر میریضا هم استند و قائل  
 بیا شکر تقصیر را و بعد برید و حضرت حکم قضا باورد و حکم قضا

پس از است تقصیر شیه او حکم نمایند و زیر نظر است حکم بر نور است  
 باورد پس در حضرت مایون و لیکن قائل شکر حضرت را بر خط کند بر کار  
 خود بر سانه بر طیب نظم این دیوان بر عهد و زیر رعایت و مستقر است  
 ..... این گفته را نباید فراموش کرد که قدر دیوان تقصیر  
 در نظم و کفایت قائل است و نیز باید بنا بر قدر که ماکثیه هم است حکم  
 و هم قدر در وقت صادر شود شکر مدد و صدور است شیه فراموش  
 آن در همان حکم شکر شیه شکر مثلاً حضرت کنیم حضرت است است  
 سخن اند صفت است مقدم بنده این هم را است سمیر قائل است  
 میزند و در بنا قدر و شرط است شکر می کنند و چنانکه شکر در  
 بر صانع است است یک در شرط است قدر یک شیه حضرت می کنند  
 پس در حضرت است است بر قدر زبور محمد کنند به همبر است  
 یا بعد از وزیر آن در زلاب است که قدر زبور است است  
 های شکر و طبعه میسر که نه محبه برورد و هم حکم کردن نیز می کنند  
 که قدر زبور است است طاعت نمایند زیرا که حضرت حکم است  
 و صانع است بخلاف زغب و زیر غنچه و فایست سار حکم است





معرضه فراموشی  
 سابقه در گذر پیش نظر انانیدی دولت مامتیب می کنند  
 که نظم کیو لایت چه ربطی با بخرغنی ولای دارد و اقها هم بسیار است  
 که بدون اطلاع کامل از علوم دولاره کسی نتواند مستند تقسیم اختیار و قوا  
 با نظم فلان فوج ربط برده فلان امیر بهر قدر تعقل کند باز ممکن نیست  
 بعمد که تعیین شپه قبل از ظهور تقصیر از برای دولت چه فایده خواهد داشت  
 و همچنین در باب ترتیب دستگا دیوان ما بطر هیکل معین  
 میکنم اغلب وزرای مصحف را استخرا خواهد نمود کرد یا خواهد گفت  
 این ترتیبات حال ازومی حالا باید از میزی یا از نظم فلان لایت  
 سزا بکنیم چنان ایشان غافل هستند که نظم ایران را در هیچ جا نمی توان  
 ابتدا کرد مگر از نظم دستگا دیوان مشایخی از دزدیهی بزرگ ایران  
 رشوه خوری تعالی است در این باب شروع مفصل نوشته بودم که حال معین  
 احترام بعضی از وزرا را برابر میکنم ولیکن فرض مینمایم که معیت خرابی  
 این رسم شنیع را وزرا عفت شده اند و حال اسخو خواهند رفعا نیند این  
 ترتیب دیوان چه متوانند بکنند بهر قدر فریاد بکنند که رشوه خوری موقوف

و هر قدر اعلیحضرت شاهنشاهی تشدد فرمایند باز رشوه خوری بنظیر  
 برقرار و مخرب دولت خواهد بود اما هرگاه دستگا قانون دستگاه  
 اجرا با دیوان قصاص منظم میشد دفع بلیه رشوه خوری موقوف بیک  
 قانون بود از قوانین فرانسه که بر ضد رشوه خوری ممول است چند  
 فقره عرض میکنم قانون بر رشوه خوری  
 فقره اول هر یک از چاکران و عمال دیوان که بجهت اجرای یک از اعمال  
 منصب و شغل دیوانی خود رشوه گرفته باشد یا اینکه تعارف رسوم  
 یا پیشکش یا وعده منفعتی مطالبه یا قبول کرده باشد مستوجب لغت  
 دولتی خواهد بود و علاوه بر این دو مقابل اشیا یا عده مقبوله ترجان  
 خواهد بود ولی ترجان اینچنین است در هیچ صورت مگر از دستچان  
 نخواهد بود و نیز هر یک از چاکران و عمال دیوان که بواسطه رشوه خوری  
 یعنی بواسطه قبول تعارف یا رسوم یا پیشکش یا وعده منفعتی از اجرای  
 یک از تکالیف منصب شغل خود اجتناب نماید مستوجب غضب فوق  
 خواهد بود دشمنان صیحه بوعید یا بوعید یا دادن تعارف  
 یا رسوم یا پیشکش از چاکران و عمال دیوان شغل و منصب گرفته باشد

یا بخوابد یا از آنجا تصدیق یا اعانت غیر حقه کرد یا بخوابد  
 مستوجب غضب فوق خواهد بود و لا هرگاه تکالیف اشخاصیکه  
 خواسته اند رشوه بدهند حاصل و غیر معمول ندهد باشد خیانت  
 فقط مستوجب انبار و ترجمان خواهد بود مدت گرفتاری انبار اقل  
 سه ماه و شش ماه و یک سال خواهد بود و مقدار ترجمان از پنج لایه پنجاه  
 خواهد بود اشیاء شکر و سبزیجات رشوه داده باشند هرگز  
 بصاحب لقب و نخل و درخت و بجهت صرف بیمارخانه و لایحه ضبط دیون  
 خواهد شد هرگاه یک از حکام عدلیه بواسطه خیانت رشوه  
 خوری حکمی صادر نماید که مستند سیاست یا غضب باشد خود  
 انکار مستوجب بیکرجه بالاتر از آن سیاست یا غضب خواهد بود  
 هرگز حاکم عدلیه یا رئیس اداره که یا از راه عدولت  
 از راه لطفات در تکالیف منصبی خود از عین عدولت کلفت  
 کرده باشد مستوجب اقصاح دولت خواهد بود  
 ای وزرای محترم از شدیج و اولیئم متوحش نباشید حقایق و این  
 فوق را اگر درست بشکافید ثقله کونهد یافت که عین صلاح شما

در آن نباشد مستأبدانید که بقای این مناصب شما ممکن نخواهد  
 بر حق مدارج خود هر قدر بکشید برهماست زوال خود بیشتر خواهد  
 افزود شما قاضی هستید که خود را صاحب چنان عزت و مناصب  
 که بعد از مغزولی آسایش و فخر شما صد مراتب بیشتر از امروز باشد  
 چندی قبل غزل و زرای عثمانی عبارت بود از قتل قوری یا دولت  
 مطلق حال عزت و اطمینان و زرای آن دولت با بتزلزل حالت  
 خود تطبیق کنید و بسپینید چه نوع ذلتی یا ناکریرا بر چه نوع  
 عزت ملایم تر جمیع داده لید بذلت پاک حق قسم است که  
 غفلت و خود پرستی شما دولت ایران را منهدم خواهد ساخت  
 خطرات اطراف را ملاحظه نمائید و رحم کنید بر ملت که در خلق  
 ایران نیت بی عمل خود را بشکافید و رحم کنید بر او را خود چه  
 کارهای بزرگ در مقابل دلید و عمر دولت را در چه بازیکی  
 است تمام نمائید و کار کنید دولت ایران صاحب کل آسیا  
 خواهد بود و این از این خود پرستی معنی که اسمش را شن کناشته  
 بگذرید و یک دیگر سوز خود را از لوث مراض پاک نمائید و بگویم

که طالب مزید دولت خود نباشید هر یک از وزرای ایران باید  
 سالی دو ستمزد تومان خرج نماید تا نه بواسطه کسافت مداخل  
 سلاطین فرنگ بگوکهای خود سلطنت می بخشیدند چرا پادشاه  
 اسلام ایران شوند وزرای خود را سفینه از مداخل کجا بدارد شما در  
 آداب وزارت از تعلیمات جمل خود فی الحقیقه صرف نظر فرمائید  
 و فی الحقیقه بر قدرت علوم استغنیاء نمایند و آنوقت پسندید وزارت  
 ایران نشأ چه نعمتهای وسیع و صد وجه قدرتهای عظیم بوده است  
 خدای سیکه اولیای دولت کاهای مفسد دولت با کمال بیاعتنا  
 پان میفرمایند و کاهای از شدت دولتخواهی بر جالت ایران کرده  
 میکنند هرگاه بقیسم نوحه خوانی را در زاری عثمانی اذیت میکردند  
 ایراد نبود لعلت استیغنا خوشیهای آن دولت علاج پذیر نیستید  
 اما وزرای ابد با حق ندانند که با این قسم دلسوزی خود را از  
 معایب کار تباران نیند رفع جمیع معایب دولت ایران در دست وزرای  
 ما است اگر سنکر این بیخ همتی که از شک کردهای وزرای فرنگ  
 بگرفت مملکت برپید با دولت ایران ناخوشیهای متعدد دارد

ولیکن دولتی جمیع این ناخوشیهای حاضر و شمس است شکر بخیزد  
 کتی خراسپای ایران از تعذبات عمال است کجبه علاج این  
 ناخوشیهای غمناک تدریجی داریم نیست که با مورین تازه نصیحت  
 میکنیم و از تقصیرین قدیم التزام میگیریم اما است که این دو را  
 استعمال میکنیم در روز بروز ناخوشیها محصیب ترمی شود اما اگر یک  
 حکیم فرخ میباشیم عوض کریه و نصیحت دستکای دیوان در در روز نظم  
 میداد و در روز تسیم قانون ذیل را اعلام مینماید  
 هر یک از چاکران عمال دیوان که بدین  
 نص صریح قانون متاعی یا تخولهای بغیر از بیعت و علاقه بر بر سومات  
 قانونی از کس کمپرد یا حکم بگرفتن نمایند هرگاه رئیس شد مستوجب  
 زنجیر و کمر تالیع باشد از دوا لپنجبال گرفتار نباشد خواهد شد علان  
 بر این مقصرین خیانت فوق پس از در شخواه یا متاع مخصوصه  
 نصف آن نیز ترجمان خواهد نمود اگر فرزندان نخواهند سال  
 بیعت ایران را بدون هیچ تدریج دیگر مضاعف نمایند قانون  
 ذیل را مجری بدانند هر یک از سبب شدن و عمال و کسپین

لیت و عموم چاکران یوان که شخواه و دستغه و شدات دیوان  
 چیزی برای شخص خود تصرف کند یا در آنها تغلب نماید که مقدار  
 یا تغلب نر برب پیش از پنجاه تومان باشد مستوجب جزوقتی خواهد  
 و غیره و غیره عموم کارکنان دولت ایران مناصب خود را  
 لغات شخص میدارند کل دعای رعیت در دست ایشانست  
 و ایشان خود را نسبت بریت مکلف هیچ تکلیفی نمیدارند  
 اینجالت کارکنان از جمله خوشبها ی بزرگ بزرگ ایران است  
 دولتی خوش نر برب از قرار ذیل است اما پس از ترقیب دستگاه  
 دیوان هر یک از رؤسا و مجال عدلیه و اداره و غیره  
 که بواسطه یکبها نه احقاق حق ننمایند و دعای مردم را خلاف  
 اقتصای شخص خود بگذرانند از پست لالی صد تومان سرجهان خواهد  
 و از سه الی دو سال از لوکری و تغل دیوانه اخراج خواهد بود  
 بل فرنگ بهینطور که از برای رفع معایب دول تدارک مخصوص وضع  
 کرده اند بجهت حصول ترقیات نیز اسباب مختلف اشراع نموده اند  
 از اظهار نمونه های تدارک ایشان چندان حاصل نمیشد زیرا که

کل این تدارک سو قوف بترقیب دستگاه دیوان است پس اول  
 دستگاه دیوان را نظم بهمیم اصول مطالب خود را بر هر صفحه  
 تکرار میکنم زیرا که هنوز این اصول را در ایران درست نگذاشته اند  
 و من نظم ایران را در کشف معانی این اصول میدارم  
 در این اوقات بعضی از وزرای خوب فهمیده اند  
 که حفظ دولت ایران ممکن نیست مگر بوضع قوانین دولتی و لیکن  
 اغلب بزرگان ما هنوز اصلا تفهیمه اند که یا فتن این قوانین  
 چه قدر شکل و چه اثر معظم است خیال میکنید که هر عاقل که  
 بخواند میتواند یکقا فون اشراع نماید مراتب این خط را شرح  
 نمیدهم همینقدر عرض میکنم که ارتباط و تاثیرات قوانین بحدی است  
 و دقیق این ارتباط و این تاثیرات را تفهیم روزگار از  
 سه هزار سال تا بحال بنوعی شکافته اند که اگر جمیع عقلا ی تفهیم  
 جمع میشوند در باب قوانین دولتی کجیز تا نه غیرتوانند بولیند هر چه  
 بگویند یا نامربوط خواهد بود یا تکرار قوانین گذشته یا فتن هر قانون  
 دولتی اطلاق دولیت سال طول کشیده است اگر خرافات

که بجهت یا فتن استوار قوانین و ولتی برعل فرنگ و در اول دولت  
 حساب کنیم می بینیم چه در انگلیس و چه در فرانسه هر طرز اصول قوانین  
 ایشان را قلم کرده که در تومان تمام شده است با وصف این  
 وزرای می نشینند و در این صحن واحد بهترین قواعد و فرنگها  
 تسلط میکنند و غریبتر از همه اینست که میخوانند در همان مجلس مقابل  
 قوانین فرنگ قانون وضع نمایند متصل میکنند و گویا نظم را از  
 آسمان نیاوردند شعور را از آینه شتر است بهم میتوانیم نظم بگیریم  
 توقع داریم این شعور را قدری صرف تعارف و تصویب عکس فرمایند  
 و بعد از ده سال بدون آمدن فرنگ بمن بگویند که این اختراع منی  
 بر چه اصول است من لکر قدرت میدارم آن اشخاص را که  
 خود را زیاد بشعور میدانند در یکجاست جمع میکردم که با کمال غایت  
 فکر میکنند و بعد از شش ماه معنی پول کاغذی را بمن جانی نمایند آن  
 وقت معلوم میشد که شعور طبیعی در مضب علم فرنگ چه مایه دارد  
 خطی مانیزانیت که علوم مملکت واری را آسان تر از ادبی صنعت  
 میثاریم مثلاً بوزرا میگویم پائید از برای دولت می شمع کاغذی بیا



همه میخوانند و میگویند ما نمیتوانیم شمع کاغذی بسازیم بعد میگویم پائید  
 لیرانرا نظم ببید فی الفور همه فریاد میزنند که حاضر هستیم و بهترند  
 کس نمیتوانیم از عهد اسبکار برایشیم و هیچکس نمیدرسد که آقای وزیر علم  
 شطرنج لیران از کجا آسان تر از ساختن شمع کاغذی شد شما میگویند  
 چون درس خوانده ام و چون در کارخانه کار کرده ام نمیتوانم شمع کاغذی  
 بسازم پس بفرمایید درس شطرنج را در کجا خوانده اید بیدارم با خود امید  
 خندید و خوله بید گفت درس شطرنج چه چیز است نظم لیران عقل سخاو  
 و عقل داریم من هم لیران فریاد میکنم بواسطه همین خطب شما است لیرانرا  
 بعضی نمیتوان نظم داد و عقل شما هم در صورتیکه شتر از عقل افلاکون شد  
 ؛ ز بدون حکم فرنگی ممکن نیست که بفهمید دلازه شهری چیست خلاصه  
 لایان چیزیکه اعظم موانع ترقی لیران شده است اینست که وزرای ما  
 عقل خود را بر علوم فرنگستان ترجیح میدهند لکر وزرای ما بر عظمت  
 این خطب خود متوقف میشوند لیران در یکجا نظم بگیرد  
 مثل فرنگ است نه لیران عقل شدند لیران  
 عکس برود کرد حال وزرای ما میتوانند این لیران را در دست میگیرند

اخذ نمایند اما پیش شرط ماکزیر شرط فروردین است که عقل خود را در خل  
 اجزای لیصل نمکنند و هر طوریکه معتم فرنگ میگوید همان طور رفتار نمایند  
 و همچنین مثل فرنگ بجهت احترام نظام دولت که هزار سال زحمت  
 کشیدند حال و فرمای ما میتوانستند نظام ایشان را در یکماه اخذ کنند  
 مثلاً با همه این تدبیر فقرات و تصنیف قوانین و شرح ربط نظم این  
 و این نظام افولج و عساکر و انعقاد و وزیران پیکر شسته شیطانات محمد دواعی  
 میکنم که بیست دفعه حکم کردیم که نوکر زیاد نگذارند البته ده دفعه  
 و فرمای دولت را بر این مطلب مؤثر کرده اند پس چرا این حکم جزئی  
 با همه تاکیدات معمول نخست بعنت اینک دستگاه دیوان ناقص است  
 و لکن معادن زغال را بکار میپذیریم سالی دو کور منفعت دولت خواهد بود  
 حرف بسیار بسیار صحیح است اما باید دستگاه دیوان محال است  
 لکن که کار آنرا با ما بد کنیم نظم ترکان آسان خواهد بود بآما باید دستگاه  
 دیوان محال است لکن فلان کارخانه را تمام کنیم فلا نقد منفعت  
 خواهد بود داشت بآما محال است افولج ما مثل افولج فرعی خواهد بود  
 بآما محال است محال است محال زیرا که دستگاه دیوان نداریم نداریم

نداریم مرجا مرجا مرجا مرجا حال چکنیم که دستگاه  
 دیوان داشته باشیم اصول این دستگاه بقدر امکان سپان  
 شده است سپان فروع آن از کمبایش کتا بچه من خارج است  
 هر وقت که اولیای دولت بر خود این اصول معتقد شدند در تحصیل  
 فروع آن آسوده خواهند داشت بر این اساس بجهت نظم افولج با نسیمه  
 زحمت از فرنگستان معتم سپاریم و بجهت نظم دستگاه پیشتر معتم نسیم  
 و پیش از اینک ما بر علم نظام فرنگستان فی الحقیقه معتقد شدیم و هنوز  
 بر علم اداره فرنگ هیچ وجه اعتقاد نداریم چنانکه این نظام دولتی  
 بر سرحدات محسوس شده هرگاه نمونه اداره ایشان نیز در نظر ما خواهد بود  
 محسوس میشد آنوقت عوض اینک بی معنی نظم می بودیم جمیع حواس  
 خود را صرف تحصیل معتم اداره میکردیم اما هزار حیف که نمی بینیم چه نوع  
 دلایل و چه نوع اسباب لازم خواهد بود که فرمای معتقد دلاره  
 فرنگستان بشوند

تا شد



هواله تعالیٰ شانہ العزیز

سؤال لیران نظم ندارد توجیه تو را از کجا باین شدت ناظم لیران  
 قرار داده اند جواب آقای من اینطور نیست پارسال دولت  
 در وقت جنگ هفتصد هزار سرباز داشت کینفر صاحب منصب منسه که  
 در خدمت لیران دولت بود با صراحت تمام میخواست رخصت شود که با بدو  
 دولت خود برود ما بر حالت لیران صاحب منصب میخندیم و میگوئیم پادشاهی  
 صاحب هفتصد هزار سرباز میباشد چه احتیاج تو کینفر دارد صاحب منصب  
 میگوید اینطور نیست آن هفتصد هزار نفر مثل من هستند و لکن هرگز  
 ما بگویم که لیران بطور ما احتیاج ندارد دولت منسه بشکر میزند ما چه  
 از لیران صاحب منصب منسه عبرت بگیریم هیچ مکتب نیست که شاهنشاه  
 لیران از وجود و نصایح امثال استغنی است و اما باید هرگز خود را  
 مستغنی از خدمت دولت خود ندانیم بر ما لازم است که فردا فردا

مستغنی خیالات شاهنشاه باشیم از وزرا گرفته تا سرباز ما همه میگوئیم  
 من چه من کیستم که ناظم دولت باشم تا این من چه در لیران  
 استدلال است پادشاه همیشه در خیالات ترقی تنها خواهد ماند  
 و هر کسی با سبک دست نرنید مثل امروز لوز من چه خواهد شنید ناظم  
 کل حاصل موافقت لفره است لهذا از فتنه لیبی امثال لوز  
 نباید تعجب نمود بلکه از ظهور این نوع لوز با باید بدولت لیران  
 گفت سؤال کینفر رعیت از دولت خودش لیران خدا  
 عالم من استعداد فوق العاده داده است هرگز و هر علمی نخواهد  
 میتوانم بوجه اکل تحصیل نمایم دلم نخواهد وزیر بشوم حال لفر با نید تعجب  
 من چیست باید چه نوع علم و استحقاق تحصیل کنم که با منصب سم  
 این سؤال در هر دولت جواب داده کرد لیران جمیع عیای  
 فرانسه میداند که شرایط تحصیل مناصب چیست و بدو شرط من  
 دانستن استعداد طبیعی ایشان علی الدوله میچشد و در عوالم  
 علوم و صنایع منظر انهمه معجزات میشود در لیران تحصیل شرایط من  
 هیچ معین نشد است هیچکس نیست که بتواند بفهمد دولت لیران



عینه

طالب چه نوع بمنزست نزل نفر آدم می شناسم که هر علم و هنر کجی  
 بخوانند بهتر از هر فن کجی میتوانند تحصیل کنند اما بواسطه عدم تحصیل  
 استحقاق هیچ نمیدانند که استعداد خود را در چه نوع عوالم بروز  
 دهند اینست که اهل ایران با وجود نهایت استعداد فطری در جمیع  
 ملودی زمین پکار تر و پهن تر هستند اصلاح این عیب بزرگ با  
 دارالفنون میشود شرایط تحصیل مناصب را مشخص کنید یعنی قانون  
 که یکس فلان منصب بخواند رسید مگر شرط فلان علم و تحصیل فلان  
 و این قانون را تا یکسال مجری بدارید انوقت بسپنید که در ایران  
 چه نوع استعداد بود است یک از سپران من هوش و استعداد عظیمی  
 دارد اما نه ادب طلب تحصیل است نه من در بند تشویق بعلمت است  
 ایران بدون هیچ علم میتوان حق وزیر شد قیمت سر نمی پانصد  
 و دویزده سالی میتوان سردار شد من لکه هفت زبان میدانستم باز  
 میایست نوکر یک لاجمق بسود باشم و لکن سپر من علوم دوله را بهتر  
 و زرای انکلیس تحصیل کنند باز حکومت ولایات حق اطفال پولدار  
 خوار بود من از این رسوم ایران تعجب ندارم تعجب من در این است

با چنین اوضاع بخوبییم در پاریس سفارت داشته باشیم با انگلیس  
 بجنگیم با روس برابری کنیم و داخل معادله دول فرانک بشویم  
 یکی از مورخین یکی دنیا حوادث سلاطین سلسله  
 از کتب یونانی و ایرانی جمع کرده کتاب تصنیف نموده است ستمی ایران  
 قدیم کتاب نرگور بالینکه نام است بواسطه نشر بعضی از فضول  
 آن مشهور گشت فرانکستان شده است من یک از حکایات آن دو قبل  
 از این در روزنامه فرانک فورت چاپ کرده بودند در اینجا هم میبینیم  
 شاه پور لب اردو شیر با بکان پس از تسخیر ملک لر من یک از اعیان  
 دولت خود را بارتبه سفارت عظمی مامور در با قیصری نمود چون  
 مقصود شاه پور اظهار قدرت ایران و ترفیع سلطنت خود بود لوزان  
 حلال و مزید شگوه سفارت نرگور بقدر قوه اهتمام نمود و بسفیر خود مخصوصا  
 حکم فرمودند که در تقدیم مأموریت خود با کمال عظم و تشخص حرکت نماید  
 چون از مراتب شوکت سفارت و از مدارج کفایت سفیرش از  
 وقت اخبار زاید و اشرار داده بودند کل دولیای دولت بجزم تمامی  
 این سفارت فوق العاده در روز پذیرا بر سر قیصر کرده آمدند در

چنانکه با کمال خضوع مشرف قدم سفیر بودند تا که سفیر اعظم با کل اتباع  
 خود بشکوه تمام از دور ظاهر آمدند ولیکن خواه از مبنی تحت قیصر  
 و خواه از ضعف طالع شاپور سفیر ایران مجبض شاهه لیوان قیصری  
 چنان مضطرب شد و پریشان گشت و لرزه بر اندامش افتاد  
 و زبانش بند آمد و نزدیک شد که به اختیار در وسط لیوان مدفون  
 قیصر که هم بر حسب ظاهر بودیم بر حسب باطن خود بسیار ضعیف بود  
 و سیم النفس از راه ترجم هر چه قطف نمود که شاید زبان سفیر  
 باز شود پریشان فی حالت لوزی ده تر شد و آخر الامر بعد از لای  
 چند لفظ مقطوع که سفیر ایران با اتباع خود از یک طرف منفعلان  
 و از طرف دیگر اصحاب دربار قیصری بنای ذوق متسخرا گذار شد  
 مورخینک دنیا میگوید از شرفیای به دوم ضعف نفس و پریشان سفیر  
 بجائی رسید و تمام سفارت بجدتی ضعیف و به اعتبار گشتند که  
 دیگر روی ملاقات هیچیک از دولیای آن دولت انداخت اینی  
 در با قیصری از این نوع ضعف و زرای شاپور چنان جری شدند  
 که دیگر هیچیک از مطالب دولت ایران اعتدای نکردند مورخ

مشارالیه از احواده است این سفیر بزرگوار چنان نفاذ عجب  
 جمع کرده است که اگر اهل ایران بخوانند حالت سفارت زبور را  
 تا مدت ها لغت خواهند کرد ولیکن بسوی دیگر چنان اتفاق افتاده  
 بود که جمیع قبایح اعمال این سفارت از شاپور پوشیدند سهل است  
 کل خطبه و خیا شاهی سفیر در نظر دولیای دولت ایران مبدل کتابت  
 بزرگ شد از استبانه کاری آن لایم نباید تعجب کرد زیرا که نقصان  
 خاک ایران همیشه چنین بوده است مصنفینک دنیا میگوید  
 و به صدق لوقول خود در ضمانت کرده است لکه دولیای دولت  
 ایران کتاب بودا بدست بیاورند لاطاعات بسیار ضعیف خواهند  
 رشید افندی چه طور آدمی است دولین عامل دولت عثمانی  
 بلا حرف دول است شما علم و اطلاعی ندیک استعداد قابل  
 بتواند در ملک خود تحصیل کند با سبب و شخف حاصل کرده است  
 تفصیحه دار و اینست که تصویرش از مدارج علوم فرنگستان تا صر  
 مانده است ولیکن با وجود این قوه تحصیل و کفایت ذرات او  
 بدست است که در خدمات هیچ آباء قاصر نخواهد ماند خیالات آفتابش

هر قدر بلند شود لاد با کمال قدرت تا همه جا بلند خواهد شد خلاصه  
 رشید افندی با حرف مرد رشید است و لیکن با قضا نیت تخت است  
 عثمان بهین رشادت نمایان موجب خطر این عامل به حدیله خواهد بود  
 از مومن الدوله چه میفرماید چه طور است من لورا انجب  
 نجبای ایران میدانم از پاک فطرت و از سلامت عقل او بهینقدر  
 بس که با اینهمه تقرب سلطان هنوز دل هیچ دشمن نیازده است  
 ترقی این نوع وجودها را در ایران باید موجب تسلیت بدانیم  
 علی العجازه دنیا اسباب ترمیت لورا در اطراف فرانس در  
 تا بخت دولت چکند و لیکن من در صدق کردوی خود و ترقی  
 این جوان نیکو سرشت را از بخت شاهنشاه جوان مطبوم  
 از همه کس گفتیم چند کلمه از پهلوان چینی بگوئیم روز این  
 پهلوان منحصر است با سنگ تلفظ و بتسل الفاظ و کلمات معنیها  
 چنان مسل و با سنگ بود که این مجلس اول خیال میکنند  
 که مطلب بزرگ از ظاهر شد تا وقتیکه کلام لورا میثکانی ملاحظه  
 میکنی بجز خیال و لاهی لفظ نامربوط چیز دیگر نبوده این پهلوان

فرومایه مثنوی عقل را در ایهام کلمات و مثنوی هنرا در فریب  
 مردم میدانند هر قدر کس با خدمت نماید ممکن نیست که آخر الامر  
 گرفتار عدلوت او نشود در آداب معاشرت اصولی که برای  
 خود وضع کرده این است در حضور متلق در غیاب مستخ  
 در ظاهر انسانیت در باطن مثنوی لذت از غزلیه خلقت  
 او یک اینست که زبانش هر چه میگوید سرش لبدا خبر ندارد و اگر او بر  
 اینفرمانید پس از آنکه یک مطلب را او آموذ کور لرا خواهد بش نمانید  
 خواهد بود دید یک چیزی خواهد گفت که لبدا مطلب اول ربط  
 نخواهد داشت با وصف این در مجلس اول اغلب لبهان را و ب  
 خواهد داد و لیکن حسن کار او در این است که در مجلس دوم و سوم  
 هر احمق میفهمد که هیچ ندارد و کور آرایش ظاهری که صفات حمیه  
 این پهلوان و محاسن خدمات لورا کسی شرح دهد آنوقت معلوم  
 میشود که در دنیا بزور الفاظ پمغ چه کارا میتوان کرد من لنگار  
 گذشته او چیزی عرض نمیکنم زیرا که نتایج اعمال او هر وقت  
 که باشد در آئینه دولت ظهور و جوی کامل خواهد داشت شما

کفر چو این شدت منکر به پهلوان چینی مستید هر کس مراد فریب  
 من منکر او می شود علی الخصوص کسیکه در ضمن فریب من دولت ملت  
 خود را نیز فریب داده باشد لکن از اسناد و تعلق نمیترسیدیم  
 در دنیا بحسن نیت و لغت و همت، حاصل بدین شاه می بوده است  
 چه خیالات بند و چه طرحهای بزرگ لرزین پادشاه بروز میکند  
 که بواسطه عدم لازمه اسباب بکلی محمول و بلا اثر میماند؛ لکن  
 از دیوان نظام چه بنا می توان تصور کرد لکن اولیای دولت ما  
 صاحب علم بودند همین بنا را میتوانستند طرح بهترین اسباب  
 رفاه لیران بسازند اما هرگز حیف که لکنی قدر بزرگ نیز بواسطه  
 معایب دستگاه دیوان بعد از چندی یا بکلی منسوخ یا با عیطل  
 و اغتشاش تازه خواهد شد دولت لکنی چنانچه  
 رعیت دارد و دولت لیران پست کرد؛ و صفت لیران  
 طهران پست مقابل مشیر عارض هست، در لندن از فرق لیران  
 دولت فرق دارد لیران و لکنی را خوب میتوان شست و آب کرد  
 چه منفی دارد که سلطنت لیران در خفا نوده خاقان مغفور باشد

و لولا خاقان مغفور، این شدت خوار و ذلیل، شد لایمت  
 لایشان نه موافق انصافست نه مناسبتان سلطنت  
 پول نداریم؛ لایشان بهیم بسیار خوب دیگر چو الیش از مجبور  
 میکنیم که ناموس سلطنت را هر روز در در خفا نه یک ناکه ضایع نمایند  
 چه عیب دارد که مثل بهاء الدوله شاهزاده را رئیس سلسله خاقان  
 قرار بدهند که هم دولت برایشان یک مولایست مستقیم داشته  
 باشد و هم لایشان در دربار سلطنت راه استغیسی پیدا نمایند؛  
 همین مخارجه که حال بدون هیچ فایده صرف شاهزادگان میشود  
 میتوان از جوانان و از پیران این سلسله چندین قسم فایده  
 دولت و سلطنت حاصل نمود آباء و علماء مدرسه لیران  
 کلاً جزو وزارت علوم باشند از خطبههای حکمران لیران یک  
 هم لاینکه منصب را سپید بدهند و شغل را بدگیری لکن صاحب منصب دارد  
 شغل او را بخود او بدهید لکن قابل نیست پس چرا منصب بدگیری  
 بدهید؛ و اولی که در این ترقی عقب مانده محتاج شغل  
 خارج باشند؛ باید وزارت خارجه را بقدر امکان وسعت

و رونق ببیند لظهور فرنگ مثل سبل بمالک اطراف هجوم دارند  
 هر قدر که تمرین سیرازیا و تر بازنمایم از فیوض ترقی پورپ  
 پیشتر بهره خواهیم برد در ایران تمرین فرنگ و زارت خارج  
 هر گاه ما مستغنی از مشرق فرنگ بودیم سیکفتم وزارت خارجه را  
 بقدر امکان محدود نمایند اما حال که بقای ایران موقوف باخذ  
 ترقیات فرنگستان شده باید بقدر قوه وزارت خارجه را وسعت  
 بدیم گذشته از این ملاحظات وزارت خارجه بظهور <sup>مصدر</sup> جمال و  
 قدرت دولت محسوب میشود بهین دلیل است که وزارتخانه خارجه  
 در عموم دول بر سایر وزارتخانهها اقیانوس در در حسن معاینه <sup>وزارتخانه</sup>  
 در نظر دول خارجه چندان محسوس و تاثیر میشود و لیکن هر نوع <sup>وزارت</sup>  
 خارجه فوراً در خارج تاثیر می بخشد و تاثیرات خارجه تکلیف میکند  
 بر عاقله ملت خلاصه ظاهر وزارت خارجه ما خواه نسبت نشان  
 سلطنت و خواه نسبت بصحبت دولت زیاده از حد ناقص  
 و مختصر است هر کسی معنی غیرت مع و تکلیف تاثیرات خارجه را  
 طفت شده باشد باید بقدر قوه در مزید رونق این وزارت بکشد

یکی از حکما میگوید که حالت ایران حاصل حالت پادشاه است  
 حرف بسیار صحیحی است علی الخصوص در دول مستقل ایران در  
 دست نادر صاحب آسیا است همان ایران در دست شاه  
 حسین سلطان ایران ایل افغان است مقرر چون محمد علی پادشاه  
 چند نفر چرکس میشود مصر بنحصر پادشاه عالم را تجیر میآورد و اینک  
 صدق قول حکیم لشکار راست من هرگز راضی نخواهم شد که حالت  
 حالیه ایران حاصل حالت پادشاه ما باشد من این پادشاه را  
 بکف وقع خواه از روی تمق خواه سهوا و خواه از روی حقیقت  
 بپیکر ایران گفته ام تا منصب فروشی موقوف نشود و تا جواب  
 نکر در روز مقین نرسد و تا ضمانت ملی و جهانی در ایران حاصل  
 نشود و تا دولت ایران صاحب یک کرد و لشکر نشود هرگز  
 نخواهم گفت که ایران مطهر حالت این پادشاه است  
 (.....) دلش بجهت اتفاق خود را در مغز سر  
 اعلیحضرت لقدس شان پشاهی یافتیم چه بگویم که در این سر پر شو چه  
 تماشا کرده ام در میان قاطم افکار نجیب و طریحی بزرگ دو

خیال دیدم که جمیع حوالش بنشاهی منحصر صرف آنها بود  
یک تفصیل پول و یک دیگر تمیز لشکر لایند و خیال سببه بود بر مقصود بزرگ  
که لکر بروز به هم عالم بزرگتر خواهد آمد در جنب لایند و مقصود بزرگ  
یک خیال دیگر دیدم که گاهی حوالش بنشاهی را مغشوش است  
و گاهی طرح آن دو مقصود بزرگ را بر دیدم انداخت کشف  
این سرکار از جانب من پیش از این جائز نیست چیزی که می توانم  
بروز به هم لایند که حد اجتماع پول را بر دله زده کرد و قرار داده  
بودند و عجات بجز از نظام لشکر منظور دیگر نداشته خزانة دولت  
بر دله زده کرد و خواهد رسید با این تدابیر یکی وزرای مامول سید  
هنوز با بدترین سالهای سلطنت را در لشکار این آرزو و تف  
منایم وزرای ما هر قدر که از مولا جب بکر قطع کنند و هر قدر که از  
لیران را از دولت ابد مدت تمفر سازند با امکان نیست که  
سالی بیشتر از سیصد هزار تومان بخزانة علاوه کنند در باب  
نظام عسکریه ما اهل لیران عجب سخنی در بیم دولتی دولت  
ما پد منکر طینات دول فرنگ باشند؛ بدین دولت را در تقدیر

فروعات نظام ایشان ضایع نمایند شصت سال است که از  
کل ممالک معتمدی دریم که با فوج ما علم راه رفتن تعلیم کنند و اصلاً  
نمی پریم که اصول نظام فرنگ که موجب اینهمه عظمت حیرت  
انگیز شده است منبر چه نوع تدریسات است خیال میکنم که قدرت  
نظام فرنگستان و واقعاً در این جزئیات پیغمبر است که بیان  
تماشا شوق میکنیم اگر اولیای دولت ما یک وقتی اصول نظام فرنگ را  
درک نمایند حیرت خواهد کردند که در این مدت چه قدر قدم پیاده  
زده اند مگر خیال کرده ام که در باب نظام عسکریه شرعی  
نبولیم خیال من همیشه به دو ملاحظه غیر معمول مانده است یکی  
اینکه یقین حاصل بود که از اصول نظام هر چه گفته شود بنظر اولیای  
دولت سپاس خواهد آمد چنانکه در باب تقسیم دو نوع اختیار  
دولت هر چه گفته شد در حدت ایشان قابل هیچ اعتدالی نخواهند  
آمد و دیگر اینکه قبل از شرح اصول نظامی سپان صد اصول دیگر را  
لازم میدانم زیرا که نظام عسکریه حاصل صد نظم دیگر است تا  
نظام ماتی و نظام دوله و نظام هزار فقره دیگر حاصل نشود نظام

عسکریه چطور حاصل خواهد شد و چون کل این نظامات بسته  
 بنظام دستگاه دیوان است لهذا طغش مطلب مانعتر با این میشود  
 که اگر طالب نظام عسکریه هستیم باید اول، چار دستگاه دیوانرا  
 نظم بهمیم با این دستگاه دیوان منهای ترقی لشکر ایران همین  
 پایه خواهد ماند که لاآن هست بعضی از جهات معايب لشکر آنگل  
 عدم کفایت رؤسای ما میزند و لیکن باید یقین بردانید که با کلیه  
 اوضاع ما هیچ امیری و هیچ نا پولیونی نیست که بتواند لشکر ما را بهتر  
 از این روز نگاه بدارد دستگاه نظام لاآن بلا حرف نهرا عیب  
 دارد و لیکن این معايب کلاً در عیب دستگاه دیوان است  
 پس لابد باز باید گفت اگر طالب لشکر هستید دستگاه دیوانرا  
 نظم بهمید یک در مبانی قدرت نظامی این است که در  
 لوکر باید در موعده مقرر بمون تخلف برسد و لویای دولت استفقوه  
 جزوی میدارند و لیکن من مختصراً بایشان عرض میکنم که تا این شرط  
 معمول نشده است چته اوقات خود را در سایر امور دولت نظامی  
 ضایع نکنید  
 تصور بفرمائید و لشکر

مدعی بحسب عدد و علم و مشق و جرأت و استعداد ظاهری مساوی  
 هم باشند و لیکن در یک از این دو لشکر مولا جب را در موافق قاعده  
 فرنگستان میهند و در دیگری مولا جب را بیشتر از اولی موافق بوم  
 ایران برسانند قدرت و معنی آن لشکر که مولا جب را موافق قاعده  
 میگیرند قطعاً پنج مقابل بیشتر از لشکر دیگری خواهد بود معنی این نکته را  
 در ایران تا سی سال دیگر نخواهند فهمید و بواسطه نفهمیدن این  
 معنی است که تا بحال جمیع لهجات دولت عظمیه در باب نظام  
 قدرت عسکریه بی حاصل مانده است لشکر ما بیایستی اولین  
 لشکر روی زمین باشد و حالاً بواسطه اشد شمش قرقر مولا جب  
 پمغ ترین عساکر دنیا شده است ما باید بچگونه مولا جب  
 بهمیم اگر این بچگونه مولا جب را به نظم و بیهوده بدیم حالت  
 دولت لشکر ما همینطور خواهد بود که لاآن است و لیکن هرگاه  
 این بچگونه مولا جب را بر سر و عهده موافق ترقیب مقین برسانیم  
 قدرت و اعتبار دولت لاقلاً پنج مقابل زیادتر خواهد شد و بجهت  
 مولا جب لوکر را درست و بموقع برسانیم دو چیز لازم است

یا اینکه بر این بنده که عاید ما نباشد و یا در وقت لغت علم و سعه  
 داشته باشیم که فرج و بهای آن از وضع غیب بیداریم و در وقت این  
 بنده در وجه یک قدر در مصیبت بیداریم بنده را اقیماً للعلم  
 که نکر سراج بود که هر طور است در فرزند زودان گفته میفرستد  
 نظمی بر هب از عدم پدید است بلکه از عدم علم و لغت سعه مات  
 یک صاحب منصب منتهی میگردد که اگر است ایران با دانی آن  
 او معتقد از حیاتی تر بر کند که هر چه تا حال کلد دیوان گداه  
 است که ماه در روز معتبر مدین گفت بر بد فریبند ای او عارف  
 است که سبب مزاج اگر ادب است از زنی که الگند که این سخن را  
 چگونه میتوان فهمید و است خودم گفت با همان علم که در دنیا دیده اند  
 سخن دیگر که در این سخن غیب است که هر قدر غیب زد با بدندان  
 بس در همین کس نشینند و باز بر بحر علم و بر قدرت اولاد  
 حرف دلیم

جزو اعظم اقدار لشکر بر قوف معلوم صاحب منصبان است لشکر  
 بی علم مثل پیولان بعضی است نقص بزرگ لشکر ما از عدم علم صاحب منصبان است

و لشکر ما صاحب علم نخواهد شد مگر قوتی که تحصیل مناسب بدون علم  
 محال باشد اگر صد در لغتوزن بسازیم و کنفر سعلم را سرتی کنیم باز ممکن  
 نیست که لشکر ما صاحب علم بشود شرط اول شیوع علم این است که  
 عامه مردم یقین بدانند که بدون علم ترقی محال خواهد بود حال ما  
 از یک طرف مدرسه میسازیم و از طرف دیگر جن مطلق را با عد و جبه  
 مناسب میرسانیم در کل ایران بقدر ذره برای علم امتیاز قرار  
 نداده اند میخواهیم در مقابل فرنگ داشته باشیم  
 میان مناصب نظامی و سایر مناصب دیوان کفر عظیم است  
 که اولیای دولت ما اصلاً مطلق نشوند مناصب نظام  
 محکوم احتیاج به چکس نباید باشد مگر اختیارات قانون سلاطین فرنگ  
 فخر است که هر کس بخواند منصب وزارت بدهند و هر وزیر یا  
 که بخواند بدون هیچ سبب معزول نمیند اما اصلاً نمیتوانند که  
 بمیل خود یک نامی را سلطان یا یکسلاطینی را معزول نمایند نه  
 این است که این اختیارات را بزور از سلاطین گرفته باشند خود  
 سلاطین بنای نظام عسکری را در ایران در این دیده اند که



خبر

منصب آن ثابت و از اختیار رؤسا خارج باشند مناصب  
 نظامی را ملک طلق مالک قرار داده اند کسیکه در فرنگ خود را  
 بر ترقی رساند باشد مطمئن است که هیچ ذی حیایه نمیتواند بدون  
 حکم قانون دور از منصب خود معزول نماید هرگاه این عظم و این  
 اطمینان را بمناسبت دیوانی ندهند که لام دیوانه ایست که خود را بر  
 بهفت تومان یا بجهت فلان نشان بکشند بر هر پس بجهت قوت روح  
 نظامی باید چنان اسبابی فراهم آورد که هیچکس میل هیچکس از منصب  
 معزول نشود و این کار نمیشود مگر بواسطه ترتیب مجالس نظامی اینها  
 رسیدیم مبانی دستگاه نظام ولیکن این فضل چنان شرح و بسط لازم  
 دارد که من لابد بایسکوت نمایم

و لیر اعظم حکامی عصر خود در ضمن مضامین دولتی بفرمودند که  
 فیواید در خارج دولت هرگاه بشکستی روی در املاک خود را بفرست  
 خالصتاً دیوان را بفروش اثاثه سلطنت را بفروش حتی رخت عیال  
 خود را بفروش اما مناصب دیوان حکومتها می لایات را بفروش  
 که فروش منصب و حکومت پست ترین خطبها و بالاترین ابانای دولت است

مقصود از لشکر دو چیز است یک حفظ امنیت و دفعه  
 و یک دیگر دفع حمله خارجی لکن لشکر را از برای حفظ امنیت و دفعه است  
 عدد آن خییع زیاد است و لکن بجهت دفعه خارجی است عدد آن  
 زیاد کم است با همان بخارجیکه حال صرف این شتاد فوج منایم  
 میتوان سی هزار نفر سر باز حاضر کرد سصد هزار نفر سر باز زد  
 ترتیب داد که دستقادر ایشان براتب بیشتر از عا کر کلیه باشد  
 اما چه فایده که ترتیب لشکر رو لیت نیز مثل کل ثقلیات دیگر ممکن  
 مگر ترتیب دستگاه دیوان

کل مطالب این کتابچه مثنی میشود ترتیب دستگاه دیوان بجهت ضم  
 عوایض خود و تصریح منایم که الان در ایران کاری نداریم مگر ترتیب دستگاه  
 دیوان و ترتیب این بنای اصعب مهندسی و نکستان قبل از آنکه  
 کشته بخار و راه آهنی بسازند قبل از آنکه بکفر چرخ ماهوت با فر  
 و کارخانه ریمان ریلی بپنند اول علم و حواس خود را صرف ترتیب  
 چرخ بخار نمودند بعد از آنکه چرخ بخار ترتیب یافت سایه کاهنها  
 کو یا بکلم ساحری از لطف بنای ظهور را گذاشتند دستگاه دیوان

در وسط دولت نبره چرخ بخار است تا اینچرخ لصل دست نشود  
 آن نتایج بزرگ که منظور ما است بعد حاصل نخواهد شد نظم لشکر  
 نظم بیات ضمانت حقوق پیشرفت پولطیک رونق تجارت  
 تسخیر فلان ولایت تحصیل فلان منافع حتی تعیین سلطنت تکلیف  
 ترتیب دستگا دیوان است و اکنون تا صف و بصر این مختصر بیان  
 که چرا دستگا دیوان مزایم افسوس و فریاد من از اینست که چرا احول  
 خود و عمر دولت ما در فزوعات پهنه تلف مینماید بجهت خود را معطل این  
 بازیچای دولت نسازید بدون نظم دستگا دیوان هر قدر بزرگ کنید  
 و هر قدر که بکشید باز یقین بدانید که دستگیای خارجیه از شما  
 و از ایران نخواهد گذشت لکن این حرفها را قابل اعتنا نسازید  
 اقل از حالت دولت عثمانی عبرت بگیرید در این سال هجرت خود  
 عثمانی هر چه بر خطرات حالیه فریاد زد و دزد و زاری لعدولت همه تا پنج  
 قدیم و عظم استخوان تحویل دادند لفرمائید که حالت ما و رای حالت  
 عثمانی است دولت ایران در مقابل هجوم استیلائی فرنگ از دولت  
 عثمانی هیچ فرقی ندارد حمایت عیسویها یک مسند ثنوی است

اصل مسند در این است که جوش قدرت فرنگستان بقای دول  
 برابر محال ساخته است بعد از این دول روی زمین یا باید مثل  
 دول فرنگستان منظم باشند یا باید منگوب و مغلوب قدرت ایشان  
 بشوند میل اینقدرت بحکم طبیعت از اطراف عالم حمله دارد و هر  
 پست تراست اول آنجا فرو میگردد لکن جزایر مصر مغرب زمین  
 چین جاپون کابل خویه آذربایجان محمه تمام یک دنیا تمام هندوستان  
 تمام جزایر دنیا محل استیلائی این سیل بوده اند جان پسندید ما چه قدر  
 خافیم که میسیم که میخوریم این سیل عالم گیر را بعظم استخوان و به علم  
 تشخص دفع نمائیم سخن اوسیم با هفت کردیم با این قسم دارشما  
 با این قسم حکومتها و با این علم وزرا در مقابل قدرت فرنگستان  
 با ایستیم و الله محال است با آنکه ممکن نیست یا باید در همین دوره سال  
 خود را از دین عالم پست بسندی فرنگستان برسانیم یا از حال خود

غرق مدفون سیل فرنگ بدینیم  
 تمام شد





شخص میکنند لویای علم دول نیز بواسطه تحقیقات اوضاع کند  
 درجات عمر و موجبات سر نوشت طولانی را مقین و محسوس سازند  
 و از روی علم قطعی حکم میکنند که باعث بقای فلان دولت هست  
 عمر فلان دولت بجا منتهی شده و عاقبت فلان دولت چه خواهد بود  
 در نظر ارباب این علم درجات علم روستی و انجمنی بقسمی مشخص شده است  
 و از مقتضیات باقی عمر ایشان بهیچ تشکیک ندارند و از روی بصیرت  
 علمی میدهند که این دو میل مخالف موافق طرح طبیعت ایشان حکما  
 پیش نخواهند رفت و حکما در وسط آسیا با هم تصادف خواهند کرد  
 این حادثه عظمی را جمیع وزرا دیده اند و جمیع وزرا ظهور این حادثه را از  
 مقتضیات تقدیر آیی شمرده اند که لازمه دقیقین اوضاع سیکور وضع  
 طبیعی و لوازم تبع و حصر جهانگیری و تقدیر آسمان دولت روس را  
 حکما بسمت هند میکشاند نکته ذیل را بطر کبیر بنگلای خود حسرت  
 کرده است باید دولت روس را در جنگ مدامی نگاه داشت این  
 نکته همیشه در نظر داشت که تجارت هند تجارت دنیا است  
 این تجارت را بتصرف پاوردک مطلق کل فرنگ است ای

از عمای مشهور فرانسه میگوید که مدتها در خدمت دولت انگلیس  
 مشغول تحقیق اوضاع هند بود در این باب کتاب بسیار مشهوری  
 نوشته است میگوید حواس رجا از وقت بطر کبیر تا امروز دقیق  
 از خیال هند خارج نبوده است و ممکن نیست که از این خیال صرف  
 نظر بکند تخیر هند نه تنها حق روس است بلکه اجرای این مقصود  
 بر ذمه آن دولت لازم است زیرا که این تکلیف دینی لازمه  
 وضع طبیعی ملک روس است یک تاریخ معروف میگوید اقصای  
 طبیعی دولت روس را بحکم تقدیر کشان رو بملک آریا  
 و نیز در جای دیگر میگوید نکته که آنرا تحقیق بر با واجب است آنستکه  
 با وصف حوادث فرنگ دولت روس در سمت آسیا متصل  
 پیش رفته و از این راهیکه در آسیای طی کرده است موافق قاعده  
 هندسی میتوان حکم کرد که غنقریب بمقصد خواهد رسید کسی از  
 عمای پولیٹیک انگلیس میگوید آندولتیکه امروز در صد و نسیست  
 عالم را زیر و زبر کند دولت روس است آن دولتیکه میخواهد دول  
 روی زمین را منهدم بکند دولت روس است در دشت تا آستان

در مشرق و مغرب دریای خزر در شمال و جنوب دریای سیاه همه جا  
 دولت روس مدتی بباک و خوش بخت خود می نیم یک  
 حکیم و یک اسکویید دولت روس تا امروز دولت عسکریه بوده است  
 و بعد از این هم چنین خواهد بود دولت روس همیشه جنگ را لازم  
 اگر دولت انگلیس همانند دولت روس تمام آسیا را تصرف خود  
 در آرد (.....) یکی از سفرای مشهور انگلیس میگوید انگلیس  
 بسینید دولت روس روز بروز چه طور نزدیک میشود و چه طور پیش  
 در لشمار احوط میکند دولت روس متصل پیش میاید بکنگ  
 در ظاه حرکت بکند و نزدیک است که بقیته بر آن خزانگی که هم فخر  
 شما و هم بقای شما بسته است هرگاه بلا درنگ بمقام تسدیاه  
 روس برنجیزید لفتین بمانید که وقت استیلای روس رسیده است  
 بیست سال قبل از این فرمانفرمای هند بولت خود رسماً نوشته است  
 پس از این دلایل واضح که بدست آورده ایم جای هیچ شک نیست  
 که دولت روس در صد در صد اینست که راه رخنه و اسباب استیلای خود را  
 تا بحدت هند وسعت ببرد (.....) اول کسیکه دولت

انگلیس را بر خطرات این راه موقت ساخته است تا پولیون بزرگ  
 بود (۰۰۰) حالا که این نوشتجات را میخوانم با وحشت و اضطراب  
 که ما چقدر شوخ خدا را بخیم که ما را از این خطرات عظیم نجات دهد  
 راه عبور لشکر فرانسه از اینقره راست از اردوی مشرق فرانسه  
 سئی پنجره زلفرا مور این سفر خواهند بود این سئی و پنجره زلفرا برود  
 طونه سولگشتی خواهند بود و تا دهنه رود فر بوب پائین خواهند رفت  
 و در آنجا سولگشتیهای دولت روس خواهند شد و از دریای سیاه  
 و از دوف خواهند گذشت و در نزدیکی شهر تکازوک فرود خواهند  
 آمد این سئی پنجره زلفرا ساحل راست رودخانه دوف عبور  
 و بالا خواهند رفت تا بان شهر کوچک قزاق که اسمش پانان  
 لیزپانک است در آنجا از رودخانه دوف عبور خواهند کرد و از آنجا  
 بشهر سیار سین که بر ساحل راست رودخانه واقع است خواهند رفت  
 و در این شهر سولگشتی خواهند شد و در حاجی ترخان خواهند شد  
 از حاجی ترخان سولگشتی تجارقی خواهند شد و از دریای خزر  
 با سرباد خواهند رسید تا یام طول لشکر فرانسه از خاک فرانسه

تا بهندست یوم از دهنه رود طونه تا بتکا زوک شانزده یوم  
 از تکا زوک تا بیاض از پانجا پانجا پست و پنج یوم از پانجا از پانجا تا  
 یارسین چهار یوم از یارسین تا حاجی ترخان پنج یوم از حاجی  
 تا باستر اباد ده یوم از باستر اباد تا رودکنک چهل و پنج یوم از رودکنک  
 طول لشکر فزان چهار ماه خواهد بود اما بجهت وسعت حرکت طول این  
 سفر پنجاه قرار میدهم کلیه عمل و طریق تقدیم انیسفرا از انیسفرا است  
 لکن چه فقرات لیرا دیرا محض انحصار ترک میکنند و سببهای  
 و توپخانه را بر لب رودخانه طونه خواهند گذاشت فقط اسباب  
 زین و یراق را باز خواهند کرد از برای یکماه آن خشک خواهند نمود  
 صاحب منصبان دلیره لذوقه پیش خواهند رفت و در منازل عرض  
 راه لذوقه لشکر را ترک خواهند کرد از برای عبور رودخانه ای  
 دن و لکن لازم عمل و کشته را حاضر خواهند کرد مامورین دولت  
 باید در باستر اباد قبل از ورود دو لشکر اشیاء ذیل را حاضر نمایند  
 اول لذوقه جنگ از هر قسلی و توپخانه قلعه کوب این لذوقه را از  
 قورخانه حاجی ترخان و قاران و سارا لوف خواهند برد و یوم

اسبها بجهت توپخانه و حمل اسباب قورخانه ستوم عراده و دو لب  
 بجهت حمل و نقل ملها و اثقال لرد و چهارم اسب سله ای بجهت سواره  
 نظام اسبها باید از فلانجا خرید پنجم جمیع اسباب لرد و ششم  
 انبارهای ریخت و کلاه نظامی و کفش و دستکش این اشیاء باید  
 از فلانجا خرید هفتم یکدستگاه دولخانه که مجموع کل دولها باشد  
 از فلانجا باید خرید هشتم انبارهای برنج و نخود و لرد و کوشتهای  
 کنین و روغن و شراب و عرق نیم کله های کا و دو کوفند از فلانجا  
 باید جمع کرد دهم انبارهای جو و گاه و علف خشک که از فلانجا  
 خواهند آورد حرکت لشکر ستفقه قبل از ورود دو لشکر باستر اباد  
 مامورین دولتین پیش خواهند رفت و برؤسای آن ممالک که  
 محل عبور لشکر خواهد بود این مضامین را اعلام خواهند کرد این  
 مضامین امحض انحصار مینویسیم بواسطه این نوع اعلامات حاجت  
 و بواسطه حسن ساوک و معقولیت و درستی قول یقین است خوانین  
 عرض راه مانع عبور لشکر نخواهند شد گذشته از این ملاحظات  
 خوانین این ممالک بواسطه نفاق خود قار در هیچ نوع مانع نخواهند

همراه مورین دولتین مهندسهای قابل خود پر بود که نقشه راه با کمک  
 اطراف را بکشند و محل اردو و رودخانهها میگوید و شهرها میگوید  
 بر راه واقع هستند و جابجایی محل و نقل توپخانه و قورخانه اشکال دارد  
 همه بر روی نقشه معین میکنند و طریقه رفع اشکالات را تعیین میکنند  
 این مورین بجهت تحصیل لذوقه با خوانین عرض راه قرار میخوانند  
 شرطها خواهند کرد و گروهی خواهند گرفت و دولت فرانسه برادر  
 لشکر خود استعد فرانسه خواهد داد از قبیل تفنگ و طپانچه و شمشیر و غیره  
 و چینی شتر و ساعتی ممتاز چو دستی و چه مجلسی و آینه های بزرگ  
 و ماهوت و علم بر کهای مختلف علم مخصوص سرخ و کلمی و سبز و آبی  
 که علم آسیا بخصوص ایرانها زیاد طلب هستند محفل وزری و پارچه های  
 ابریشم و پردای تصویریری و غیره و غیره (.....) جمیع  
 این لمسته را باید در جاهای مناسب با کمال انسانیت و نخبه پنداری  
 بدهند و دلیل مراتب بخشش و قدرت فرانسه سازند و بر لایحه  
 یکم تجارت باز نمایند (.....) از هر صنف باید در باب کمال  
 و صنایع در این سفر باشند با لئون ساز و صاحبان آتشباری

باید باشند بجهت اظهار قدرت دولت فرانسه و روس با عیال که  
 متفق پیش از حرکت خود چند جشن بزرگ بگیرند و جنگهای  
 لشکر بکشند پس از این تدارکات در پیشرفت مقصود هیچ شکی  
 نخواهد بود اما این پیشرفت موقوف خواهد بود بعقل و غیرت و  
 و صداقت روسای لشکر همگی عا که متفق بربود خانه لشکر  
 رسیدند آنوقت بنای حرکات نظامی خواهد بود عمل اشکال این  
 لشکر کشی در طول سفر است این اشکال هم در مقابل غیرت و شجاعت  
 و تحمل سرباز فرانسه و روس مرفوع خواهد بود و آنگهی نا دراز  
 همین راه با جمعیت زیاد از دهلی باستر آباد آمد آنچه یک لشکر  
 آسیا کرده باشد نمیتوان لشکر کشی کرد که فرانسه و روس نتوانند  
 بکشند (.....) در همان وقت سیخه حوالس میون مصر و این  
 طرح خواهد بود زمان شاه افغان نیز باین خیال افتاد که با چند نفر  
 بفرستد بخیر بند از راه پنجاب برو بدلی حرکت کند و قلیکه آواز دهد  
 زمان شاه با نخلسیار رسید فرمایند در عالم اضطراب غی الفور  
 ملک صاحب با دستور العی و سع رولانه ایران ساخت خلاصه العی

سفیر شارالیه این بود شما ما مورد مستید که اسباب خرابی زمان شاه را  
 بهر طور یکی میتر شود بتوسط دولت ایران فراهم بیاورید نگذارید که  
 افغانها بسمت هند هجوم بیاورند و اگر رو به هند حرکت کرده باشد  
 باید تدبیری بکنید که دولت ایران در ملک افغان برای زمان شاه  
 چنان مشغولیتی پیدا بکند که زمان شاه لابد بشود برگردد اقل تا سال  
 دیگر نتواند بصرفت هند بيفتد (.....) خود کلم حرکت بچو  
 بر اوضاع پولیتیک نامه نوشته است میگوید مقصود ما موزیرین حکوم ما  
 پیش از اینچنین نظر بود بعد آن سفیر انگلیس نه تنها دولت ایران را حرکت  
 که بسمت خراسان حرکت بکند و زمان شاه را مجبور سازد که از کابل  
 هند نیفتد بلکه شاه ایران را بر این داشت که هیچیک از دول  
 خارجه را با ایران ماه نهد و دولت انگلیس را منحصر ابره بیاورد  
 از جمیع منافع اینر لو دولت تانه موزرخ و دیگر میگوید مقصود ما  
 حکم بطور اکل حاصل آمد زمان شاه چهار پیش از آنکه منظور انگلیس بود  
 افغانستان مشغولیتی پیدا کرد از آن تاریخ تا امروز مشغولیت میگرد  
 و هنوز افغانستان از این مشغولیت خلاص نشده است و دولت ایران

مشغولیت چهار پادشاه افغان و پست سردار معظم که همه  
 بر لور و قوم بوده اند بشداید ستم هم دیگر را یک یک تمام کرده  
 و بی آنکه محفت شده باشند خون یک کور مسلمانان را نثار  
 پولیتیک انگلیس نموده اند این مصائب علیه که افغانستان را  
 در این مدت غزین خون خود ساخته بزبان پولیتیک مشغولیت دولت  
 میگویند هرگاه دولای می دولت ایران از اصطلاحات این زمان  
 فی الحقیقه اطلاع میداشتند یقین در اینجا مطالب حکم صاحب این  
 شدت تعجیر نمیگردند یکی از معتبرین اصحاب پولیتیک گوید  
 دولت انگلیس دولت ایران را بجز سکوک و بوعده های کهنین  
 اسباب پولیتیک خود ساخته بود اما همیشه بواسطه غزالان شاه  
 از بسبت افغانستان آسوده گس حاصل آمد و دیگر در بند دولت  
 ایران نشد در این بین دولت ایران با ناپولین بر او و بهر بنده  
 همیشه فرانسه با پانچاک ایران گذاشتند میل و محبت انگلیس نسبت  
 با ایران باز با کمال شدت پدیدار شد (.....) ما موزیر فرانسه  
 با ایران انگلیس را بطوری مضطرب کرد که عوض کسفر و وفات



عبدالکبیر

صلح نامه موریران کردند لویای دولت به آنکه از مقاصد لطاف  
 اصلاً اطلاعی داشته باشند همیشه صدای پول انگلیس را شنیدند  
 تا مدین ناپولین را سر اسیمه از لیران پروان کردند و بواسطه آن  
 حق شکر کشیدند دولت لیران را صد سال عقب از ارض  
 بلکه در همان وقت دولت لیران را تمام کردند ناپولین از مراد  
 و دوستی لیران و مقصود داشت یکا اینکه اسباب بیخبرند را  
 فراهم پاورد و یکی دیگر دولت لیران را در جنگ روس هدست  
 خود باز در این مقصود ناپولین با حرف اعظم مصالح لیران را  
 متفهم بود و یقین بجبهه لیران بهتر از موافقت ناپولین بود  
 نمیشد ولیکن چون آنوقت خرابی روس بواسطه استیلا می خوانند  
 منافق پولیتیک انگلیس بود دولت انگلیس محض صلاح موقتی خود  
 دولت لیران را از موافقت فرانسه باز داشت و منازعه لیران  
 و روس بواسطه عهدنامه گلستان صلح داد در همان اوقات بواسطه  
 انگلیس با خطر تمام در لیران مصروف دفع فرانسه بود پس  
 انگلیس در افغانستان بمالک سمنیز بهمان اضطرار مشغول بود

عهدنامه مجاریکه در آن اوقات بسته شده بود جمیعاً یعنی بر مقصود  
 واحد است فقره اصباح این عهدنامه مجاریه از این قرار است  
 صورت عهدنامه لیران انگلیس بتاریخ هزار و شصت و نود و هفتم  
 دولت لیران بخود بگذراشت که هیچ لشکر فزنی از خاک لیران  
 بگذرد و بندها سبک از بنا در بند محکمند در عهدنامه بطر کبیر  
 بتاریخ هزار و شصت و چهارده فقره اول در صورتیکه از اول  
 فرنگ بخود بملکت میند بجوم سپاورد خوله از راه خوارزم و تاشکند  
 و بخوارزم فرزند خوله از راه ای بکیز دولت ایران متهم میشود که  
 بقدر قوت خود خوله بزور لشکر خوله بواسطه تبادلیر دولت  
 سلطانین و حکام ممالک عرض راه لیران درود که بمقام رفع هجوم نوب  
 بر آن عهدنامه انگلیس با لیران هفت فقره چهارم دولت  
 لیران بگذراشت که لیل فرانسه در ممالک سند استقرار بکریه صورت  
 انگلیس باشاه شجاع بتاریخ هزار و شصت و نوزده فقره اول  
 چون دولتین فرانسه در لیران بعزم مخالفت دولت افغان با هم  
 موافقت کرده اند هرگاه این دو دولت بخود بگذراشت مخالفت

بگذرند اولیای دولت ابدت مانع خواهند شد و بقدر قوه  
با این دو دولت جنگ خواهند کرد و نخواهند گذاشت که داخل  
خاک بمانند بشوند

بعد از آنکه دولت انگلیس از سمت ایران دفعان آسوده شد  
و بواسطه اینندام دولت ناپولئون از جنگهای فرنگ فراغت  
حاصل کرد آنوقت خود را در مقابل مدعی حقیقی بمانند دید طرح ناپولئون  
با خود ناپولئون رفته بود اما طرح لپتر کپه همیشه زنده بود و روز بروز  
بزرگتر میشد ترقیات روس در آنک مدت اوعای آن دولت نسبت  
بمانند بجدی محسوس داشتار ساخت که دیگر برای دولت انگلیس مجال  
تردید باقی نماند فرصت تا آن چیزیکه انگلیس با منصرف ساخت این بود  
که خطر روس بهیچوجه ربطی بخطرلات سابق نداشت لی یوحنا  
وزمانش ه و ناپولئون خطر موقتی بودند ولی بقدرار روس خطر دائمی  
خطرات خطر تقدیری بودند تا پیر رسمی در مقابل این نوع خطرات  
ثری نداشت در وقت فلان امپراطور و از عزل فلان وزیر حالت  
مستند بهیچوجه تغییر نمی یافت دولت روس مثل سیل سنگین بر پیشانی

در مقابل چنین سیل هیچ سدی بنظر نمی آید با وصف این دولای دولت  
بقدرار



کتابخانه  
موزه  
فقهیه  
مجلس  
۱۳۲۲

۱۰۴ برگ

۱۳

